



اطلاعیه
مسئول شورای ملی مقاومت
درباره قتل عام مردم بیدفاع
کردستان ایران توسط
عوامل سرکوبگر رژیم خمینی

پیام
رئیس جمهور بنی صدر
در رابطه با
سالگرد قیام ۲۲ بهمن

در صفحه ۵

در صفحه ۱۶

سال چهارم - پنجشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۶۱ هـ - تک شماره ۱۰۰۰ ریال (خارج ارکستر بمادل ۲ دلار)

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

ما هوای خود با استبداد و وابستگی، راه خود را از عین الدوله و شیخ فضل الله نوری و کاشانی و خمینی و حزب توده جدا کرده و علیه ایدون آزادی و بدون استقلال هیچ سرمایه و موجودیت اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی نداریم و خود بخود از درون و از بیرون فرو می ریزیم. همچنان که اگر خمینی نیز از ولایت فقیه و آدم کشی و خیانت دست بردارد، چون گلوله ای برفی در پرتو آفتاب تموز فوراً ذوب خواهد شد. پس نه بر اساس ماهیت ایدئولوژیکی، نه بر اساس سابقه سیاسی، نه بر اساس ساخت و بافت تشکیلاتی و نه بر اساس عملکرد دمکراتیک شورش؛ شورای ملی مقاومت (و طبعاً سازمان مجاهدین خلق ایران) که همه ی تضمین های تجربی و خونین را در جهت تضمین آزادی و استقلال میهن ارائه نموده اند؛ نباید در معرض نگرانی ها و شک و تردیدهای غیر علمی قرار گیرند که "خمینی گزیدگی" ایجاد کرده است.

ما "آزادی" را برخلاف خمینی با تجربه ی دراز مدت رنج و خون خود طی سال های دراز تضمین کرده ایم. اگر هدف، قدرت و جاه می بود، به شرط خیانت به آزادی البته در نزد خمینی نیز به سهولت یافت می شد و نیازی هم به این همه جانبازی و فدای خانمان و عزیزان و فراق بهترین یاران نمی بود. وانگهی مگر نه اینست که برپائی شورای ملی مقاومت خود بهترین گواه ضدیت ما هوای همه ی اعضا آن با انحصار طلبی و دیکتاتوری است؟ آری، از نظر تاریخی، ما (شورا) از تبار همان مجاهدان آزادی ستان صدر مشروطه و ستار و میرزا و مصدق و طالقانی و حنیف و خیابانی هستیم. در رابطه با کردستان نیز دنباله ی نمونه های برجسته و شریفی همچون قاضی محمد و ملا آواره هستیم. انقلابیون مارکسیست داخل شورا نیز سالیان دراز آزمایش آزادی و استقلال داده اند. خلاصه ما در مجموع مبتنی همان خطی هستیم که از آغاز به دلیل تعارض

در صفحات ۲۷ و ۲۶، ۲۵، ۴، ۳، ۲

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

- قبل از قیام: وحدت همه مردم
بعد از قیام: انحصار طلبی لجام گسیخته
خمینی
در صفحه ۱۰
- خمینی و انتقال آرام قدرت
در صفحه ۱۱
- وعده های دروغین خمینی
قبل از رسیدن به حاکمیت
در صفحه ۱۲

کنفرانس مطبوعاتی

سرگرد خلبان محمد حسن منصوری پس از اعلام پیوستگی به سازمان مجاهدین خلق ایران

در روز جمعه ۸ بهمن ماه سرگرد خلبان محمد حسن منصوری که قبلاً طی ارسال نامه ای به برادر مجاهد مسعود رجوی فرماندهی عالی سیاسی نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران، حمایت و پیوستگی خود را به سازمان مجاهدین خلق اعلام کرده بود، در یک کنفرانس مطبوعاتی که در مونترو آل کانادا برگزار گردید، شرکت کرد و پس از معرفی خود و بیان سوابق نظامی اش از جمله شرکت در بیش از ۱۵۰ مورد عملیات جنگی (شامل ۲۶۰ ساعت پرواز جنگی) به سوالات خبرنگاران پاسخ گفت. سرگرد منصوری در رابطه با اوضاع کنونی ارتش ایران اظهار داشت:

بقیه در صفحه ۶

گزارشی از سرمای فلج کننده کمبود نفت، دزدی مقامات و اعتراضات مردم در ارومیه

خمینی جلاد، در شرایطی که برف و سرمای زمستان طاقت فرسای ارومیه - که حتی نوزادان در مقابل چشمان مادران خود، یخ زده و می میرند - بیداد می کند، نفت را از مردم ستم دیده ی این شهروستان آذربایجان غربی دریغ کرده و صرف نیازهای جنگ تجاوز کارانه اش بر علیه عراق می کند. گزارشی که خواهد آمد مربوط به کمبود نفت در ارومیه و درگیری های پراکنده ی مردم قهرمان آن با ایادی خمینی است که توسط یکی از هسته های مقاومت این شهر تهیه و در تاریخ ۷/۱۱/۶۱ برای "مجاهد" ارسال شده است.

در صفحه ۷

بررسی و مروری کوتاه بر وقایع نظامی انقلاب ۲۲ بهمن

انقلاب ۲۲ بهمن را می توان از ابعاد گوناگونی مورد توجه قرار داد. یکی از جنبه های مهم آن که باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، وقایع و ابعاد نظامی آن می باشد. اگر چه بعد نظامی قیام ۲۲ بهمن خیلی سریع اتفاق افتاد و عمر آن بقیه در صفحه ۱۳

گزارشی از راهپیمایی های تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ در تهران و عملکردهای

سازشکارانه و خائنانانه مرتجعین در این جریان
در صفحه ۱۸

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

بنام خدا

بنام ایران و بنام آزادی

هموطنان،
مردم آگاه و مقاوم ایران!

۴ سال از روزی که همدی اقشار و طبقات خلق دست در دست یکدیگر نظام ضد ملی و ضد مردمی شاهنشاهی را با شور و شوق انقلابی واژگون نمودیم، گذشت. راه این انقلاب از سال‌های پیش بر مبنای شرایط لازم عینی، با رنج و خون و مبارزات رشیدترین فرزندان پیشتاز شما از حنیف‌نژاد و سعید محسن و بدیع‌زادگان گرفته تا مسعود احمدزاده و پویان و جزئی و شریف‌زاده‌های کردستان و صدها شهید و هزاران اسیر دیگر هموار شده بود.

سپس بمجرد سست شدن چفت‌وبندهای دیکتاتوری پلیسی - نظامی شاه، که در آن ایام اساساً تحت فشار سیاست‌های جدید امپریالیستی صورت گرفت؛ خیزش‌های عظیم توده‌ای آغاز گردید و آنگاه با عبور از مقطعی همچون ۱۶ و ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ و تاسوعا و عاشورا همانسال و با فداکردن هزاران تن از هموطنانمان، سرانجام در ۲۲ بهمن سقوط قطعی رژیم منقور سلطنتی محقق شد.

اما افسوس که آنچه روح راستین انقلاب - پدر طالقانی - آن را برآستی "خطرناک‌ترین نوع استبداد" یعنی "استبداد در پس پرده‌ی دین" نامیده بود، بسیرت تحت "ولایت" سفیانی خمینی بقدرت خزید و همچون افعی شرز، از زیر ردای این دجال ضدبشر سربرآورد!

انقلاب رهائی‌بخش و ضد امپریالیستی خلق ما نداشت و بدلیل یک چنین "سرت" تاریخی - ایدئولوژیک که در تصاحب ناشایست محصول کار و مبارزه‌ی تمامی مردم ایران خلاصه می‌شود، نمی‌توانست پاسخگوی هیچیک از مسائل مبرمی باشد که ملت بآن خاطر قیام کرده بود. بویژه خمینی بر اساس طینت قرون وسطائی‌اش هرگز نمی‌توانست پاسخگوی مسأله و شعار مرکزی انقلاب که همانا "آزادی"های دمکراتیک، بوده باشد.

تیمی "گرفته است!

اما خمینی چرا و چگونه در غصب رهبری انقلاب برنده شد و چطور توانست با حقه و دروغ و با همکاری شبکه‌ی روحانیون سازشکار و بینابینی (بین شاه و خلق) خلاص رهبری ذی‌صلاح را پرنموده و همان سلطنت طاغوتی را - البته در مناسبات کهن و در چارچوبی بسیار عقب‌مانده‌تر - بازسازی کند؟ پاسخ دادن جامع به این سوال مستلزم تفحص در

اینکه شورای ملی مقاومت خود نیز مدعی بی‌عیب و نقص بودن نیست و برخلاف خمینی، خود را "نایب معصوم" تلقی نمی‌کند! اما مسئله این است که نقص نه در سگون و تنزه طلبی روشنفکر نمایانه، بلکه در حرکت و در جنبش "به کمال" می‌گراید. پس اشکالات زیادند اما واقع بینانی انقلاب بی‌حکم می‌کند که ذهنیت‌های کودکانه را به کناری نهاده و برای رفع همان نقائص در جریان عمل، آستین‌ها را بالا بزنیم والا بوجود ما هیچ احتیاجی نبود!

بنابراین، بحق می‌توان روز تثبیت رهبری ناصالح و ارتجاعی خمینی را همان روز شکست یا آغاز پایان انقلابی دانست که خمینی بر آن مهر باصلاح اسلامی خودش را زد. و چنین بود که این انقلاب شکوهمند از آغاز در دریای ابتذال و فریب خمینی غرقه شد و در کلیه‌ی سطوح و قلمروهای آن، از مفاهیم و عناوین انقلابی و مکتبی (از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی گرفته تا انقلاب فرهنگی و غیره) تنها به منظور پرده‌پوشی پلیدترین و نامشروع‌ترین عملکردهای انحصارطلبانه‌ی دارودست‌های حاکم استفاده گردید. بعبارت بهتر: یکبار دیگر در اوضاع و احوال و قطب‌بندی‌های گنونی جهان و در این سطح مشخص از تعادل قوای "انقلاب" و "ارتجاع" در ایران؛ "ماوراء" راست "ناگزیر برای حفظ

بنابراین، بحق می‌توان روز تثبیت رهبری ناصالح و ارتجاعی خمینی را همان روز شکست یا آغاز پایان انقلابی دانست، که خمینی بر آن مهر باصلاح اسلامی خودش را زد. و چنین بود که این انقلاب شکوهمند از آغاز در دریای ابتذال و فریب خمینی غرقه شد و در کلیه‌ی سطوح و قلمروهای آن، از مفاهیم و عناوین انقلابی و مکتبی (از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی گرفته تا انقلاب فرهنگی و غیره) تنها به منظور پرده‌پوشی پلیدترین و نامشروع‌ترین عملکردهای انحصارطلبانه دارودست‌های حاکم استفاده گردید. به عبارت بهتر: یکبار دیگر در اوضاع و احوال و قطب‌بندی‌های گنونی جهان و در این سطح مشخص از تعادل قوای "انقلاب" و "ماوراء" راست "ناگزیر برای حفظ سلطه‌ی ضد بشری خود به "چپ‌نمائی" روگرد. تا آن حد که اصیل‌ترین و رشیدترین فرزندان خلق را "آمریکائی و صهیونیست" خواند! اگر چه همان‌ها را، که شاه آمریکائی یک به یک می‌گشت، صد به صد گشت! و اگر چه حاکم شرعش افتخار هم می‌کند که در ۷ روز به اندازه‌ی ۷ سال شاه، اعدام کرده و خود خمینی نیز آشکارا بخود می‌بالد که یگروزه ۲۰ برابر شاه "خانه تیمی" گرفته است!

اعماق تاریخ ایران است. تاریخی که اکنون بسیاری از رسوبات جاهلی و گل و لای استبداد زدگی آن، در لجنزار خمینی سرباز نموده است. اما در زمان معاصر عوامل زیرین مهم‌ترین عواملی بودند که زمینه‌ی مناسب برای "قدرت" خمینی را فراهم نموده و آن فرصت و شانس تاریخی برای سرت رهبری را باو دادند.

- دیکتاتوری درازمدت پهلوی

- فقدان نهادها و سنن دموکراتیک اجتماعی

- ناموزونی شدید رشد اجتماعی در بخش‌های مختلف جامعه‌ی تحت سلطه‌ی ایران

- ضعف شدید و اجتناب‌ناپذیر بورژوازی ملی ایران و بی‌پایگی احزاب وابسته به آن در زیر سلطه‌ی سرمایه‌داری وابسته (در عصر سرمایه‌داری انحصاری جهانی).

- بی‌مسئولیتی و سطح بسیار نازل رهبری در احزاب سنتی و اصلاح‌طلب پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی و دمکراتیک دکتر مصدق فقید.

- تفرقه‌ی صفوف انقلابیون و بویژه متلاشی شدن موضعی سازمان مجاهدین خلق ایران توسط چپ‌نمایان در آستانه‌ی خیزش‌های توده‌ای. آن هم سازمانی که در آخرین مقطع حکومت شاه امکان گسترش توده‌ای و گردآوری سایر نیروهای مبارز و مهارکردن سیاسی - اجتماعی اپورتوننیسم چپ و راست و ممانعت از بروز زودرس خصائص ارتجاعی خرده‌بورژوازی مذهبی و همچنین امکان جذب و هدایت انقلابی بسیاری از عناصر آن را دارا بود.

تا اینکه سرانجام کلیه‌ی عوامل فوق در هماهنگی با بسیاری عوامل مددکار بین‌المللی و داخلی دیگر - یک کاسه شده و در شرایط فقدان یک جانشین (آلترناتیو) دمکراتیک و مترقی برای رژیم شاه، به بلیه‌ی خانمانسوز حکومت "خمینی" منتهی گردید.

هم‌میهنان!

باین ترتیب ما از همان روز ۳۰ خرداد - یعنی از همان روز خاتمه‌ی تام و تمام مشروعیت سیاسی -

سلطه‌ی ضد بشری خود به "چپ‌نمائی" روگرد. تا آن حد که اصیل‌ترین و رشیدترین فرزندان خلق را "آمریکائی و صهیونیست" خواند! اگر چه همان‌ها را، که شاه آمریکائی یک به یک می‌گشت، صد به صد گشت! و اگر چه حاکم شرعش افتخار هم می‌کند که در ۷ روز به اندازه‌ی ۷ سال شاه، اعدام کرده و خود خمینی نیز آشکارا بخود می‌بالد که یگروزه ۲۰ برابر شاه "خانه

زیرا از این پیش‌تر، ارتجاع خمینی بطور تاریخی و عقیدتی رهبری انقلاب را در ربوده و در آن واحد، هم از مشروعیت انقلاب و هم از مشروعیت و مرجعیت مذهبی سوء استفاده می‌کرد. اما چنانکه سریعاً باثبات رسید برغم محبوبیت گذرای سیاسی - اجتماعی، او نه از نظر تاریخی و نه از نظر ایدئولوژیک و طبقاتی هیچ ظرفیت و استعداد و صلاحیتی برای حفظ و پیش بردن

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

موضعی رژیم خمینی و روز آغاز مقاومت انقلابی مشروع، مردمی و سراسری، دست اندر کار یک انقلاب نوین هستیم. انقلابی که در مقایسه با انقلاب ضد سلطنتی بحق باید بر آن "انقلاب کبیر" نام نهاد. چرا که عمق این انقلاب بهمان عمق و ریشه‌داری ارتجاع خمینی است که بخش اعظم ناآگاهی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و بی‌زمانی‌های تاریخی و اجتماعی ما را نمایندگی می‌کند.

خروشان استقلال‌طلبی و جوهر والای آزادی‌خواهی که مردم ایران را به انقلاب و قیام برانگیخت، نه مرده و نه خاکستر شده و نه از بین رفته است. بلکه همچنان سرسخت و شعله‌ور و فروزان در رگ‌های نسل انقلابی ما جریان دارد. به نحوی که می‌توان گفت که انقلاب نوین و کبیر حاضر، در پائین و در پیگیری خود متصل به همان انقلاب نخستین است که در **یالا** و در **راس** فاسد بود و

پس در یک کلام انقلاب نوین ما به اعتبار تداوم و به اعتبار نیروهای متشکله‌اش (ونه باعتبار رهبری) تعمیق و تکامل کیفی همان انقلابی است که خمینی از روز نخست در جریان دگردیسی ضدخلقی (تام و تمام) خود بر علیه آن شمشیر کشید.

هموطنان!

اکنون در پرتو این توضیحات بدرستی می‌توان ویژگی‌های انقلاب نوین مان و نیز پاسخ‌های دقیق به یک ردیف از مهم‌ترین مسائل ما به **الا بتلا** جنبش و جامعه را دریافت:

۱- افزایش چشم‌گیر آگاهی سیاسی توده‌های مردم در قیاس با گذشته، بمثابة بارزترین ویژگی: همان آگاهی که ۴ سال پیش در پهنه اجتماعی و سیاسی بسیار نازل و محدود بود. اما امروز همان توده‌های میلیونی که تصویر خمینی را در "ماه" می‌دیدند! در اثر شناخت تجربی خود، جز در حوض "چاه" و لجنزار مرتبتی برای او نمی‌شناسند و در کم‌تر محفلی است که مضمون یا طنزی گزنده بر علیه پیرگفتار جماران کوک‌نگنند. بنابراین از این پس دیگر خلق ما بسادگی فریب هر مدعی کاذب اسلامیت و انقلابی‌گری و مجاهدت یا فریب هر گباده‌کش دروغین مترقی‌نمایی و آزادی‌خواهی و مبارزه‌ی با صلاحدید امپریالیستی را نخواهد خورد و سره‌از ناسره باز خواهد شناخت. یعنی در مسیر تکامل و تعمیق انقلاب، میوه‌چینان حرفه‌ای و انگل‌های مودی که در جبهه‌ی متحد ارتجاع تحت ولایت خمینی در حقیقت لگدمال کردن خون رشیدترین فرزندان مردم را سرمایه‌ی دکان‌های چند نبش خود کرده بودند، نفی و دفع شده و علی‌هذا در ایران دمکراتیک فردا دیگر چندان محل اجتماعی و سیاسی برای مزاحمت نخواهند داشت. حال اگر فی‌المثل بپرسیم که آن میلیون‌ها نفری که با

تصمیم‌گیری شورائی یکی دیگر از مهم‌ترین تفاوت‌های محوری میان انقلاب نوین ما با انقلاب ۴ سال پیش است. ما این افتخار را داریم که "افراد" تنهارادر "سازمان‌ها" تحلیل برده‌ایم و مشروعیت فردی را از کار منضبط دستجمعی گرفته‌ایم. بنا بر این اگر چه منکر نقش و شخصیت فردی نیستیم اما وقتی فرد را معرفی و یا حتی به سمت نمایندگی و سخنگویی انتخاب می‌کنیم، بر غم ولایت‌گرائی فرد پرستانه خمینی، او را در خدمت جمع و به مثابه‌ی جزئی از آن بکار می‌گیریم.

گذشته از این، انقلاب نوین ما حتی سازمان‌ها و احزاب را نیز به یکدیگر پیوند زده و آنها را در چارچوب شورای ملی مقاومت به آلت‌رنا تئو و احادی ارتقاء داده است که به شیوه‌ی دمکراتیک شورائی "عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری" امور انقلاب و کشور می‌باشد.

چنانکه می‌دانید بر حسب ماده‌ی ۶ بر نامه‌ی این شورا: "مرجع نهائی تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور" شورای ملی مقاومت است که بر حسب اساسنامه‌ی خود با حق و توی متساوی کلیه‌ی جریانات سیاسی عضو خود اتخاذ تصمیم می‌کند و این نمونه‌ای است که برای نخستین بار در تاریخ انقلابات معاصر محقق شده است.

اما آیا این بدان معنی است که انقلابی که خمینی رهبری‌اش را با خدعه و تقلب ربود، نیست و نابود شده و خون‌ها و زحماتش به هدر رفته و آنهمه صحنه‌های با شکوه و خیزش‌های عظیم مردمی و شور و اشتیاق توده‌ای هیچ و پوچ بوده است؟ هرگز!

— زیرا برای هیچ عنصر یا جریان ملی و مردمی، برای هیچ فرد یا سازمان انقلابی و مترقی و برای هیچیک از مشتاقان آزادی و استقلال ایران؛ نفی خمینی به معنی بازگشت به گذشته نیست.

— زیرا یک چنین نفی تکاملی و ترقی‌خواهانه‌ای که رو به آینده دارد، در جوهر خود نفی موکدتر همان "گذشته" ای است که خمینی تا حدود زیادی استحاله‌ی طبیعی — و البته خود بخودی — آن بشمار می‌رود و لذا یک چنین "نفی انقلابی" از بنیاد با "اثبات" گذشته‌ی میرنده و منحط متفاوت است.

— زیرا تا آنجا که به دیکتاتوری و اختناق و به تخریب مبانی استقلال ملی و پیمودن مسیر وابستگی مربوط می‌شود، رژیم‌های خمینی و شاه‌واعوان و انصار رنگارنگ آنها (به مثابه‌ی ضدانقلاب غالب و مغلوب) بویژه بر سر بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز و تاریخی و علی-الخصوص در برابر آلت‌رنا تئو دمکراتیک و مستقل، عملاً امدادگر و نیروهای پشتیبان و ذخیره‌ی یکدیگرند و بر علیه ما متوازی و همسو حرکت می‌کنند.

بنابراین برغم همه‌ی خیانت‌های خمینی، برغم عظیم‌ترین جنایت او که همانا خدشه‌دار کردن امید و اعتماد انقلابی توده‌های مردم و تجاوز به ناموس "کلمات" و قلب مفهوم "واژه" هاست و برغم یاس و انفعال مسمومی که در اثر تنوره‌های نفرت‌انگیز این دیو آدمخوار در جامعه پراکنده شده، آن استعداد انقلابی شگرف، یعنی همان مبانی عینی انقلابی و همان روح

شکست خورد. بعبارت دیگر این انقلاب نوین اساساً همان نیروهای پائینی سازنده‌ی انقلاب قبلی را — منتها در کیفیت و ترکیب و هویت انقلابی جدید خود — به خدمت گرفته و سازمان داده است. چرا که به یمن آن همه خون‌های پاک و دریائی از شکنجه و خون و جد و جهد سازمان یافته‌ی شبانه‌روزی، خوشبختانه نگذاشتیم خمینی در ایفای اساسی‌ترین نقش تاریخی‌اش یعنی

اینکه تمامیت ارضی کشوری مانند ایران با تملیلات، مذاهب و ملیت‌های گوناگون، آنهم کشوری که در حساسترین نقطه‌ی استراتژیکی عالم قرار گرفته؛ تاکنون در رژیم‌های پهلوی و خمینی تنها با دیکتاتوری و قهر عریان و با تبعیض آشکار و ستم مضاعف تا مین شده است. معنی این نکته آن است که اگر خواستار آزادی و دمکراسی باشیم، تمامیت ارضی ایران دمکراتیک و وحدت ملی میهن آزاد شده‌ی ما در گرو رفع ستم مضاعف و شناسائی حقوق حقه‌ی عموم عقاید و مذاهب و ملیت‌ها و بخصوص شناسائی حق مقدس خود مختاری در چارچوب تمامیت تجزیه‌ناپذیر ایران برای مردم ستم‌زده‌ی کردستان است. از این حیث شورای ملی مقاومت پیوسته از عضویت نیروی محوری مقاومت خونین کردستان یعنی عضویت حزب دمکرات کردستان ایران در شورا، که خود یکی از مهم‌ترین پایه‌های شورا است، خوشوقت و مباهمی بوده است. حضور نیروی عمده‌ی مقاومت مردم کردستان ایران در شورا، طبعاً مبین آنست که تنها یک چنین آلت‌رنا تئو دمکراتیک می‌تواند حقوق ملیت‌ها و ولایت تجزیه‌ناپذیری و تمامیت کشورمان را تضمین کند.

شور و شوق و امید و آرزوی فراوان به استقبال خمینی آمدند گجایند و چه می‌کنند؟ جواب این است که در اوج اختناق فعلی، تبلور و رد پای این توده‌های آگاه شده میلیونی را بایستی در نوک پیگان عملیات مقدس فدائی (انتحاری) و جوخه‌های شبانه‌روزی اعدام خمینی، جستجو نمود. اشتباه است اگر عملیات مقدس انتحاری را از نقطه نظر نظامی ارزیابی کنیم. خیر، چنین

"تخریب انقلاب بر سر انقلابیون و انهدام جمع نیروهای انقلابی" کامیاب شود و از این حیث او — برغم همه‌ی خونریزی‌ها و شقاوت‌های بی‌نظیرش — نه تنها مطلقاً شکست خورد، بلکه آبرو، آینده، بخش اعظم دستگاه رهبری سیاسی، ثبات و هرگونه مشروعیت را از دست داد و بعنوان منفورترین رهبر جهان نیز شناخته شد. و الا همه می‌دانند که خمینی هوس خلافت اموی و امپراطوری عثمانی در دل پرورانده بود.

برای تحقق صلح و آزادی، همهٔ سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

عملیاتی بلحاظ نظامی قابل ارزیابی نیست. بلکه اساسا بایستی آن را ملاک ارزیابی مقاومت و ایمان یک نسل، و میزان سنجش عمق و آگاهی یک انقلاب، و مبین عالی‌ترین درجه‌ی شایستگی‌اش برای برخورداری از امید و اعتماد آگاهانه (و نه گورگورانه) محسوب نمود.

۲- سازمان یافتگی بمنابدهی محصول مستقیم ارتقاء آگاهی‌های اجتماعی، خصیصه‌ی بارز دیگری است که انقلاب نوین ما را از ۴ سال پیش ممتاز می‌کند.

در عظمت خودجوشی‌های عظیم توده‌ای جای هیچ تردید نیست اما فقدان سازمان یافتگی و فقدان وجود یک سازمان انقلابی سراسری در بطن انقلاب، ضعف‌های درمان‌ناپذیری را موجب شد که اصولا تمامیت انقلاب و نیل به اهداف رهائی‌بخش آن را منتفی می‌ساخت. چرا که می‌دانیم مبارزه‌ی انقلابی و نائل شدن به آرمان‌های انقلابی بدون وجود یک سازمان انقلابی و مبارزه‌ی انقلابی سازمان یافته، اساسا در عصر ما امکان‌ناپذیر است اما اکنون مردم و انقلاب نوین ما نه تنها این تجربه را از سرگذرانده‌اند بلکه وجود یک سازمان انقلابی سراسری و مردمی، بسیاری از بی‌اعتمادی‌های تاریخی نسبت به کار تشکیلاتی و سازمان یافته را، که محصول سوابق سوء احزاب فرصت طلب و دست نشانده بود، از بین برده است. باین ترتیب بار دیگر ثابت شد که برای دستیابی به آرمان‌های انقلابی و برای حفاظت از شرف و عزت ملی یک خلق در زنجیر، بویژه در مراحل پیچیده‌تر مبارزاتی و در شرایطی که دشمن غدار به سرکوب آزادی‌ها اقدام می‌کند، هیچ تضمینی جز وجود یک سازمان رزمنده‌ی انقلابی وجود ندارد.

حال اگر بپرسیم که چرا در آخرین روزهای قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ که هنوز امکان حرکات و تظاهرات عمومی مطلقا نفی نشده بود، توده‌های چندصد هزار نفری و میلیونی به خیابان‌ها نریختند؟ صرفنظر از سایر دلایل، این راهم باید در نظر داشت که در اثر رشد آگاهی‌های توده‌ای، این بار چنین صحنه‌هایی اساسا بطور سازمان‌یافته امکان پذیر است چنانکه یک نمونه‌ی آن در همان ۳۰ خرداد بثبوت رسید. و خلاصه از این پس دیگر

آنها قدم بردارد و در مسیر راهگشائی و بن‌بست‌شکنی انقلابی شهادت "ریسک و خطر" و برعهده گرفتن همه‌ی مسئولیت‌های ناشی از آن را نیز داشته باشد. حال آنکه دیدیم خمینی در آخرین ماههای قبل از سرنگونی شاه در بسیاری موارد رندانه سکوت پیشه می‌کرد تا ابتدا سمت حرکت خودبخودی را ارزیابی نموده و آنگاه بر روی موج سوار شود.

از این رو چنانکه در برنامه‌آمد هاست شورای ملی مقاومت: "برسمیت شناختن حق تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت توسط خود مردم" و "حراز حاکمیت مردمی از طریق دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی" را "ارزشمندترین ره‌آورد مقاومت عادلانه‌ی ملت ایران" می‌شناسد. پس به اعتقاد این شورا: حاکمیت تنها ناشی از اراده‌ی مردم است و ما هرگز بر آن نیستیم که تحت نام انقلاب یا اسلام یا شورا یا مقاومت، حاکمیت "شورا" یا "سازمان" یا "یدئولوژی" خود را تحمیل کنیم. بخصوص از جانب مجاهدین خلق ایران نیز بایستی تاکید کنم که ما دقیقا بر خلاف خمینی و دقیقا همچون پیامبر اسلام و مولا ایمان علی علیه السلام به آن اسلام انقلابی معتقدیم که حاکمیت خدا را نیز بطور تاریخی از طریق "حاکمیت و اراده‌ی آزاد مردم" بدست می‌رساند. بنا بر این به اعتقاد ما حاکمیت سیاسی، بی‌هیچ قید و شرط و بی‌هیچ گفتگواز آن "مردم" است و لوا اینک فرضا بر حسب اراده‌ی آزاد خود ما را نیز کنار بگذارند.

۳- حمایت قاطع اکثریت قریب به اتفاق مردم از ضرورت "قهر" انقلابی و سرنگونی مسلحانه‌ی دشمن ضد بشری به عنوان راه محوری مبارزه، وجه ممیزه‌ی بارز دیگری است که انقلاب نوین ما را از گذشته ممتاز می‌کند صرفنظر از استمرار بی‌امان این مبارزه‌ی انقلابی که تنها با حمایت بی‌دریغ مادی و معنوی سراسری دوام آورده است، گواه این مطلب شور و شوق و تحسین سراسری عموم مردم بهنگام هدف قرار گرفتن و هلاکت آخوندهای خون‌آشام خمینی و آیت‌الله‌های گدائی وابسته به اوست که برغم سالیان دراز "خور و خواب و خشم و شهوت" تا همین ۴ سال پیش از حیثیت عظیمی در میان توده‌ی مردم ناآگاه برخوردار بودند اما اکنون وقتی همین‌ها مجازات می‌شوند تمام خلق غرق در سرور و شادی می‌شود که گوئی "تمام خلق" در تک تک موارد خود

در قیاس با ۴ سال پیش یک ویژگی اساسی دیگر در انقلاب نوین ما، برپائی شورای ملی مقاومت در مقام جبهه‌ی متحد خلق است که به دلیل خصلت متحد‌کننده و فراگیر خود (که همه‌ی جریانات و تمایلات و شخصیت‌های آزاد بخواه و استقلال طلب را با هم مرا م و مسلکی در بر می‌گیرد) از مشروطه باین طرف، پیوسته آرزوی همه‌ی انقلابیون و مبارزان واقعی بوده است. لیکن همه می‌دانیم که در حکومت خمینی سخن گفتن از جبهه‌ی متحد خلق و گرد هم آئی نیروهای مبارز ولی مختلف العقیده، برغم همه‌ی شعارهای وحدت‌گرایانه‌ی صوری خمینی، معادل کفر و زندقه بود! و او علیرغم شعار مشهور "همه با هم" هرگز حتی به مجلس شورای ملی "نیز رضانداد. تا بتواند در زیر نام "اسلام" مخالفان دیکتاتوری ارتجاعی خود را اولاً از یکدیگر دور نگهداشته و ثانیاً یک‌به‌یک به عینا وین مختلف سرکوب و از دور خارج نماید.

حال اگر بپرسیم جانشین (آلترناتیو) دمکراتیک برای رژیم خمینی که یارای نگهبانی از تمامیت و استقلال میهن را هم داشته باشد کدام است؟ جواب اینست که: تنها شورای ملی مقاومت!

راسا و مستقیما به داوری و قضاوت پرداخته اند. خلقی که از این پس نیز آموخته است که چگونه باید باتکاء سلاح و فرزندان انقلابی خود به نحوی پایدار از آزادیش راسا دفاع کند.

حال آنکه بیاد داریم خمینی تا آخرین لحظات نیز در برابر رژیم شاه "اذن جهاد" نمی‌داد. همین خمینی که اکنون مدت‌هاست این چنین برزن و مرد و بر کودکان و پیران و بارداران نیز سلاح کشیده و بر علیه همه‌ی معیارها و موازین بشری طغیان نموده است. آری

الزاما نباید انتظار داشت که یکی اعلام تظاهرات یا اعتصاب کند و توده‌ی مردم یا کارگران خودبخود حرکت کنند. گما اینکه منظور ما از قیام عمومی برای سرنگونی نهائی خمینی (پس از شکستن طلسم‌های اختناق) نیز نه یک قیام خودبخودی (همانند ۲۲ بهمن) بلکه دقیقا تدارک شده و سازمان یافته است.

خصلت سازمان یافتگی انقلاب نوین ما همچنین مستلزم آنست که: رهبری، این بار نه همچون خمینی در پس توده‌های مردم، بلکه باید لااقل یک گام جلوتر از

در همان ۴ سال پیش نیز، خمینی با غریزه‌ی وحشی و ماهیت ارتجاعی خود بخوبی درک می‌کرد که با "جواز سلاح" و با مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، کیفیت و ساخت و بافت انقلاب و ترکیب رهبری آن بالکل تغییر می‌کند و عنصر ارتجاعی لاجرم بایستی عقب بنشیند. چرا که کنترل یک مبارزه و یک اسلوب و یک تحول واقعا انقلابی تنها در عهده‌ی خود انقلابیون است و بس!

۴- تصمیم‌گیری شورائی یکی دیگر از مهم‌ترین تفاوت‌های محوری میان انقلاب نوین ما با انقلاب ۴ سال پیش است. ما این افتخار را داریم که "افراد" تنها را در "سازمان‌ها" تحلیل برده‌ایم و مشروعیت فردی را از کار منضبط دستجمعی گرفته‌ایم. بنا بر این اگر چه منکر نقش و شخصیت فردی نیستیم اما وقتی فرد را معرفی و یا حتی بسمت نمایندگی و سخنگویی انتخاب می‌کنیم، برغم ولایت‌گرایی فردی پرستانه‌ی خمینی، او را در خدمت جمع و بمنابدهی جزئی از آن بکار می‌گیریم.

گذشته از این، انقلاب نوین ما حتی سازمان‌ها و احزاب را نیز به یکدیگر پیوند زده و آنها را در چارچوب شورای ملی مقاومت به آلترناتیو واحدی ارتقاء داده است که به شیوه‌ی دمکراتیک شورائی "عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری" امور انقلاب و کشور می‌باشد. چنانکه می‌دانید بر حسب ماده‌ی ۶ برنامه‌ی این شورا: "مرجع نهائی تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور" شورای ملی مقاومت است که بر حسب اساسنامه‌ی خود با حق وتوی مساوی کلیدی جریانات سیاسی عضو خود اتخاذ تصمیم می‌کند و این نمونه‌ای است که برای نخستین بار در تاریخ انقلابات معاصر محقق شده است.

پس در قیاس با ۴ سال پیش، یک ویژگی اساسی دیگر در انقلاب نوین ما، برپائی شورای ملی مقاومت در مقام جبهه‌ی متحد خلق است که به دلیل خصلت متحد‌کننده و فراگیر خود (که همه‌ی جریانات و تمایلات و شخصیت‌های آزادی‌خواه و استقلال طلب را با هم مرا م و مسلکی در بر می‌گیرد) از مشروطه باین طرف، پیوسته آرزوی همه‌ی انقلابیون و مبارزان واقعی بوده است. لیکن همه می‌دانیم که در حکومت خمینی سخن گفتن از جبهه‌ی متحد خلق و گرد هم آئی نیروهای مبارز ولی

بقیه در صفحه‌ی ۲۵

انعکاس مصاحبه مطبوعاتی سروان حمید زیرکباش در روزنامه ها و نشریات خارجی

پیام رئیس جمهور بنی صدر در رابطه با سالگرد قیام ۲۲ بهمن

خمینی زیر چشمان شما انجام گرفته و می‌گیرد، آیا با توجه به استقامت بی‌مانند ملت ما جای تردید است که این ملت بطور قطع آزادی و استقلال و هویت اسلامی را با هم می‌خواهند؟ آیا از ورای فشار و اختناق طاقت‌شکن، فلج اقتصادی، جنگ، بیکاری و... قیافه مصمم نسل جوان کشور آشکارا دیده نمی‌شود که استوار و نستوه راه انقلاب را ادامه می‌دهد؟ آیا برای حل مشکلات کشور و جلوگیری از سقوط آن راهی جز ساقط کردن رژیم خمینی باقی مانده است؟ و برای ساقط کردن رژیم تبهکاران و بخصوص حفظ کشور از فروپاشی راه بهتری اساس قرار دادن استقلال و آزادی و عدم تفوق تشکلهای سیاسی یکی بر دیگری برای گردآمدن در شورای ملی مقاومت وجود دارد؟ اکنون که رژیم خمینی از هر سو به بن‌بست رسیده است و شخص وی به دست و پا افتاده است بلکه مفری پیدا کند، نباید به پیوستن به این جبهه‌ی مخالف، مجال مانور را از او گرفت و به سقوطش شتاب بخشید؟

کارمندان، کارگران، بازاریان، دهقانان، ارتشیان، شعار استبداد دینی در خدمت برابری و عدالت - اقتصادی دروغ از آب درآمد، وعده‌های اخیر خمینی آن هم در بحبوحه‌ی خفقان روزافزون و درگرم‌گرم خونبارترین سرکوب‌ها، دروغ بزرگ‌تری است. او این روزها هر روز از یک قشر جامعه مدح می‌کند و آن را مقدمه سرکوب تازه قرار می‌دهد. فریب نخورید و بدانید که اگر نظام استبدادی از اساس فاسد نبود، شعارهایی از نوع برکناری دولت و انحلال دادگاههای انقلاب و دستگاههای فشار و اختناق، جا و محلی می‌داشت. اما همانطور که می‌بینید، ملاتاریا مست باده قدرت، تن به کم‌ترین اصلاحی در وضع کشور نمی‌دهد. بنابراین بر شما و ما است که تا

- ۱- سقوط رژیم خمینی
- ۲- استقرار رژیم جانبدار استقلال و آزادی

به قیام و استقامت ادامه دهیم.

با درود به فرزندان شهید روحانیان
رئیس جمهورمنتخب مردم ایران ابوالحسن بنی‌صدر

بسم الله الرحمن الرحيم
۲۲ بهمن ۱۳۶۱
ملت بزرگ ایران
وقتی کودتای خزنده در خرداد ۱۳۶۰ به نتیجه رسید، دستگاه‌های تبلیغاتی که در خدمت سلطه‌گران هستند، میان خود تقسیم کار کردند. گروهی درباره‌ی ثبات رژیم خمینی به تبلیغ پرداخت و گروه دیگری مدعی شد که مردم از انقلاب پشیمان شده و خواهان سلطنت پیشین شده‌اند! زنان و مردان ایران تا این زمان هیچ ناظر و خبرنگاری گزارشی از علائم گرایش شما به استبداد پیشین یا علاقه‌ی شما به رژیم ملاتاریا، نداده است. اگر در ابتدا پاره‌ای از ناظران و خبرنگاران از دور و نادیده "مستضعفان" را جانبدار خمینی می‌شمردند، امروز آنها که می‌روند و از نزدیک قیافه‌های خشمگین و مصمم شما را می‌بینند، باز می‌گردند و گزارش می‌کنند که مردم ایران از رژیم ملاتاریا روی برنافته و در تبهکاری و فساد و خشونت آنرا با رژیم شاه مقایسه می‌کنند و بدتر از آن می‌شمارند. بنابراین وقتی در درون مرزها، هیچ اثر وجودی از فعالیت و حتی تمایل به طرفداری از ضد انقلاب وجود ندارد، وقتی تمامی مقاومتی که به اشکال گوناگون از سوی فرزندان مجاهد و مبارز این ملت بزرگ در همان راستای انقلاب دوران‌ساز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انجام می‌گیرد، جای تردید نمی‌ماند که میثاق آزادی و استقلال، میثاق ملی در همه‌ی انقلاب‌ها و قیام‌های یکصد سال اخیر و مقاومتی که بر محور این میثاق شکل گرفته و می‌گیرد، مقاومت همه‌ی مردم ایران است. آنها که به آزادی باور دارند، آنها که به استقلال باور دارند، نباید منتظر کسانی بشوند که به استقلال و آزادی باور ندارند. ملت ایران با نفي استبداد ملاتاریا و با سرنگون کردن رژیم شاه، بدون تردید رهبری مطلوب خویش را انتخاب کرده است. جای تردید نیست باید تشکل را استوارتر کرد و تا موفقیت به پیش روند. شخصیت‌های سیاسی، روشنفکران، روحانیان تجربه‌ی استبداد سلطنتی و سقوط آن رژیم و تجربه‌ی استبداد

الانوار
السبت ۲۲ کانون الثانی ۱۹۸۲
ایران تهديد
بشکن هجوم
جدید علی العراک
ایران تهدید کرد
که حمله جدیدی را
بر علیه عراق
آغاز خواهد کرد
... سروان زیرکباش (۲۷ ساله) به خبرگزاری رویتر خبر داد که وی با همسر و فرزندش با هواپیما در یک کشور خلیج فرود آمده است... وی تاکید نمود که با دولت ایران به رهبری خمینی و جنگ بر علیه عراق مخالف است و او از سازمان مجاهدین خلق ایران (مخالف رژیم ایران) طرفداری می‌کند...

السنوده
۲۲ / ۱ / ۱۹۸۲
لندن - حمید زیرکباش خلبان ایرانی که از مقامات انگلیسی تقاضای پناهندگی سیاسی نموده است، تاکید نمود که اکثریت افسران و ارتشیان نیروی هوایی ایران از خمینی و رژیم اختناق و زور او طرفداری نمی‌کنند.
وی امروز در کنفرانس مطبوعاتی در لندن گفت که وی و همسر و فرزند سه ساله‌اش در اکتبر گذشته با یک هواپیمای حمل و نقل نظامی ایران موفق شده‌اند ایران را ترک کنند...
بقیه در صفحه ۲۴

همانطور که هموطنان عزیز اطلاع دارند سروان حمید زیرکباش افسر خلبان نیروی هوایی ایران، که مدت ۹ سال در نیروی هوایی بکار اشتغال داشته و دوره‌ی عملیات نظامی مشترک هوا، زمین، دریا را گذرانده و پس از انقلاب به عنوان افسر رابط نیروی هوایی در فرماندهی ستاد مشترک ایران انتخاب و به‌کار مشغول بوده است و با شروع جنگ به دلیل سابق و تجاربش به عنوان افسر رابط نیروی هوایی در مراکز مختلف فرماندهی نیروی زمینی در جبهه‌ها از جمله قرارگاه‌های کربلا، نصر، فتح و قدس - که گلیه‌ی این قرارگاه‌ها در حملات مختلف، به عنوان مرکز فرماندهی عملیات جبهه‌ها، نقش فرماندهی کل عملیات را بعهده داشته‌اند - شرکت داشته است، پس از ترک ایران و اعلام پیوستگی به سازمان مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۲۴ ژانویه در لندن طی یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن اعلام حمایت مجدد از سازمان مجاهدین خلق ایران، به تشریح اوضاع عمومی ایران و ارتش پرداخته است. (متن کامل این مصاحبه در "مجاهد" شماره ۱۳۷ درج گردیده است) که به دلیل اهمیت مسائل مطرح شده در آن، در بیشتر روزنامه‌ها و نشریات خارجی با زتاب وسیعی داشته، که در اینجا قسمت‌هایی از انعکاس این مصاحبه را می‌آوریم.

۲۵ ژانویه ۸۳
The Daily Telegraph.
'No chance' of military coup in Iran
هیچ شانس
برای کودتای نظامی در ایران وجود ندارد
یک خلبان هواپیمای جنگنده‌ی نیروی هوایی ایران... دیروز در لندن اظهار داشت که ارتش ایران هیچ شانس برای کودتا بر علیه رژیم خمینی ندارد...
کاپیتان زیرکباش، که ۲۷ سال دارد، گفت که تنها راه برای نیروهای مسلح و مردم عادی حمایت از جنبش مقاومت مجاهدین است. او گفت که هرگونه اختلاف عقیده‌ای در داخل نیروهای مسلح و هرگونه مخالفتی نسبت به جنگ فلج - کننده با عراق، با دستگیری، شکنجه، زندان و یا مرگ روبرو می‌شود... وی اظهار داشت که: "محوری که حول آن مقاومت

بر علیه خمینی در نیروهای مسلح و در میان اقشار دیگر جامعه انجام می‌گیرد مجاهدین است. به اعتقاد من و همچنین به اعتقاد اکثریت همکاران نظامی‌ام و نیز مردم ایران، آینده ایران و نیروهای مسلح ایران با این نیرو (مجاهدین) می‌تواند شکل بگیرد... وی گفت که جنگ با عراق که اکنون در سومین سال خود می‌باشد توسط رژیم ایران طولانی می‌گردد تا پوششی برای سرکوب و "بحران اجتماعی- سیاسی- اقتصادی"، مقدار ناچیز کالا در مغازه‌ها و صف‌هایی که برای هر چیزی بسته می‌شود گردد...

خلبان ایرانی
کشورش را ترک کرده
و به مجاهدین خلق می‌پیوندد

خلبان نیروی هوایی ایران که بعد از ترک کشورش به اروپا آمده است دیروز پیوستن خود را به جنبش (چپ) مجاهدین خلق، اعلام نمود.
در بیانیه‌ی صادره از دفتر سازمان (مجاهدین) در پاریس آمده است که سروان حمید زیرکباش با یک هواپیمای جنگنده از ایران خارج شده و در یکی از کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج به زمین نشسته است...
زیرکباش اظهار نمود که وی افسر رابط میان نیروی

سازمان مجاهدین خلق ایران
خلبان نیروی هوایی ایران
که بعد از ترک کشورش به اروپا
آمده است دیروز پیوستن خود
را به جنبش (چپ) مجاهدین
خلق، اعلام نمود.
در بیانیه‌ی صادره از دفتر
سازمان (مجاهدین) در پاریس
آمده است که سروان حمید
زیرکباش با یک هواپیمای
جنگنده از ایران خارج شده
و در یکی از کشورهای حاشیه‌ی
جنوبی خلیج به زمین نشسته
است...
زیرکباش اظهار نمود که
وی افسر رابط میان نیروی

بقیه از صفحه اول

کنفرانس مطبوعاتی سرگرد خلبان محمد حسن منصوری پس از اعلام پیوستگی به سازمان مجاهدین خلق ایران

طریق سیاست‌های سرکوبگرانه و اعدام و زندانی کردن پرسنل و تحمیل فرماندهان وابسته به خودش و روی کار آوردن عناصر حزب‌اللهی که هیچ صلاحیت نظامی ندارند، پرسنل مجرب ارتش و ساختمان و تجهیزات فنی و جنگی را دارد منهدم می‌کند و از بین می‌برد. هم‌اکنون هزاران تن از پرسنل ارتش در زندان بسر می‌برند، یا اعدام شده‌اند و از بسیاری از آنان اطلاعی در دست نیست. آموزش در نیروی هوایی به فراموشی سپرده شده، پروازها بدون امنیت و چک فنی لازم صورت می‌گیرد. بنزین کافی (به خاطر ترس از خروج از کشور) به هواپیماها داده نمی‌شود. و خلاصه بجای انضباط و دقت فنی و تکنیکی، هرج و مرج و افزایش بی‌برنامگی شدید و افزایش ضایعات حاکم است. در واقع رژیم خمینی جز این کاری هم نمی‌تواند بکند. متاسفم که باید اعلام کنم که بسیاری از خلبانان ماهر و مجرب ایران بخاطر فقدان برنامه‌ریزی و سازماندهی درست در جنگ کشته شده‌اند و برخی نیز توسط خمینی از کار برکنار شده و زندانی شده‌اند.

واقعیت این است که ارتش ایران نیز مانند سایر اقشار جامعه ایران از جریان تحولات و تغییرات معادلات قوای سیاسی در ایران ناآشنا پذیرفته است و پرسنل ارتش اکنون با لطافات و ضربات سنگینی که از رژیم‌های شاه و خمینی دیده‌اند تنها به آلترناتیو گسسته‌ترده و قدرتمند کنونی رژیم خمینی یعنی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران امید دارند. باید بگویم در ارتش نیز مانند سایر اقشار مردم ایران اکثریت قاطع پرسنل از مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت حمایت می‌کنند و تابحال با اعلام حمایت سیاسی، با ترک صفوف سرکوب مردم در کردستان (پس از پیام آقای مسعود رجوی در این مورد)، با تامین سلاح و با ارائه گزارشات و اطلاعاتی نظیر کشتار اسیران جنگی به سازمان مجاهدین خلق این تمایل خود را نشان داده‌اند و همچنین در محیط ارتش این گرایش کاملاً محسوس است بعلاوه بعنوان فاکتور دوم روابط گسترده ارتش با مجاهدین خلق ایران را باید در نظر داشت که منجر به دهها عمل نظامی از جمله عملیات بزرگ پرواز آقای رجوی فرماندهی عالی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت به همراه آقای دکتر بنی صدر رئیس جمهور از تهران به پاریس و یا عملیات قیام در پادگان لویزان و پادگان قصر فیروزه یا ضبط سلاح‌های پادگان لشکر ۷۷ مشهد و انهدام تاسیسات پارازیت در پادگان مرکزی تهران که تماماً توسط پرسنل نظامی مجاهدین خلق در رده‌های مختلف ارتش صورت گرفته است می‌توانم استناد کنم. کافی است اشاره کنم که در عملیات بزرگ پرواز آقای رجوی و دکتر بنی صدر به پاریس تقریباً تمام تهدیدات احتمالی چه در رابطه با سیستم‌های رادار و چه در رابطه با جنگنده‌های آمادگی عمل با پیشگیری‌های متعدد به کمک پرسنل نظامی مجاهد خلق در تهران و نقاط مختلف کشور خنثی شده بود.

اما در رابطه با شرایط پرسنل و اوضاع ارتش از جهت سازماندهی باید بگویم که خمینی چهار طریق جنگ و چه از

این تمایل یکی از دلایل اصلی پیروزی‌های سال گذشته ایران بود. ۲- ظرفیت اقتصادی و اجتماعی کشور ایران که با جمعیت فراوان و بخصوص باتکاء درآمد نفت که از گذشته نیز در مجموع از قدرت بیشتری نسبت به عراق برخوردار بوده است. کافیت توجه کنیم که ایران چهار برابر عراق جمعیت و چند برابر آن وسعت دارد. بنابراین آنچه به خمینی و رژیم مرتجع و خونخوار او مربوط می‌شود این است که از ابتدا زمینه چنین جنگی را فراهم کرد و بعد هم آن را برای سرپوش گذاشتن بر بحران‌های داخلی خود ادامه داد و تمام تلاش‌های صلح منجمله تلاش‌های سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای اسلامی، سازمان کشورهای غیر متعهد را رد کرده و شما میدانید که خمینی بارها گفته است: این جنگ برای ما یک "نعمت" است (البته در حالی که او در جماران در پناهگاه امن خوابیده و به حاکمیت ضدبشری‌اش ادامه می‌دهد جوان‌ها و کودکان مردم در جبهه‌ها کشته می‌شوند و پالایشگاه‌ها و شهرها بی‌دربی به آتش کشیده می‌شود و تجهیزات

هزاران تن از پرسنل ارتش در زندان بسر می‌برند یا اعدام شده‌اند و از بسیاری از آنان اطلاعی در دست نیست. آموزش در نیروی هوایی به فراموشی سپرده شده، پروازها بدون امنیت و چک فنی لازم صورت می‌گیرد. بنزین کافی (به خاطر ترس از خروج از کشور) به هواپیماها داده نمی‌شود. و خلاصه بجای انضباط و دقت فنی و تکنیکی، هرج و مرج و بی‌برنامگی شدید و افزایش ضایعات حاکم است. در واقع رژیم خمینی جز این کاری هم نمی‌تواند بکند. متاسفم که باید اعلام کنم که بسیاری از خلبانان ماهر و مجرب ایران بخاطر فقدان برنامه‌ریزی و سازماندهی درست در جنگ کشته شده‌اند. و برخی نیز توسط خمینی از کار برکنار شده و زندانی شده‌اند.

سرگرد منصوری در رابطه با حاکم ایران و عراق و پیروزی‌های ایران گفت: درباره پیروزی‌های سال گذشته ایران باید بگویم که این پیروزی‌ها به تنها چیزی که متکی نبود قدرت سازماندهی رژیم خمینی و یا علاقه نظامیان به این رژیم خونخوار است، در واقع من دلایل آنها را بترتیب ذیل می‌دانم.

۱- علائق ناسیونالیستی عموم مردم ایران و پرسنل ارتش برای خارج کردن نیروهای یک کشور بیگانه از کشورشان این علائق باعث می‌شد که پرسنل ارتش و منجمله خود من در جنگ شرکت کرده و پتانسیل مربوط به

و پرسنل مجرب ارتش از بین می‌روند. ۳- اما پس از عقب نشینی‌های عراق و اعلام آمادگی این کشور برای تخلیه کامل خاک ایران و صلح و آغاز تجاوز خمینی به خاک عراق، صیاد شیرازی فرماندهی نیروی زمینی که ارتشیان او را به عنوان یک افسر خائن لعنت می‌کنند. با بکار بردن تاکتیک خائثانه "امواج انسانی" در برابر توپ و گلوله دهها هزار جوان را که شامل هزاران کودک نیز می‌شوند به سوی میدان‌های مین گسیل داشت تا شاید از این طریق بتواند بصره و مندلی را فتح کند. اما علی‌رغم همه تلاشی که

سارووز تولد حضرت زینب (ع) را به عموم پیروان راستین آن حضرت تبریک می‌گوئیم

ابراهیم سیاه تحریف و عوام‌فریبی یزید و یزیدیان آسمان روشن انقلاب محمدی را تیره و تار ساخته بود. در چنین شرایطی تنها و تنها خط سرخی را که حسین (ع) و یارانش با خون خود، و زینب (ع) با افشگری و پیام خود، به سوی رستگاری انسان‌ها ترسیم نمودند، قادر بود که مردم ستم‌دیده را در آن دوران از اسارت اسلام‌پناهی یزید نجات بخشد. و بدین سان بود که عملکرد و سنت انقلابی حضرت زینب (ع) برای همیشه در سینه تاریخ ثبت شد و جاودان ماند، تا در آینده در تاریخ نوین خلق‌ها و پیروان راستین آن حضرت به اوج و شکوفائی خود برسد. و اینک این نسل زن انقلابی مجاهد است که هر روز حماسه‌های زینب (ع) را تکرار می‌کند و با خون و رنج و اسارت خود پایه‌های حکومت یزید زمان، خمینی جلاد را بلرزه درآورده و استمرار و تداوم راه آن حضرت را به جهانیان اعلام می‌دارد.

فرماندهان وابسته به خمینی بعمل آوردند بدلیل اینکه ادامه جنگ دیگر تجاوزکارانه بود، با دادن بیش از ۴۰۰۰۰ تلفات در مجموعه‌ی عملیات حمله به بصره، حمله به مندلی و حمله به موسیان و انهدام بسیاری تجهیزات هیچ پیشرفت چشمگیر نظامی نصیب ایران نشد و می‌توان گفت که از نقطه نظر نظامی این حملات شکست خورده و بدنبال آن فرار از جبهه‌ها نیز گسترش یافته است و اکنون رژیم خمینی با تشدید قوانین نظام وظیفه اجباری و حتی بردن کودکان دانش‌آموز به جبهه‌ها قصد دارد حملات جدیدی به عراق انجام دهد. اضافه‌کنم که خمینی رسماً دستور داده است که بردن کودکان به

و یا از بقایای رژیم شاه که احساس می‌کنند با رشد مجاهدین و شورای ملی مقاومت شانس خود را در ایران کاملاً از دست داده‌اند و حسادت می‌کنند. در حقیقت آقای رجوی که از حمایت اکثریت قاطع مردم ایران برخوردار است از جانب مردم ایران و پرسنل ارتش ایران این بیانیه را امضاء کرده است. اقدام شجاعانه و میهن پرستانه آقای رجوی هدیه‌ای به همدی مادران ایرانیست که بسیاری از آنان بیش از دو فرزند در این جنگ از دست داده‌اند و برای دیگر فرزندان‌شان شانس زنده بودن پیدا می‌کنند. اقدام آقای رجوی هدیه‌ای به خانواده‌ی همدی ارتشیان ایران است که شوهران یا پدران خود را در خانه بیابند و هدیه ای است به ارتشیان که خمینی آنها را به زور به جبهه‌های یک جنگ دیوانه‌وار و تجاوزکارانه و به کام مرگ می‌فرستد، جنگی که اکنون هیچ وجه ملی ندارد و کاملاً فاقد مشروعیت است سرگرد منصوری در رابطه با امکان کودتای نظامی و کمک ارتش به استقرار رژیم از نوع رژیم شاه گفت: ارزیابی و تحلیل از ارتش ایران به عنوان یک نیروی که بتواند به استقرار رژیمی از نوع رژیم شاه کمک کند بکلی بی‌پایه است و تمام اظهارات و محاسبات نیروها و جریان‌های سیاسی که در واقع بقایای رژیم شاه هستند در این رابطه بی‌اساس و بی‌نتیجه است. زیرا که چنین محاسباتی بر پایه دو فاکتور می‌تواند معتبر باشد: ۱- وجود یک اعتماد و گرایش قوی و گسترده نسبت به بقایای رژیم شاه در درون ارتش ۲- وجود سازماندهی و ساختمان و روابط بالفعل یا قابل حصول برای استفاده عملی از چنین گرایشی. حال آنکه در رابطه با بقایای رژیم شاه هیچکدام از این دو فاکتور وجود ندارد. ■

گزارشی از سرمای فلج کننده، کمبود نفت

دزدی مقامات و اعتراضات مردم در ارومیه

ارومیه - مرکز استان آذربایجان غربی - از نقاط سردسیر کشور است، خاصه اینکه امسال زمستان ۴۰ روز، زودتر شروع شد و سرمای فوق العاده زیاد آن با سال گذشته قابل مقایسه نیست. زمستان گذشته، سردی هوا از ۱۰ درجه زیر صفر پائین تر رفت، ولی امسال سرمای ۲۰ تا ۲۵ درجه زیر صفر خیلی عادی است و بعضی روزها سردی هوا تا ۳۶ درجه زیر صفر هم می‌رسد. این درجه از سرما طاقت فرساست و استخوان آدم را سیاه می‌کند. از اواسط آبان در ارومیه برف سنگینی باریده است. برف امسال، شهر را فلج کرده کمتر درختی در شهر پیدا می‌شود که شاخه‌ی آن نشکسته باشد. در چنین شرایطی کمبود بیش از اندازه‌ی نفت در کلیه‌ی مناطق آذربایجان غربی بویژه در شهر ارومیه، زندگی را بر مردم سیاه کرده است. کمبود نفت تاثیر خودش را روی تمام فعالیت‌های شهر گذارده است. شعبه‌های نفت

از سرما خوردگی، ذات‌الریه، سینه‌پهلو و ... گسترده شده و بیمارستان‌ها از مبتلایان به امراض ناشی از سرما خوردگی پر شده است. بخصوص در مناطق فقیرنشین

بعد باید خوی، سلماس را هم به آن‌ها اضافه نمود. ناگفته پیداست که وقتی اوضاع شهرها چنین است، معلوم است که وضعیت روستاهایی که از این

مردم علنا به وضع موجود اعتراض می‌کنند. هر روز چند درگیری رخ می‌دهد، روزی نیست که مردم با مسئولین شعبه‌های نفت، که عموماً از ایدئولوژی رزیم بوده از عوامل ایجاد بازار سیاه هستند درگیر نشوند. چماق داران و فالانژها از ترس مردم صدایشان در نمی‌آید. این روزها مردم به این تجمع در صف‌های ۵۰۰-۷۰۰-۱۰۰۰ نفره و گاه بیشتر، در شعبه‌های متعدد نفت قناعت نکرده و به مجرد بسته شدن یک شعبه، یا دیر شدن تخلیه نفت

شهرها، از جمله ارومیه نفتشان تامین می‌شود از چه قرار است؟!

اعتراضات و درگیریهای ۵ بهمن

روز پنجم بهمن ماه امسال مردم به عنوان اعتراض به نبودن نفت در ارومیه، در اغلب نقاط این شهر دست به اعتراض زدند. شهر حالت تشنج آمیز و شلوغی پیدا کرده بود. مناطق "هفت آسیاب کاظم آباد"، "فرودگاه"، "بلوار زنجیر" "اسلام آباد"، اطراف ادارهی شرکت نفت و ... متشنج تر از جاهای دیگر بودند. در شهر نفت وجود نداشت و سوز و سرما بیداد می‌کرد. کارد به استخوان مردم رسیده بود. استاندار و فرماندار خائن، هراسناک سعی می‌کردند مردم را آرام کنند تا مسئله‌ای پیش نیاید. یک تانکر نفت به یکی از مناطق فرستاده شد، تا یک سوم آن برای خاموش کردن صدای اعتراض مردم در مخزن یکی از شعبه‌ها تخلیه شود. استاندار و فرماندار هم برای سرکشی به آنجا می‌روند. مردم که از دزدی‌های باندهای خمینی و ایدئولوژی آن بویژه استاندار خائن آذربایجان غربی "شیخ عطار" اطلاع داشتند، خواستار می‌شوند تا تمامی تانکر نفت تخلیه شود. یک نفر می‌گوید: "شما می‌خواهید، ۶۰۰۰ لیتر تخلیه کنید، در حالیکه چندین روز است، نفت نداریم، ۳۰۰۰ نفر با گالن‌هایشان در صف

در شعبه‌ها، به صورت دسته‌جمعی و با چهره‌های خشم‌آلود راهی ادارهی شرکت نفت شهر شده و در آنجا دست به اعتراض می‌زنند. مقامات شهر نیز بشدت از این حرکات مردم وحشت دارند. چرا که کمبود نفت تنها در زمینی سوز و سرما نیست که مردم را در عذاب گذاشته بلکه در اغلب شئون زندگی روزمره مردم اختلال ایجاد کرده است.

چند نفر در اثر سرما و برف یخ زده‌اند و تعدادی هم از نوزاد چند ماهه گرفته تا پیرمرد و پیرزن در اثر سرما در گذشته‌اند. در این محلات حتی مختصر نفتی برای روشن کردن چراغ‌های روشنایی نیز پیدا نمی‌شود. مردم شهر شدیداً خشمگین و عصبانی هستند و مقامات رزیم از شخص خمینی گرفته تا کلیه‌ی آخوندها و ایدئولوژی ریز و درشت او را به

شعبه‌های نفت مرکز تجمع مردم شده و صف‌های دراز مقابل شعبه‌ها هر روز غلغله می‌شود آن هم درین هوای بسیار سرد که مردم باید با پوشیدن چندین دست لباس گرم ساعتها در صف‌های طولانی به انتظار نوبت برای چند لیتر نفت بایستند، معلوم نیست تازه به آن‌ها برسد یا نرسد. گاهی مردم تا ۹ روز، ۱۰ روز گالن‌های نفت خود را در صف‌های طویل مقابل شعبه‌های نفت باقی می‌گذارند. اگر در برخی خانه‌ها مختصر ذخیره‌ای هم بوده چون زمستان زود شروع شده دیگر چیزی از آن باقی نمانده است.

حمام‌های نمره که تعطیل شده و فقط چند حمام عمومی باز است. نانوائی‌های شهر نامرتب کار می‌کنند، تعدادی امروز و تعدادی فردا مغازه‌ی خود را باز می‌نمایند، چون گازوئیل نیست. گاهی در یک منطقه، کلیه‌ی نانوائی‌ها بسته است. بعضی وقت‌ها در مقابل هر نانوائی ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر آدم می‌ایستند. حتی سوخت بیمارستان‌ها نیز بطور کامل تامین نیست و با توجه به وضعیت ارومیه باید گفته شود که اوضاع در سایر شهرها و نقاط مختلف استان آذربایجان غربی از این هم بدتر است. مثلا در شهرهای پیرانشهر، سردشت، نقده، ماکو، به مراتب وضع بدتر از ارومیه است که البته در مرحله‌ی

باد نفیز و لعنت می‌گیرند. هر کس ناچار است برای گرفتن چند لیتر نفت در صف‌های محلات مختلف بایستد والا اگر آن چند روز را هم دندان روی جگر نگذارد و سوز و سرمای بیرون را تحمل نکند هیچ جا نفت گیرش نمی‌آید. صف‌های طولانی در ۳۵ شعبه‌ی نفت در ارومیه هر روز پا برجاست. مردم علنا به وضع موجود اعتراض می‌کنند. هر روز چند درگیری رخ می‌دهد. روزی نیست که مردم با مسئولین شعبه‌های نفت، که عموماً از ایدئولوژی رزیم و از عوامل ایجاد بازار سیاه هستند، درگیر نشوند. چماق‌داران و فالانژها از ترس مردم صدایشان در نمی‌آید. این روزها مردم به

مرکز تجمع مردم شده و صف‌های دراز مقابل شعبه‌ها هر روز غلغله می‌شود آنهم در این هوای بسیار سرد که مردم باید با پوشیدن چندین دست لباس گرم، ساعت‌ها در صف‌های طولانی به انتظار نوبت برای چند لیتر نفت بایستند، تازه معلوم نیست به آن‌ها برسد یا نرسد. گاهی مردم تا ۹ روز، ۱۰ روز گالن‌های نفت خود را در صف‌های طویل مقابل شعبه‌های نفت باقی می‌گذارند. اگر در برخی خانه‌ها مختصر ذخیره‌ای هم بوده چون زمستان زود شروع شده دیگر چیزی از آن باقی نمانده است. اینک کمتر کسی جز وابستگان خود رزیم پیدا می‌شود که نفت داشته باشد. بیماری‌های ناشی

ایستاده‌اند، نفری چند لیتر می‌رسد؟! دو تن از مسئولین نفت که می‌خواستند در مقابل استاندار و فرماندار خوش رقصی کنند، کتک مفصلی از دست مردم می‌خورند. در درگیری‌های "بلوار زنجیر" یک راننده تاکسی بنام حمید کشته می‌شود. در "هفت آسیاب کاظم آباد" مردم یک مامور شهربانی سرسپرده‌ی رزیم خمینی را که مانع اعتراضات مردم می‌شد، با کتک جانانه‌ی راهی بیمارستان کردند. هم‌چنین فرماندهی سپاه ضد خلقی پاسداران که آمده بود سرنیزه به مردم نشان دهد، زمانی که با چهره‌های برافروخته و

خشناک مردم روبرو شد، سعی کرد با سخنرانی مردم را بفریبد تا آن‌ها به خانه‌هایشان بازگردند. اما خشم و عصبانیت مردم، آن‌هم در این روزی که سرما تا استخوان‌ها نفوذ می‌کرد، باعث تحریک بیشتر مردم می‌شد. در تجمع مقابل ادارهی شرکت نفت ارومیه سرپرستان سرسپرده‌ی اداره، از ترستان مزدوران سپاه را خبر کردند. مردم با آمدن مزدوران و ژ-۳ بدستان خمینی، خشمگین‌تر شده، نه تنها به هشدارهای آنان کمترین توجهی نمودند بلکه در مقابل چشمان آن‌ها اقدام به شکستن شیشه‌های اداره نمودند. پاسدارها سخت جا خوردند و از ترس صدایشان درنیامد. مقامات شهر و استان، از جمله استاندار از وحشت عکس‌العمل بیشتر مردم، اقدام به یک سری تماس و مسافرت از جمله به تهران و شهرهای اطراف مانند تبریز و مراغه کردند تا بلکه با تامین مقداری نفت موقتا هم که شده صدای اعتراض مردم را خاموش کنند. در ضمن انتظامات صف‌ها و گالن‌ها را نیز خود مردم به عهده دارند.

مردم چه می‌گفتند؟

روز ۵ بهمن مانند سایر روزها، خشم و نارضایتی علیه رزیم، بویژه در داخل صف‌های نفت، کاملاً محسوس بود. صدای بقیه در صفحه ۲۲

سروده‌های مقاومت

هنرمجاهد

هشت دو بیتی تقدیم به مجاهدین خلق ایران

هلا... آزادی در بند و زنجیر

- (۱) دگر با گل مرا کاری نباشد که برچشم ستم کاری نباشد
سلام ای خارتیز و سخت و عاصی که غیر از تو مرا یاری نباشد
- (۲) غم با کوه گفتم شعله‌ور شد زمین را گفتم و زیروزیر شد
چو از آتش نمودم چاره‌جویی به قلب تیره‌ی شب پرشرر شد
- (۳) اسیران را بیاد آرید یاران به شب‌های دراز بند و زندان
به زیر تیغ "ملایان بیرحم" به گاه صبح و وقت تیرباران
- (۴) بیارید ای خلایق جمله یکسر شرر بر خانه‌ی "شیخ" ستمگر
که آزادی ندارد الفتی با "شهان" و "سحنه‌گان" و تخت و منبر
- (۵) شبی فریادها کردم "خدا" را که یارب چاره‌کن این فتنه‌ها را
سروشی آدمم برخیز از جا "تفنگی" بانگ زد دریاب ما را
- (۶) اگر از پا نشینی شب بماند ستم آواز شوم خود بخواند
اگر خیزی ز جا خورشید زرین بهر سو اسب آتشگون براند
- (۷) هلا "آزادی" در بند و زنجیر هلا، ای "زندگی" را راز واکسیر
چو مهرت را نمودم زینت دل زدم بر هستی خود چار تکبیر
- (۸) "مجاهد" آفرین بردست و بازوت نگاه ما بهرجا منتظر سوت
تویی یار همه آزادگی‌ها رفیق راه رزم و خون و باروت
(آذرک)

به هنگام نبرد، اوج تحرک
پنجه بر دوش سلاح گرم
تماشائیت رقص "عشق"
به زیر گام‌های محکم و رقصان و پاکوبان
خیابان، شهر، جنگل، کوهساران پهنه‌ی شاد است
چه زیبا می‌دوانی دست در پیچ و خم تقدیر
چه زیبا می‌نوردی گام را تا گام * * *

جهانی در شگفت و مات "نقش" با شکوه تو
ز صحن خاک تا بر تارک تاریخ
تجسم می‌دهی هر صحنه عاشورا به عاشورا
چو دیدی زانوی دژخیم را برگرده‌ی مظلوم
چو دیدی دشمنی جلاد را بر سینه‌ی معصوم
سلاح خویش صیقل دادی و آتش بپا کردی
بیاد روز عاشورا و با نام خدا و خلق
به خون شستی غبار قرن‌ها تزویر
که جز با خون پاک تو،
نمی‌شد پاک
خدا و خلق یار تو
چه زیبا می‌زدائی نگبت زنگار از اسلام
* * *

پیامت گر چه خون اما
نفس‌های سحر دارد
اگر چه سرخ اما، قطره‌های صبح آغازست
هنردرک و هنرپیغام، نوید روشنائی شعله‌ی خورشید
هنر را در تو باید دید
چه زیبا می‌نشینی در دل فرجام
خدا و خلق همراه تو در هر گام
در هر گام.
م - ر (امان)

"مجاهد"، راست می‌گفتی
"مجاهد"، راست می‌گوئی
کلامت چشمه‌سار پاک آباد است
یکایک ارزش تاریخ
که با سنگ زمان هر یک محک خوردند
پیامت گر چه در خونست اما قطره‌ی امید
نوید روشنائی، شعله‌ی خورشید،
"هنر" را، عشق را، آزادگی را خوب می‌فهمی
پیام رنگ‌ها را، شعرها را
"واژه‌ها" را خوب می‌دانی.
* * *

فراموشم نخواهد شد
که در یلدای پیش آن تیره‌ی خاموش
برای روشنی می‌سوختی شب‌می‌شکستی نور می‌دادی
تمامت را فدای خلق در زنجیر می‌کردی
فراموشم نخواهد شد
که در عمق سیاهی‌های ترس و اختناق و مرگ
بدرنگ سرخ، رنگ خون
به رنگ داغ آتش رنگ پیروزی
افق را می‌کشیدی، صبح را "تصویر" می‌کردی
چه خوش آینده را تفسیر می‌کردی
چه زیبا می‌نگاری
رنگ در رنگت همه پیغام
* * *

تو با زیربوم "آهنگ" هستی آشنا هستی
سرانگشتانت آنگاهی که می‌لغزند
به روی ماشه‌ها
مضارب‌های گرم دود و آهن و آتش
چه موزون می‌نوازی، چک‌های هر ماشه صدآهنگ
چه زیبا می‌سرائی این سرود رزم و آزادیست

گاو شکران حقیقت

پرنده‌گان آشتی‌ناپذیر عدالت
اسطوره‌های مقاومت و خشم
در روند تکامل و سرسبزی
غوغاگران قله‌ی سپیده‌ی فتحند
آنان، عاشقان آفتاب
"شیر آهنگه مردانی" (۱)
که سوگند زمزمه‌ی بامداد گندمزار را
در عرصه‌ی نبرد، تا آخرین نفس
فریاد می‌کنند
آنان، چابک سواران تاریخ خونین قبیله‌ی "فدا"
ورگ و پوستشان، آمیزه‌ی نبرد است
آنان، گاو شکران حقیقتند، سرشار از نور
سرشار از آتش، سرشار از عشق
آنان... "کاشفان فروتن شوکران" (۲)
که در برابر سالوس، با خنک باد پای عشق
در نبض جاری نارنجک‌هایشان ایستاده
خورشید را فریاد می‌کنند
و استوار و سرافراز، تاریخ را
با آواز نغز زندگی و شهادت
ورق می‌زنند
پاورقی:
۱ و ۲: وامی از الف - بامداد
(م - ش)

سروده‌ی مادر سالخورده‌ی مجاهدین شهید
سعید و مجید ناجی که به دست دژخیمان خمینی جلاد
در مشهد به شهادت رسیدند.

"مجید" و "سعید" و "مهدی و رضا"، "حمید و طاهره" و... *
در این خاک آرمیده‌اید
این خاک نیست که بر آن پا نهاده‌ام
این آسمانی است شعله‌ور از "ستارگان سرخ مجاهد"
این خاک نیست که بر آن پای می‌نهید
این گوشه‌ای از عرش خداست
با این همه فرشته‌ی خونین بال‌آزادی
این خاک نیست که بر آن پای می‌نهید
فرش ارغوانی دل‌های شهیدانست
بر این فرش پا منهد
بر این فرش پیشانی نهید و به نماز ایستید
بر خاک "بهشت رضا"

* بهشت رضای نام یکی از گورستان‌های مشهد است که
نزدیک به ۴۰۰ شهید مجاهد خلق در آن به خاک
سپرده شده‌اند.
* نام‌های ۴ مجاهد خلق دیگر که در کنار مجید و
سعید بخاک سپرده شده‌اند.

لالایم برای شما... آزادی بود

بر خاک مزار شما یان چه بساریم؟
که شما خود دو شعر بلندی
برایتان چه بخوانم
که لالایم برای شما همیشه یک کلمه بود و آن
"آزادی"
بر خاک مزارتان چگونه بگیریم
که شما خود دو قطره‌ی اشک به خاک افتاده‌ی من هستید
"در راه آزادی"
اشک‌های گرم و همیشه سرخ من
پهلوانان من
بر مزار شما قصه‌نم، حماسه باید گفت
قهرمانان من، چه حماسه‌ای بگویم
که شما خود اسطوره‌اید، جاودان و به یادماندنی
* * *

قلب من همچنان گرم و سرخ خواهد طپید
زیرا که شما قلب ملت من و قلب ملت قلب منست
و خاک سرد "بهشت رضا" * جایگاه قلب‌های طپنده‌ی عاشقان
همچنان گرم و سرخ خواهد طپید
زیرا که شما

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

زنده باد آزادی...

مکان - تهران پارس - کمیته ضدخلقی خاک سفید
تاریخ - یکی از روزهای نیمه دوم آذرماه ۶۰ ساعت ۳

بودند به یکدیگر وصل شوند و حال می‌رفتیم که مشت‌های از آدمکشان حرفه‌های خمینی را به مجازات جنایاتشان برسانیم.

... طرح حمله به کمیته ضدخلقی "خاک سفید" از مدت‌ها قبل در دستور کار ما قرار داشت. مزدوران این کمیته آنچنان پرونده‌های سیاهی از ویران کردن خانه‌های زحمتکش و دستگیری و کشتار آنان، گشت‌زنی در منطقه و دستگیری نیروهای مجاهد و مبارز، تجاوز و شرکت در کشتار مردم در تظاهرات ۳۰ خرداد و ۵ مهر و ... برای خود ساخته بودند. که نفرت تمامی مردم منطقه را به شدت بر علیه خود برانگیخته بودند و در حقیقت می‌بایست خیلی پیش از این به مجازات اعمال ضدخلقی خود می‌رسیدند. اما حفاظت ویژه‌ای که از این کمیته می‌شد طرح حمله را به تعویق می‌انداخت. تا اینکه پس از شناسایی‌های دقیق نفرت...

برای دومین بار و آخرین بار سلاح‌ها و مهمات، چک شد. تذکرات لازم داده شد و هنگامی که ماشین اول که سرنشینان آن را فرمانده و اعضاء تیم اول حمله تشکیل می‌دادند راه افتاد؛ "م" از آینه‌ی جلو، پشت سر را چک کرد و همراه با زدن استارت ماشین، زیر لب گفت: "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و ... حرکت کرد."

به "د" نگاه کردم، او نگاهش را به مسلسل‌هایی که روغن خورده و آماده در کنار ما قرار داشتند دوخته بود. من آن‌راجم را به نارنجک‌های زیر لباسم فشردم و بیاد شب گذشته افتادم، شبی که در جو شدیداً آلوده‌ای که به وسیله گشتی‌های پاسدار و کمیته‌چی بوجود آمده بود، تیم ما و تیم "A" توانسته

وضعیت ساختمان، ترده‌ها و ... زمان مناسب برای حمله فرارسید. ... با خود فکر کردم: "راستی که اجرای عملیات، ساده‌ترین بخش آن می‌باشد، زیرا در آن شرایط نیروئی که قبل از عمل گذاشته می‌شد - اعم از نیروی تشکیلاتی، تدارکاتی، تکنیکی، فنی و ... - به مراتب بیشتر از

با خنده‌های بلند و لحنی جاهلانه فریاد زد: "خسته نباشید" و از ما دور شد.

نگهبان چاق و ریشوی کمیته مسلسل بدست، جلوی کمیته قدم می‌زد که ماشین A و بعد هم ماشین ما رسید و ایستاد. "ج" در حالی که سلاحش را در دست گرفته بود، از ماشین پیاده شد و از پنجره به راننده گفت: "وایسا اگه کاری نداشتم می‌گم برید" و بعد دستی برای نگهبان تکان داد و به طرف او رفت، و هنوز نگهبان جوابش را نداده بود که مسلسل "ج" به سرعت برق روی

"ج" نگاه می‌کرد به سلاخ‌ها و مسلسل‌هایی که زیر پای ما چیده شده بود انداخت و از ته دل خندید و گفت: "شنیده بودم بخشی از هزینة سلاخ مورد نیاز انقلاب باید از خود دشمن تامین بشه! مانده بودم که حالا می‌بینم"

نیروی اجرائی و عملیاتی‌ای بود که بدست ما انجام می‌گرفت. بیاد تک‌تک بچه‌هایی که در این زمینه‌ها کار می‌کردند (تا آنجا که می‌شناختمشان) افتادم و ... کمیته‌چی ریشویی که سوار موتور سیکلت بود از روبرو پیدا شد. مسلسل‌اش را بدوش انداخته بود و اطراف را می‌پاید. به ماشین‌های ما که رسید نگاه می‌کرد. ما انداخت و با دیدن لباس‌های ما (که لباس فرم پاسداران بود) به تصور اینکه ما نیز از پاسداران خمینی هستیم،

سینه‌ی نگهبان قرار گرفت و او را مجبور به تسلیم و سکوت نمود. در همین هنگام فرمانده و دو نفر دیگر به سرعت از ماشین‌ها پیاده شدند و از جلوی نگهبانی که از ترس نیمه‌جان شده بود، گذشته و وارد کمیته شدند.

"بخدا تا نفر آخرشونو باید کشت. به زن و مرد و پیر و جوان نباید رحم کرد. دستور امامه، ما که ... صدای شلیک مسلسل فرمانده که با خروش "بنام خدا و بنام خلق قهرمان

هدیه پدر و مادرم سلاحی بود که...

تاریخ - اول مرداد ماه ۶۰
مکان - یکی از پایگاه‌های مقاومت در تهران

و حالا می‌آمدند تا در قلب حوادث و خطرات، مدتی را با ما زندگی کنند. شور و شوقی ناشناخته سراپایم را فراگرفته بود، شور و

سلاح‌هایی که در دست برادران و خواهران از جان گذشته‌ی مجاهد بود آتش برجان و هستی آدمکشان سرسپرده‌ی خمینی و پاسداران ظلمت

رسیده بودیم. کرایه را دادم و پس از زدن ضد تعقیب کافی و اطمینان از سلامتی پایگاه، به پایگاه نزدیک شدم و زنگ را فشردم.

پدر و مادرم ساعتی قبل از من به پایگاه منتقل شده و منتظر من بودند. مرا که دیدند لحظه‌ای سراپایم را برانداز کردند، گویا باور نمی‌کردند که

قرار بود آن شب اسلحه‌ی سازمانی من هم تحویل داده شود و از بیاد آوردن اینکه از فردا سختی فلز سلاخی را که باید در راه مبارزه و دفاع از انقلاب بکارگیرم بر پیگر خود حس خواهم کرد، سرشار از شور و شوق میشدم. سلاخی که می‌بایست در زمره‌ی دیگر سلاح‌هایی که در دست برادران و خواهران از جان گذشته‌ی مجاهد بود آتش برجان و هستی آدمکشان سرسپرده‌ی خمینی و پاسداران ظلمت بگشاید.

دوباره مرا می‌بینند و لحظاتی بعد در حالی که چشمانشان غرق در اشک بود مرا در آغوش گرفتند. ... یکی از بچه‌ها با دیدن این منظره رویش را برگردانید، معلوم بود که نمی‌خواهد گریه‌اش را ببینم. تا بحال هیچوقت گریه‌ی او را حتی در ناگوارترین شرایط ندیده بودم. در حالی که فشار دست‌های مشتاق پدر و

بکشاید، سلاحی که به قول یکی از رزمندگان مجاهد "دیگر قطعه‌ای فلز بی‌جان نیست بلکه جزئی جاندار و زنده از وجود مجاهد خلق است، که فرمان انقلاب را در مصاف با مرتجعین خون‌آشام با زبان سوزان خود می‌خروشد ...". صدای راننده‌ی ماشین کرایه مرا از افکار دور و درازم بیرون آورد: "رسیدیم داداش" ... به حوالی پایگاه

شوقی که تنها ناشی از آمدن پدر و مادر سالخورده‌ام به پایگاه ما نبود، بلکه قرار بود آن شب اسلحه‌ی سازمانی من هم تحویل داده شود، و از بیاد آوردن اینکه از فردا سختی فلز سلاحی را که باید در راه مبارزه و دفاع از انقلاب و خلق بکارگیرم بر پیگر خود حس خواهم کرد، سرشار از شور و شوق می‌شدم. سلاحی که می‌بایست در زمره‌ی دیگر

آن شب قرار بود که بعد از مدت‌ها پدر و مادرم برای عادی‌سازی به پایگاه نزد ما بیایند و مدتی را با ما زندگی کنند.

... ماهها بود که از آنها خبری نداشتم، فقط می‌دانستم که پس از شهادت برادرم (ف)، پدر و مادرم با روحیه‌ای استوار و غیرقابل پیش‌بینی با مساله‌ی شهادت او برخورد کرده و در جواب برادری که خبر شهادت (ف) را به آنها داده بود گفته بودند: "خدا روشکر که در این راه زندگیشو فدا کرد ... آزادی یک ملت که مفت و آرزون بدست نیاید، اونم از چنگال‌های خونالود این خمینی‌گفتار که به هیچ کس رحم نکرده و ..."

ایران" در آمیخته بود، صدای رئیس کمیته‌ی ضدخلقی خمینی را همراه با مزدوری که مشغول بررسی پرونده‌های روی میز بود، خاموش کرد و همزمان با آن، رگبار مسلسل "ج" نگهبان درب ورودی را از جا کند. "ج" پس از آنکه جنازه‌ی نگهبان را به داخل کمیته منتقل کرد، دوباره برگشت و خودش علی‌الظاهر بصورت نگهبان کمیته، در جای او قرار گرفت.

چهارمین کمیته‌چی که در اتاق دیگری بود هنوز به خود نیامده بود که "ح" را در مقابل خود دید بطرف سلاحش دوید که شلیک مسلسل "ح" او را به زمین انداخت.

... تنها یک نفر دیگر از کمیته‌چی‌ها مانده بود که با سنگ گرفتن پشت میزها و قفسه‌ها شلیک می‌کرد. ... فرمانده نگاهی به ساعتش انداخت، فرصتی باقی نمانده بود، دولا دولا و به سرعت خود را به پشت پنجره‌ی اتاق رسانید. یکی از نارنجک‌ها را از کمر بند جدا کرد و ضامنش را کشید و پرتاب کرد. صدای انفجار مهیبی بلند شد و لحظاتی بعد سکوت نشانگر هلاکت پنجمین کمیته‌چی بود.

مردم در فاصله‌ی از کمیته جمع شده بودند. به ساعت نگاه کردم یک دقیقه از زمان تعیین شده برای عملیات گذشته بود بقیه در صفحه‌ی ۲۰

مادرم را حس می‌کردم، بی‌اختیار بیاد خمینی افتادم، بیاد پدرها و مادرها و بچه‌ها، بیاد آوارگی‌ها و در بدری‌های مردم و ... بیاد سلاحی که قرار بود بمن تحویل داده شود.

بالاخره شب به پایان رسید و آخرین نفری که پست نگهبانی شب را به عهده داشت، دیگران را برای نماز بیدار کرد ... همه به نماز ایستادیم.

موقع خوردن صبحانه به چهره‌ی درهم شکسته و سالخورده مادرم نگاه کردم. از چشم‌هایش معلوم بود شب را خوابیده. شب گذشته تا دیروقت با او و پدرم نشسته و صحبت کرده بودیم ... از خمینی و جنایت‌هایش، از بچه‌هایی که شهید شده و از آن‌هایی که در زندان‌های خمینی بودند، از فشارها و آوارگی‌هایی که پدر و مادرها تحمل می‌کردند و از انقلاب و فردای آزادی خلق، تازه بعد از پایان صحبت‌هایمان هم، مادر تا نزدیک صبح نشسته بود و بقیه در صفحه‌ی ۲۰

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

قبل از قیام: وحدت همه مردم بعد از قیام: انحصار طلبی لجام گسیخته خمینی



تحکیم و تثبیت حاکمیت ارتجاعی و ضدبشری اش بر دارد. اما خلق ما و همه‌ی جهانیان شاهد بودند که چگونه بلافاصله با جنان پاسخ انقلابی، قاطع کوبنده و بی‌وقفه‌ای از سوی فرزندان مجاهد خلق مواجه شد که در همان گام‌ها و ضربات اول تبدیل به رژیم بی‌آینده گردید و از آن پس نیز تاکنون که یکسال و نیم از مبارزه‌ی انقلابی و ظفرمند مسلحانه‌ی مجاهدین می‌گذرد، علیرغم اعمال بی‌سابقه‌ترین سرکوب و اختناق و وحشیگری توسط رژیم خمینی، خشم توفنده‌ی خلق که در رگبار مسلسل‌ها و انفجار بمب‌های رزمندگان مجاهد خلق تبلور یافته، موجودیت رژیم پلید خمینی را بر لبه‌ی پرتگاهی قرار داده که بی‌تردید با اولین خیزش خلق به زباله‌دان تاریخ سقوط خواهد کرد. . . .

۳۰ خرداد ۶۰ در پیرامون خمینی جز قشر اندکی از طرفداران و مزدوران اجیر-شده‌اش و مشتی کاسه‌لیس نظیر خائنین توده‌ای و توده‌ای‌صفت باقی نمانده بود. و براستی پروسه بروز ماهیت ارتجاعی انحصارطلب و ضدخلق‌ی خمینی تا چه حد ننگ‌آور، جنایت‌بار و خائنانه طی شد. از سرقت رهبری انقلاب یک خلق آماده و یکپارچه تا ۳۰ خرداد ۶۰ و گشودن رگبار مسلسل بر روی تظاهرات بسیار گسترده‌ی همین مردم . . .

و چنین بود که با فرارسیدن ۳۰ خرداد رژیم تصمیم خود را در مورد اعمال قهر عریان برعلیه خلق و سپس اعمال وحشیانه‌ترین جنایات ضدبشری برعلیه نسل انقلابی میهن‌مان به اجرا گذاشت. تا بزعم خود مهم‌ترین مانع، یعنی سازمان مجاهدین خلق را از سر راه

تمجید ننماید. آری خمینی خائن بر چنین موجی از وحدت و ایثار یکپارچه‌ی خلق خائنانه سوار شد، رهبری این حرکت مردمی را دزدید و آنگاه بنابه ماهیت ارتجاعی و حرص و آز پایان-ناپذیر قدرت پرستی و اعمال روش‌های ضدانقلابی و انحصار-طلبانه‌ی افسار گسیخته‌اش، این پیکر واحد را شقه‌شقه نمود و موج تفرقه و جدائی را به همه جا کشاند و نیروهائی را که هر یک فعالانه در قیام شرکت داشتند یکی‌یکی از دور خارج نمود. نمونه‌ی مشخص این حرکت خائنانه، به انزوا کشاندن پدر طالقانی در چند ماهی اول پس از پیروزی بود به نحوی که پدر مجبور شد تحت فشار این حرکت‌های مزورانه و حساب شده که بدون شک تحت‌نظر شخص خمینی هدایت می‌شد، چند روزی تهران را ترک کند. از آن پس دیگر عوام‌فریبی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها با سوءاستفاده از کلیه‌ی رسانه‌های عمومی غصب شده توسط خمینی بکار افتاد تا در کنار باندهای سیاه تروریست و چماقدار اجیر شده و باصطلاح حزب‌اللهی، صحنه را از هر نیروئی که به هر شکلی سازگاری با ارتجاع خمینی را نداشت خالی نماید و چنین است که در سایه‌ی این حرکت‌های ضدخلق‌ی و فاشیستی بی‌مانند و به‌جا گذاردن ده‌ها کشته و هزاران مجروح و قربانی چماقداری و . . . در مقطع

و . . . برای اقشار تهیدست جامعه به ارمغان می‌آورد، در روزهای قیام خلق ما برعلیه دیکتاتوری شاه، چنین مشکلاتی کمتر روی زمین می‌ماند. حس تعاون در میان مردم موج می‌زد، اقشار مختلف مردم به صورت خودجوش و خودانگیخته به کمک همدیگر می‌شتافتند به اقشار و خانواده‌های تهیدست رسیدگی می‌شد. هر جا فردی شهید یا اسیر می‌شد بلافاصله خانواده‌اش تحت سرپرستی و رسیدگی ویژه قرار می‌گرفت. بسیاری اتوبوس‌ها در ترده‌هایشان مردم را مجانی سوار می‌کردند. حتی تصادفات رانندگی با لیخند فیصله پیدا می‌کرد و . . . اطلاعیه‌ها دست بدست می‌گشت. اخبار دهان به دهان و به سرعت پخش می‌شد. محل و ساعت تظاهرات بعدی فرد به فرد، خانه به خانه به اطلاع همه می‌رسید و چنین بود که رژیم حیرت زده، دائماً با موج میلیونی حرکت‌های خلق روبرو می‌شد و هر روز بیشتر از روز قبل امیدش را برای ماندن از دست می‌داد، چون با خلق یکپارچه و واحد روبرو بود. کمتر کسی است که تظاهرات پرشکوه عاشورای سال ۵۷ را که به دعوت پدر طالقانی در تهران برگزار شد فراموش کند. سیل میلیونی مردم از تمام نقاط شهر به خیابان‌ها ریختند، و پایه‌های دیکتاتوری را به لرزه درآوردند. طبعاً حضور گسترده و نقش بسیار موثر نیروهای انقلابی و بویژه سازمان مجاهدین خلق نیز در این جریان همانموقع برکسی پوشیده نبود. و این واقعیتی بود که حتی اغلب سر-مداران رژیم خمینی نیز بویژه در ابتدای پیروزی، آن را مطرح می‌نمودند. حتی بهشتی معدوم نیز پس از سقوط رژیم شاه، صریحاً گفته بود که: "انقلاب سه پایه داشت: خمینی-شریعتی-مجاهدین."

۴ سال قبل در چنین روزهایی وحدت همه‌جانبه‌ی مردم برعلیه رژیم استبدادی شاه به بار نشست و مردم موفق شدند با قیام خروشان و یکپارچه خویش این رژیم وابسته را سرنگون کنند. بدون شک اساسی‌ترین ویژگی این قیام شرکت کلیه‌ی اقشار و نیروهای مردم در آن بود. کمتر کسی از مردم پیدا می‌شود که به نحوی در جریان قیام ۲۲ بهمن قرار نگرفته باشد و از نزدیک شاهد نمایش پرشکوه این وحدت مردمی نبوده باشد. کافی بود تظاهراتی علیه شاه برپا شود، صدای مرگ بر شاه از گوشه‌ای به گوش برسد، مجلس یادبودی برای یک شهید برگزار شود و یا مراسم سخنرانی برپا گردد، آنوقت می‌دیدید چگونه کلیه‌ی اقشار و طبقات و نیروهای مختلف در آن شرکت می‌کردند. از استاد دانشگاه، دانشجو و دانش‌آموز گرفته تا کارگر و سایر اقشار جامعه و نیروهای مختلف سیاسی و هواداران و وابستگان آن‌ها. این اتحاد و همکاری در تمام زمینه‌ها، چه در زمینه‌ی رویارویی با دشمن و چه در امداد و . . . به چشم می‌خورد. اگر در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن انقلابیون مسلح، مراکز انتظامی و پادگان‌های دشمن را هدف قرار می‌دادند از هر سو نیروهای دیگر و اقشار مختلف مردم به حمایت برمی‌خاستند و اگر پرسنل انقلابی ارتش در نقطه‌ای آتش مبارزه را برمی‌افروختند، (مانند درگیری پرسنل متری و مردمی نیروی هوایی با گارد مزدور و سرسپرده شاه خائن) مردم و نیروهای مردمی، با هر سلاح گرم و سردی که در اختیار داشتند با صدها اتومبیل و . . . راهی محل می‌شدند تا به کمک آن‌ها بشتابند. اتومبیل‌های شخصی، برای حمل پیکر خونین مجروحین از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. هر جا فرد تیرخورده و مجروحی وجود داشت، بلافاصله صف اهداء خون تشکیل می‌شد، . . . برخلاف شرایط معمول زمان جنگ که با خود کمبود کالا و گرانی و گرسنگی



بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

خمینی و انتقال آرام قدرت

اواخر دوران حکومت ننگین شاه و آن هنگام که امواج انقلابی و خروشان خلق با شرکت کلبه‌ی اقشار و طبقات مردم، می‌رفت تا تحولی عظیم و همه‌جانبه در بنیان جامعه ایجاد کند و روابط ظالمانه‌ی حاکم را بطور اساسی دگرگون سازد، خمینی و دار و دسته‌ی ارتجاعی او بدنبال این بودند که به هر قیمت انقلابیون و نیروهای ترقیخواه را از صحنه حذف کنند و لذا از طریق نزدیکی و مذاکره با امپریالیسم و نمایندگانش سعی داشتند بطور آرام و بایک جابجائی ساده، عنان قدرت و حکومت را بدست گیرند.

جریان بود. مذاکرات بهشتی با هویزر، بهشتی با سولیوان (۳)، بهشتی و رفسنجانی با ارتشبد قره‌باغی و سپهبد ناصر مقدم (آخرین رئیس ساواک شاه) همگی با همین هدف دنبال می‌شد. اما در این میان مذاکرات "ژنرال هویزر" و "بهشتی" (به عنوان نماینده‌ی اصلی و قدرتمند خمینی) نقش اصلی را ایفاء می‌کرد. به راستی هم که هیچکس به اندازه‌ی خمینی و به‌خوبی او

با توجه به ماهیت ارتجاعی و قرون وسطائی باند خمینی و نیز با در نظر گرفتن بند و بست‌های پشت پرده این باند خیانتکار با امپریالیسم، طبعاً وقتی خمینی به قدرت رسید، وعده‌های ریاکارانه‌ی که او در پاریس به مردم داده بود نمی‌توانست حتی در حد محدود هم جامه‌ی عمل بپوشد.

امپریالیسم نیز برای احتراز از ضربات همه‌جانبه و خرد-کننده‌ی انقلاب خلق ایران و برای اینکه بتواند بعد از سقوط شاه، منافعی را حتی الامکان حفظ کند، بدنبال این بود که تحول اجتناب‌ناپذیر جامعه را از مسیر انقلاب (و به قول برژینسکی، "آشوب و هرج و مرج") به مسیر انتقال آرام (یعنی انتقال قدرت سیاسی از شاه به خمینی) دگرگون کند.

مذاکرات

بهشتی - هویزر

در چنین زمینه‌ای از سازش در ادامه‌ی ارتباطاتی که امپریالیسم با خمینی در پاریس برقرار کرده بود، "ژنرال هویزر" به ایران می‌آید تا بر سر انتقال آرام قدرت سیاسی از شاه به خمینی، با بهشتی به مذاکره بپردازد. (۱) بهشتی یعنی همان کسی که تا قبل از آن نامش (به عنوان نماینده‌ی روحانیون) در کنار نام ارتشبد قره‌باغی (بعنوان نماینده‌ی ارتش) در لیست کاندیداهای شورای سلطنت در نظر گرفته شده بود (۲). در این زمان مذاکرات همزمان در پاریس و تهران بین واسطه‌های آمریکائی و ایرانی بر سر این موضوع در

قدرت بطور غیرمترقبه با آتشفشان سرکش قیام خلق در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن روبرو شدند، دست و پای خود را گم کرده، به جنب و جوش افتادند و بلندگوها را در خیابان‌ها بکار انداختند که: "امام خمینی هنوز اجازه‌ی جهاد مسلحانه نداده‌اند!" اما علیرغم خواست معامله‌گران (خمینی و دارو - دست‌هاش) بر سر سرنوشت مردم در بیست و یکم و بیست و دوم بهمن عنصر مسلحانه وسیعاً از جانب نیروهای انقلابی و مسلح وارد کار گردید و انرژی و پتانسیل انقلابی بسیار عظیمی را که سالیان سال در بطن جامعه وجود داشت و طی سال‌های ۵۰ به بعد در مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه فرزندان جان بر کف خلق و بویژه مجاهدین خلق ایران متبلور شده بود، آزاد کرد و محاسبات مرتجعین را تا حدودی بر هم زد. از این رو نوکیسگان قدرت، به فوریت هر چه تمامتر سعی در خاموش کردن آتش قیام خلق نمودند تا مبادا سررشته‌ی کار از دستشان خارج شود و بدست انقلابیون و پرچمداران حقیقی انقلاب بیفتند. مرتجعین و در راسشان خمینی دجال با عوامفریبی و سوءاستفاده از

ارتجاعی و قرون وسطائی باند خمینی و نیز با در نظر گرفتن بند و بست‌های پشت پرده این باند خیانتکار با امپریالیسم، طبعاً وقتی خمینی به قدرت رسید، وعده‌های ریاکارانه‌ی که او در پاریس به مردم داده بود نمی‌توانست حتی در حد محدود هم جامه‌ی عمل بپوشد. بلکه او می‌بایست بیش از هر چیز به فکر تحکیم قدرت ارتجاعی و انحصاری خود و انجام تعهداتی باشد که در قبال به قدرت رسیدنش در یک "انتقال آرام" وعده کرده بود، و وفاداریش را با "سرکوب و انهدام نیروهای انقلابی و در راس آن‌ها "مجاهدین" نشان می‌داد! از این رو بود که از لحظه‌ی رسیدن به حاکمیت، خود را گام به گام آماده‌ی سرکوب مجاهدین و دیگر مبارزین خلق ما می‌کرد. و چنان‌که همه شاهد بودیم از فردای ۲۲ بهمن ۵۷ به بعد، ارتجاع ضدبشری خمینی، از هیچ اقدام ضد-انقلابی، جنایتکارانه و وطن-فروشانه، سلطه‌ی انحصارطلبانه و بی‌قید و شرط خود و مقابله با انقلاب و انقلابیون و حذف تمامی جریان‌های غیروابسته به‌خود فروگذار نکرد، تا اینکه به سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد

در ادامه‌ی ارتباطاتی که امپریالیسم با خمینی در پاریس برقرار کرده بود، "ژنرال هویزر" به ایران می‌آید تا بر سر انتقال آرام قدرت سیاسی از شاه به خمینی، با بهشتی به مذاکره بپردازد. بهشتی یعنی همان کسی که تا قبل از آن نامش در کنار نام ارتشبد قره‌باغی در لیست کاندیداهای شورای سلطنت در نظر گرفته شده بود.

اعتماد ناآگاهانه‌ی مردم به خودش، مجدانه به مقابله با مسیر طبیعی انقلاب برخاست. البته همان اقدامات اولیه‌ی انقلابی هم که بوقوع پیوست، در پیش‌بینی‌های خمینی قدرت پرست و دارودسته‌ی جنایتکارش جایی نداشت چرا که به دلیل ارتقاء ضروری جنبش خلق سرانجام، قیام مسلحانه در ۲۲ بهمن بوقوع پیوست. اما با توجه به ماهیت

خردلی حرص و آز و شهوت بی‌حد و حصر انحصارطلبی خود را مهار کند. چون خیلی خوب می‌داند. - و همه می‌دانند- که رژیم پوسیده‌ی او تنها بر امواج خون و شکنجه روز بروز حکومت می‌کند و لذا است که همچنان بی‌امان خون می‌ریزد و شکنجه و کشتار می‌کند.

امروز دیگر کمتر نیروئی است که نداند رژیم خمینی با تمامی دستاوردهای ارتجاعی و ضدانقلابی‌اش چقدر و تا کجا در خدمت منافع امپریالیسم بوده و تا لحظه‌ی سقوطش خواهد بود. اگر مجموع خرابکاری‌ها، وطن‌فروشی‌ها، قتل و کشتارهای ضدانقلابی، جنگ‌طلبی و آواره‌سازی‌ها، تباهی‌ها و فسادهای ناشی از حاکمیت ضدبشری خمینی را در نظر بگیریم بلا تردید در تاریخ معاصر، هیچکس به اندازه‌ی خمینی به خلق خود خیانت و به امپریالیسم خدمت نکرده و چه بسا در آینده نیز هیچ مرتجع جنایتکاری به چنین رکوردی دست نیابد!

پاورقی‌ها:

(۱): جریان ملاقات ژنرال هویزر با بهشتی در تهران در کیهان پنجشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ (صفحه ۳) هم چاپ شد.

(۲): قرار گرفتن نام بهشتی از سوی آمریکا در شورای سلطنت در سندی که بعدها از سفارت آمریکا در ایران بدست آمد توسط یکی از دانشجویانی که در جریان اشغال سفارت آمریکا بود، در نشریه مجاهد افشاء شد.

(۳): سولیوان (آخرین سفیر آمریکا در ایران) در مصاحبه‌ی درآدیوی K.A.B.C. در آمریکا تحت عنوان TALK SHOW در مقابل سوال خبرنگار که پرسیده بود: "آیا شما روابطی با آیت‌الله بهشتی و حزب جمهوری اسلامی داشته‌اید یا نه؟ پاسخ می‌دهد: "بله من با او تماس داشتم در زمانی که در ایران بودم قبل از انقلاب، همانطور که با بعضی دیگر از اعضای حزب جمهوری در تماس بودم."

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

همگی بخوبی بیاد داریم زمانی که خمینی در پاریس بسر می برد، چون می خواست خود را با جنبش اوج گیرنده و خروشان خلق دمساز و هماهنگ کند و در نهایت بر این موج توفنده و سراسری سوار شده و غاصبانه رهبری انقلاب خلق را تصاحب کند، از همان ابتدای می کرد در مصاحبه ها و اعلامیه های مطالب و مسایلی را عنوان کند که با خواسته ها و اهداف واقعی جنبش خلق بظاهرها همگنی داشته و آزادی و دموکراسی نیز سخن می آورد. او خود را حامی طبقات و اقشار محروم و ستمکشیده جلوه می داد. از جنایات شاه و گشتار و شکنجه ای انقلابیون در زندان توسط او انتقاد می کرد و وعده ای آزادی و پایان این شیوه ها را می داد. به ارزان فروختن نفت ایران توسط شاه اعتراض می کرد او حتی رسماً اعلام می کرد که من (خمینی) قصد حکومت ندارم... در همین رابطه در آغاز پنجمین سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن و در شرایطی که خمینی دجال و دارودسته ای جنایتکارش نه تنها به تمامی آرمان ها و دستاوردهای انقلاب مردمی و انقلابی قیام ۲۲ بهمن خیانت کرده و آن را پایمال نموده اند، بلکه با تمام قوا کمر به نابودی حرث و نسل این میهن و بیش از همه فرزندان مجاهد انقلابی خلق ما - که در حقیقت جزو پایه های اصلی انقلاب بهمن بودند - بسته است، ذیلاً نگاهی گذرا داریم به برخی از پیام ها، مصاحبه ها و وعده و وعیدها، خمینی دجال در زمانی که در پاریس بود. عملکردهای خائنانه و ضد مردمی خمینی در ۴ سال پس از قیام چنان روشن و مشخص است که دیگر نیازی به توضیح ندارد.

رضایت خداست نه شخصیت ها، ما شخصیت ها را با حق می سنجیم، و نه حق را با شخصیت ها، معیار، حق و حقیقت است حکومت اسلامی ما متکی به آراء عمومی خواهد بود. و همه افرادی که برای مصالح ملت ما کار کنند، آزاد خواهند بود. * * * از مصاحبه ای خمینی با خبرنگاری آمریکائی یونایتد پرس ۱۷/آبان/۵۷: سوال خبرنگار از خمینی: "پس از رفتن شاه، در موقع برگشتن به ایران آیا خود شما رهبری جمهوری اسلامی نخواهید بود؟" جواب: "من خود نمی خواهم حکومت را در دست بگیرم. اما مردم را برای انتخاب حکومت، هدایت خواهیم کرد. کارا گفتم، نه میل و رغبت من، نه سن و موقعیت من، اجازه ای چنین چیزی رامی دهد، نمایندگان

دموکراسی را تضمین کند، کشوری که ما می خواهیم کشوری اسلامی به همه معنا است و اکنون در خارج نظیرش نیست، ولی در گذشته وجود داشته است... * * * از مصاحبه ای خمینی با خبرنگاری آسوشیتد پرس ۱۶/آبان/۵۷: "... اصولاً رژیم پهلوی از بدو تحمیل به ملت ایران، از هرگونه نوگرایی واقعی جلوگیری نموده است و وابستگی همه جانبه و ورشکستگی اقتصادی ایران از دلائل بارز ارتجاعی بودن این رژیم است... ما در تمام زمین ها، ما در جهت منافع مردم خود کام بر می داریم و با آنچه صلاح آنان و پاسخگوی آرمان اسلامی آنان باشد عمل می کنیم... * * * مصاحبه با روزنامه هلندی "دی ولت گران" ۱۶/آبان/۵۷: "... اسلام بیش از هر دینی و مسلکی به اقلیت های مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان ها قرار داده است بهره مند شوند، ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می کنیم در جمهوری اسلامی کمونیست ها نیز در بیان عقاید خود آزادند... * * * از مصاحبه ای خمینی با روزنامه هلندی "دی ولت گران" ۱۶/آبان/۵۷: "... سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی و استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را فدای چیزی نمی کنیم... بازسازی و نوسازی کشور قطعاً مورد تأیید و از برنامه های ما است... نفت این طلای سیاه را حراج کردن و در عوض کشور را پر از آهن پاره نمودن... * * * از مصاحبه ای خمینی با مجله عربی زبان "القومی العربی" در تاریخ ۲۰/آبان/۵۷: " زندان های شاه از زنان شیردل و شجاع مملو است. در تظاهرات خیابانی زنان ما بچه های خردسال خود را به سینه فشرده، بدون ترس از تانک و توپ و مسلسل، به میدان مبارزه آورده اند. جلسات سیاسی ای که زنان در شهرهای بقیه در صفحه ۱۷

وعده های دروغین خمینی

قبل از رسیدن به حاکمیت

و کارگر و دهقان هستید؟ جواب: "آری، برنامه های اسلامی ما که در آینده به خواست خداوند اعلام و اجراء خواهد شد، به بهترین وجهی می تواند به این امر مهم بپردازد تا سرمشقی برای همه مردم جهان باشد. * * * از مصاحبه ای خمینی با خانم "الیزابت تارگود" خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین، ۱۰/آبان/۵۷: سوال خبرنگار از خمینی: "ساواک در اصل برای تضمین امنیت داخلی علیه تحریکات داخلی بوجود آمده آیا آیت الله ساواکرا منحل خواهند کرد؟ و اگر چنین است، چه نیروهائی را در نظر دارید که جانشین نیروهای امنیتی بنمائید؟" جواب: "بله، ما ساواک و تمامی سازمان های امنیتی ضد مردمی را منحل خواهیم کرد. آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می باشد... در اسلام معیار،

رفع کنیم. نهضت ما متمدن و پیشرفته... مدارس ما غالباً بشکل نیمه تعطیل و یا تعطیل است و در وقتی هم که اشتغال داشته باشد دستور اینست که اینها را عقب نگهدارند و نگذارند که رجال دانشمند در مملکت ما پیدا بشود... تمام اشکال آزادی از ملت ما سلب شده است... ما در این پناه سال حتی یک مجلس ملی هم نداشتیم، مجلس موسسان با سرنیزه تاسیس شد و ملت بکلی با آن مخالف بود لکن سرنیزه نگذاشت که این مخالفتها را اظهار کنند، این مجلس غیر قانونی است... نفت را هم دارند زیاد خرج می کنند و به دیگران هم زیاد می دهند... * * * از مصاحبه ای خمینی با تلویزیون فرانسه کانال یک، ۵/آبان/۵۷: "... ما حتی الامکان از جنگ مسلحانه پرهیز داریم و معتقدیم بهیمن ترتیب که ملت پیش می رود کار را حل کنیم. رژیمی که بعد از شاه خواهد نشست رژیم عادلانه ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست، دموکراسی اسلام، کامل تر از دموکراسی غرب است و می تواند همه ای انحاء

مصاحبه ای خمینی با رادیو تلویزیون آلمانی زبان سوئیس در تاریخ ۲۴/آبان/۱۳۵۷: "... اگر شاه برود و حکومت جمهوری اسلامی که حکومت دموکراسی واقعی است بجای آن بیاید، این ناآرامی ها از بین می رود در ایران ثبات برقرار خواهد شد. رژیم ایران به یک نظام دموکراسی ای تبدیل خواهد شد که موجب ثبات منطقه می گردد و سرمایه ها به ایران بازمی گردد و به نفع مردم از آن استفاده می شود. * * * مصاحبه ای خمینی با روزنامه آلمانی "دنیای سوم" در تاریخ ۲۴/آبان/۵۷: "... با رفتن شاه ترمیم خرابی ها ممکن خواهد بود کشاورزی که بکلی از بین رفته است اصلاح می گردد. درآمد حاصله از نفت که حیف و میل و صرف هزینه های زائد و مصرف شده است، به مصرف رفاه حال مردم فقیر خودمان خواهد رسید توزیع ثروت و درآمد بر اساس عدالت اسلامی، وضع توده های مردم ما را بهبودی خواهد بخشید. * * * مصاحبه ای خمینی با روزنامه آلمانی "دنیای سوم" ۲۴/آبان/۵۷. سوال خبرنگار از خمینی: "... آیا شما دارای نظریات بخصوصی درباره ی کاهش تفاوت فاحش زندگی بین مردم شهری و روستائی، بورژوا

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

بررسی و مروری کوتاه بر وقایع نظامی انقلاب ۲۲ بهمن

بقیه از صفحه اول

کوتاه بود و ابعاد سراسری پیدا نکرد - عمدتاً به روزهای ۲۲ بهمن در تهران و چند شهر دیگر محدود شد - ولی علی‌رغم همین عمر کوتاه، نشانگر ارتقاء مبارزات عمدتاً مسالمت‌آمیز مردم تا سرحد یک قیام مسلحانه توده‌ای می‌باشد. مردم که در شعارهای خود فریاد می‌زدند: "رهبران، رهبران

در نخستین مرحله، مردم و نیروهای انقلابی با جرقه‌ای که پرسنل انقلابی نیروی هوایی در پرتو مقاومت و درگیری قهرمانانه‌ی خود بر علیه تهاجم ضدانقلابی گارد شاهنشاهی زده بودند به سلاح‌های موجود در پادگان نیروی هوایی دست یافتند. آنگاه مردم و نیروهای انقلابی پس از درهم شکستن

آموزش‌های فراوانی است که توجه به آن‌ها نه به عنوان الگو بلکه به مثابه رهنمودهایی برای کسب آمادگی بیشتر و فعال شدن ذهن، می‌تواند در لحظات خاص آینده و شرایط و موقعیت‌های ویژه در مبارزه کنونی‌مان - که ممکن است با جرقه‌ای مشعل قیام همگانی خلق فروزان گردد - کمک بسیار زیادی بکند.

مروری کوتاه بر وقایع آخرین روزهای انقلاب

شب ۲۱ بهمن هنگامی که هنرجویان آموزشگاه نیروی هوایی مراسم استقبال در روز ۱۲ بهمن و تظاهرات مردم را از تلویزیون خوابگاه تماشا

توده‌های مردم جلوتر و پیشاهنگ تراز جریان با صلااح رهبری کننده بودند، توده‌ها آماده و خواهان تسلیح شدن و مبارزه‌ی مسلحانه بودند ولی رهبری خائن و غاصب (خمینی دجال) دعوت به آرامش و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز می‌نمود. . . . اما بهر حال، از آنجائی که قیام به مرحله‌ی بالا تراز خواست خمینی ارتقاء یافته بود بالاخره منجر به مسلح شدن توده‌های مردم گردید.

می‌کردند، به شعار دادن بر علیه رژیم شاه پرداختند. همین مسئله منجر به درگیری مسلحانه میان افراد نیروی هوایی و مزدوران گارد شاه که از چند روز قبل با لباس فرم، برای جلوگیری از تکرار مجدد راهپیمائی و تظاهرات هنرجویان و همافران در آنجا مستقر شده بودند، گردید.

مزدوران گارد شاه با مسلسل و سلاح‌های نیمه‌سنگین به پرسنل انقلابی و مبارز نیروی هوایی

مقاومت نیروهای گارد ویژه‌ی شاه، به پادگان‌ها و مراکز نظامی دیگر حمله‌ور شده و یکی یکی آن‌ها را به تسخیر خود درمی‌آوردند و اسلحه و مهمات موجود در آن مراکز را بین توده‌های مردم پخش می‌کردند.

به این ترتیب دژهای به‌ظاهر مستحکم شاه یکی پس از دیگری سقوط می‌کرد و سلاح‌های باز هم بیشتری در اختیار مردم قرار می‌گرفت.

محاصره و حمله به پادگان‌ها صحنه‌های حماسه‌آمیز و پرشکوهی بود که خلق در زنجیر بعد از یکسال تظاهرات آرام و غیر مسلحانه در آفرینش آن‌ها از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. نبردهای خونین در مقابل پادگان نیروی هوایی، کمپته‌ی به اصطلاح ضدخوابکاری، پادگان باغشاه، پادگان قصر فیروزه، کلانتری‌ها و . . . از جمله‌ی این صحنه‌های پرشکوه بود. مردم خروشنده و توفنده در خیابان‌های شهر می‌جنگیدند و خشم فروخورده‌ی عمیق و دهها ساله‌ی خویش را با ایثار و فداکاری به‌ظهور می‌رساندند. این صحنه‌ها هر چند زمان آن کوتاه بود ولی هیچگاه از خاطره‌ها محو نخواهد شد. صحنه‌هایی که متضمن درس‌ها و

ما را مسلح کنید - وای به روزی که مسلح شویم - تنها ره‌هایی جنگ مسلحانه - تنها ره‌هایی راه مجاهدین است" خواست و بلوغ سیاسی خود را مبنی بر مسلح شدن ابراز می‌داشتند. اگر چه این شعار از طرف سازمان‌های پیش‌تاز مبارزه‌ی مسلحانه بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران که از قدیم به صورت مسلحانه با رژیم شاه می‌جنگیدند به میان توده برده شده و توده‌گیر گردیده بود، ولی رهبری قلابی و غاصب مبارزات مردم یعنی خمینی دجال که بر روی امواج حرکت انقلابی سوار شده بود، مستمراً تلاش می‌کرد تا از طریق انتقال آرام قدرت، حکومت را قبضه کند. و این یکی از دلائلی بود که توده‌های مردم جلوتر و پیشاهنگ‌تر از جریان باصطلاح رهبری کننده، بودند و توده‌ها آماده و خواهان تسلیح شدن و مبارزه‌ی مسلحانه بودند ولی رهبری خائن و غاصب (خمینی دجال)، دعوت به آرامش و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز می‌نمود و . . . اما به هر حال، از آنجائی که قیام به مرحله‌ی بالاتر از خواست خمینی ارتقاء یافته بود بالاخره منجر به مسلح شدن توده‌های مردم گردید.

و تشنه و مشتاق سلاح، بلافاصله مسلح گردیدند. مردمی که ماه‌ها فریاد می‌زدند "وای به روزی که مسلح شویم" اکنون مسلح شده بودند. افراد طی چند ساعت شیوه‌ی استفاده از سلاح را آموختند - مقدار زیادی مواد آتشزا و بمب‌های انفجاری نیز آماده شده بود. خبر به سرعت در شهر پیچید و مردم گروه گروه برای کمک و گرفتن سلاح به طرف شرق تهران حرکت کردند. درگیری از داخل پادگان به خیابان‌های اطراف کشیده شده بود و هر لحظه شدت می‌گرفت. سنگرها یکی پس از دیگری در خیابان‌های اطراف ساخته می‌شد و دامنه نبرد گستردگی و شدت بیشتری می‌یافت.

نبرد به مراحل تعیین کننده خود می‌رسید. سنگرهای پرسنل انقلابی نیروی هوایی و مردمی که اسلحه بدست آورده و می‌جنگیدند، بوسیله‌ی کارتن‌ها و کیسه‌های خاک و شنی که مردم به آن‌ها می‌رساندند، استحکام بیشتری می‌یافت و امکان مقاومت بیشتر می‌شد. جنگ و گریز تقریباً خاتمه یافته بود و مردم با یک یورش همگانی، آخرین ضرب شست خود را به سربازان و نیروهای گارد شاه چشانند. سرانجام ساعت ۱۱/۵ صبح ۲۱ بهمن نیروهای فرماندار نظامی تهران و گارد باصطلاح جاویدان شاه، "عقب‌نشینی" کردند و مردم از درون پادگان سلاح در دست به خیابان‌ها ریختند. مردم یک گام به جلو برداشته

آن موقع در مدرسه‌ی رفاه مستقر بود، آمد، و از مردم خواست که آنجا را ترک کرده و به منازلشان بروند. علاوه بر این از طرف ستاد خمینی، آخوندهای دیگر نیز در شهر براه افتاده بودند و مرتباً اعلام می‌کردند که "امام هنوز دستور جهاد نداده‌اند" به هرحال همافران و سربازان داخل پادگان که مورد تهاجم واقع شده بودند، از مردم خواستند که ترکشان نکنند. آن‌ها نیز ایستادند و اطراف پادگان را تا صبح ترک نکردند. مردم هیجان و شور زایدالوصفی داشتند. آن‌ها دیگر از هیچ چیز نمی‌هراسیدند و آماده هرگونه کمک به پرسنل انقلابی نیروی هوایی و مهم‌تر از این آماده‌ی قیام بودند.

همان شب و روز بعد، اهالی و افراد نیروی هوایی چه آن‌ها که در داخل پادگان بودند و چه آن‌ها که پس از شنیدن واقعه سریعاً خود را به محل رسانده بودند، با کمک یکدیگر در اطراف محل و خیابان‌ها با پر کردن کیسه‌های شن، تعداد زیادی سنگر ساختند. شیشه‌های کوکتل مولوتف و سهرای‌های انفجاری یکی پس از دیگری آماده می‌شد. پشت هر پنجره و بر روی هر پشت‌بام مردم موضع گرفته بودند. شرق تهران صحنه‌ی اصلی نبرد شده بود. نیروهای گارد شاه که با مقاومت شدید مردم و پرسنل نیروی هوایی روبرو شده بودند ناگزیر از دولت تقاضای اعزام نیروی

در نخستین مرحله، مردم و نیروهای انقلابی با جرقه‌ای که پرسنل انقلابی نیروی هوایی در پرتو مقاومت و درگیری قهرمانانه‌ی خود بر علیه تهاجم ضدانقلابی گارد شاهنشاهی زده بودند به مبارزه‌ی مسلحانه بودند ولی رهبری خائن و غاصب (خمینی دجال) دعوت به آرامش و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز می‌نمود. . . . اما بهر حال، از آنجائی که قیام به مرحله‌ی بالا تراز خواست خمینی ارتقاء یافته بود بالاخره منجر به مسلح شدن توده‌های مردم گردید.

بودند و دشمن که انتظار آن را نداشت، به شدت گیج شده بود. ساعت ۱۲/۵ بعد از ظهر، تانک‌هایی که از لویزان حرکت کرده بودند، به حوالی میدان امام حسین و خیابان زاله رسیدند. تانک فرماندهی در وسط میدان امام حسین و در

کمکی کردند. و ساعتی بعد خبر رسید که یک ستون تانک از طرف گارد و از پادگان لویزان جهت کمک به گاردی‌های مزدور به سمت پادگان نیروی هوایی در حرکت است. پرسنل قهرمان نیروی هوایی با جسارت و رشادت بی‌نظیر درب اسلحه‌خانه‌ها را باز کردند و بدین ترتیب مردم آماده برای قیام

حمله کردند. مردم با شنیدن صدای این تیراندازی‌های شدید و ممتد که از شرق تهران به گوش می‌رسید، در جریان امر قرار گرفتند و بلافاصله در بیرون پادگان برای حمایت از پرسنل نیروی هوایی اجتماع کردند. در اندک مدتی چهره‌ی شهر عوض شد. آخوندی به نام قدوسی عضو ستاد خمینی که در

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

بررسی و مروری کوتاه بر وقایع نظامی انقلاب ۲۲ بهمن

حالی که هنوز به محل اصلی درگیری نرسیده بود، به محاصره مردم در آمد. دهها شیشه‌ی کوکتل مولوتف بر روی آن شکسته شد ولی هنوز آتش نگرفته بود. با انداختن یک کوکتل دیگر، ناکهان نانک غرق در آتش شد. افرادی که داخل آن بودند، بر اثر حرارت زیاد ناچار خارج شدند. فرماندهی نیروهای مهاجم گارد، داخل آن بود و به محض خروج مورد اصابت چندین گلوله از جانب مردم واقع شد و همانجا به سزای جنایاتش رسید. صحنه‌ی نبرد کاملا عوض شد و تدابیر سرکوبگرانه‌ی نهائی دشمن به شکست انجامید. اما نبرد هنوز خاتمه نیافته بود. تهاجمات بعدی به مراکز نظامی و پادگان‌ها، شروع شد. با هر تهاجم، توان و قدرت نظامی خلق افزایش می‌یافت و آمادگی‌ها برای یورش بعدی بیشتر می‌شد.

شب ۲۲ بهمن و روز ۲۲ بهمن مردم با سلاح‌هایی که مصادره کرده و یا به عنایت گرفته بودند، تقریبا کلیه مراکز نظامی تهران را به

بعد از شکست کامل نیروهای نظامی شاه در تهران، شهرهای دیگر ایران یکی پس از دیگری سقوط می‌کرد. طی چند روز پادگان‌ها و مراکز نظامی در برخی دیگر از شهرهای ایران توسط نیروهای مردمی اشغال شد. نیروهای مزدور شاه فقط در چند شهر، تسلیم نشده بودند و می‌خواستند ستون‌های نظامی خود را جهت سرکوب انقلاب به تهران اعزام کنند. در همدان و تبریز کوشش‌های مذبحخانه‌ای در این زمینه شد ولی پیروزی‌های مستمر مردم در تهران، روحیه‌ی آن‌ها را سخت متزلزل و صفوف آن‌ها را دچار تشتت شدیدی کرده بود. آنها سرانجام در مقابل تهاجم بی‌امان مردم و نیروهای کمکی که از تهران اعزام شده بودند، تسلیم شدند. در برخی از شهرها نیز ایادی خمینی برای جلوگیری از مسلح شدن مردم با ایادی شاه ساختند و با نصب تابلوهایی بر سر در پادگان‌ها و مراکز نظامی که بر روی آن‌ها عبارت "تسلیم و اشغال" نوشته شده بود، مانع تسخیر پادگان‌ها

در رابطه بین رژیم ضد خلقی حاکم و توده‌های در حال قیام می‌باشد. بدین معنی که از یک مقطع خاص، قدرت حاکم به سرعت رو به زوال می‌رود و رابطه‌ی نظامی بین رژیم حاکم و توده‌های مردم عوض می‌شود. مردم قیام کننده، یورش‌های همه جانبه خود را آغاز می‌کنند و رژیم حاکم مجبور به عقب‌نشینی و فرار و شکست نهائی می‌شود. این شرایط تاکتیک‌های نوینی را طلب می‌کند که قبل از آن قابل استفاده نبوده است. نکته‌ی مهم درک این رابطه است. ذیلا در این مورد توضیح می‌دهیم:

شیوه‌ی عمل در هنگام تغییر معادلات نظامی صحنه

تا آخرین هفته‌های انقلاب، مردم در مقابل

تیراندازی‌های افراد ارتش شاه عکس‌العملی جز آتش زدن، شکستن شیشه‌ها، کندن مجسمه‌ها و امثالهم نشان نمی‌دادند. بعضی از تظاهرات را مزدوران شاه به رگبار می‌بستند ولی مردم باز هم به خیابان‌ها می‌آمدند. پس از مدتی که از این وضع

یکی از نکات مهمی که بایستی در هر قیام در نظر داشت، پیروسی تغییرات نظامی در رابطه بین رژیم ضد خلقی حاکم و توده‌های در حال قیام می‌باشد. بدین معنی که از یک مقطع خاص، قدرت حاکم به سرعت رو به زوال می‌رود و رابطه‌ی نظامی بین رژیم حاکم و توده‌های مردم عوض می‌شود. مردم قیام کننده، یورش‌های همه جانبه‌ی خود را آغاز می‌کنند و رژیم حاکم مجبور به عقب‌نشینی و فرار و شکست نهائی است.

گذشت، نمونه‌هایی از برخورد متقابل مسلحانه شروع شد و در کنار راه‌پیمایی‌ها عملیات نظامی و مسلحانه، شکفتن آغاز کرد. بعضی از رزمندگان سازمان‌ها و نیروهای انقلابی، بطور پراکنده به افراد مسلح حکومت نظامی و بعضی مراکز آنها حمله می‌کردند، آن‌ها را به رگبار می‌بستند و سریعاً دور می‌شدند. از جمله‌ی این عملیات حمله به قرارگاه پلیس را می‌توان نام برد. در میان مردم نیز کم‌کم

توسط مردم شدند. انقلاب پیروز شده بود و خلق مسلح آزادی خود را باز یافته بود. اکنون با گرامیداشت خاطره‌ی های شورانگیز روزهای قیام بهمن، همراهِ با بزرگداشت یاد شهیدان خلق، به بررسی برخی از جنبه‌های نظامی انقلاب ۲۲ بهمن می‌پردازیم:

یکی از نکات مهمی که بایستی در هر قیام در نظر داشت، پیروسی تغییرات نظامی

گروه‌های خودجوشی بوجود آمدند که با اعتقاد به برخورد مسلحانه با مزدوران شاه به تهیه‌ی سلاح و دیگر وسائل لازم پرداختند. آن‌ها از گوشه و کنار سلاح تهیه کردند و از آن به بعد مسلحانه در تظاهرات شرکت می‌کردند و در صورت لزوم و امکان، پاسخ گلوله‌ی مزدوران نظامی شاه را با گلوله می‌دادند. سربازانی که مسلحانه از پادگان‌ها گریخته بودند نیز نقش فراوانی داشتند ولی تمامی آن‌ها باز هم ناچار بودند پس از انجام عمل، سریعاً صحنه را ترک کنند.

این نمونه‌ها رفته‌رفته زیادتر می‌شد ولی هنوز شکل تهاجم همگانی بخود نگرفته بود.

استفاده از سلاح‌های ساده‌ی تهاجمی نظیر کوکتل مولوتف و سدهای انفجاری و دیگر مواد آتشزا نیز کم‌کم رواج می‌یافت ولی استفاده از آن، از موارد پراکنده تجاوز نمی‌کرد و

تاکتیک نظامی در این مورد "جنگ و گریز" بود. ولی در ۲۱ بهمن ۵۷ ناگهان معادلات نظامی صحنه عوض شد که تاثیر تعیین کننده در شکل درگیری‌ها گذاشت. مردمی که به سلاح‌های مرکز آموزش نیروی هوایی دست یافته بودند، با آموختن سریع شیوه‌ی استفاده از آن به همراهی و با کمک تعدادی از پرسنل انقلابی نیروی هوایی، به جای هرگونه "جنگ و گریز" با سنگربندی، دست به مقاومت زدند. با اولین عقب‌نشینی و شکست نیروهای مزدور گارد، "تهاجم و تجمع" همگانی مردم با "حداکثر امکانات و نفقات" آغاز شد. این بار، مردم بودند که خشمگین و بی‌محابا به پیش می‌رفتند، دشمن را از پای در می‌آوردند، فتح می‌کردند و سلاح‌های باز هم بیشتری بدست می‌آوردند. مصادره‌ی هر قبضه سلاح، قدرت تهاجمی را افزایش می‌داد. افراد مسلح از جلو و افراد غیرمسلح بدنبال آن‌ها تا فتح کامل تکنک مراکز نظامی

دشمن آرام ننشستند. استفاده از سلاح‌های مردمی با توجه به کمبود سلاح‌هایی نظیر تفنگ و مسلسل رونق فراوانی یافته بود و بعضی از مراکز نظامی نظیر کلاسترهای عمدتا با استفاده از همین سلاح‌های ساده در کنار سلاح‌های مصادره شده و البته با تاکتیک "تجمع و هجوم گسترده مردم تا شکست کامل دشمن" فتح می‌شد. شیوه‌ی عمل با تغییر مختصات صحنه‌ی نبرد، بخصوص با وارد شدن عنصر سلاح به مقدار فراوان، یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای کرد. دشمن بطور کامل به فاز عقب نشینی و تلاشی افناد و هیبتش تماما ریخت.

برخوردها از شکل مخفی و چریکی تبدیل به تهاجمات علنی و گسترده شد. افراد مسلح، دیگر احتیاج نداشتند که سلاح خود را مخفیانه حمل و نقل کنند یا پس از تیراندازی سریعاً از صحنه خارج شوند

مردمی که ماهها فریاد می‌زدند "وای به روزی که مسلح شویم" اکنون مسلح شده بودند. افراد، طی چند ساعت شیوه‌ی استفاده از سلاح را آموختند. مقدار زیادی مواد آتش‌زا و بمب‌های انفجاری نیز آماده شده بود. خبر به سرعت در شهر پیچید و مردم گروه‌گروه برای کمک و گرفتن سلاح به طرف شرق تهران حرکت می‌کردند.

بلکه می‌ایستادید، سنگر می‌گرفتند، تیراندازی می‌کردند و قدم به قدم با گسترده‌ی تهاجمات، دشمن را عقب می‌زدند. مردم کوچه و بازار نیز بطور فعال و آشکار به کمک آن‌ها می‌شتافتند، برای آن‌ها کیسه‌ی شن تهیه می‌کردند، سنگر می‌ساختند و به هر شکل ممکن، یاری می‌رساندند. دیگر کسی در مقابل تیراندازی سربازان حکومت نظامی فرار نمی‌کرد. درب هر خانه‌ی باز می‌شد و هر پنجره و پشت‌بامی به یک سنگر تبدیل می‌گشت و به این ترتیب نیروهای دشمن در مقابل تهاجم گسترده‌ی نیروهای انقلاب، ناچار به تسلیم می‌شدند.

توجه به مسائل فوق، بسیار با اهمیت است. زمانی که انقلاب به مرحله‌ی "قیام همگانی" می‌رسد، تاکتیک‌های نظامی مورد استفاده نیز دچار دگرگونی‌های اساسی می‌گردد. پایان مرحله‌ی هرگونه فعالیت مخفی و حملات و عملیات نظامی محدود و پراکنده فرا می‌رسد.

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

تغییرات صحنه‌ی نبرد ایجاب می‌کند که حملات و تهاجمات، از اشکال مخفی، محدود، مقطعی و پراکنده به شیوه‌های علنی گسترده، مستمر و متمرکز تبدیل شود. اشکال جدیدی که سازماندهی ویژه‌ی خود را نیز طلب می‌کند. معیار شرکت نیروها از "حداقل لازم" به "حداکثر ممکن"، تغییر پیدا می‌کند. مردم را باید بطور علنی و با حداکثر امکانات تبلیغی به شرکت در نبرد دعوت کرد تا پس از مسلح شدن با دست پر، روانه‌ی میدان کارزار بشوند. نباید فراموش کرد که مسئولیت اصلی این کارها به عهده‌ی نیروهای آگاه و بیستاز یعنی رزمندگان مجاهد حاضر در صحنه و واحدها و هسته‌های مقاومت مسلح و کلیدی هواداران سازمان در هر کجا که هستند می‌باشد.

از دیگر جنبه‌های نظامی قیام ۲۲ بهمن، نقش ویژه‌ی ارتش یا دقیق‌تر بگوئیم پرسنل مردمی و انقلابی نیروی هوایی بود. این نقش علاوه بر اهمیتی که به لحاظ مشعل کردن شعله‌های قیام داشت، بخصوص از این جنبه نیز که پادگان مربوطه، به صورت اولین منبع مهم تأمین سلاح و مهمات مورد نیاز قیام مسلحانه خلق درآمد، بسیار قابل توجه است که در قسمت بعد به آن می‌پردازیم.

توجه به وضعیت ارتش و نقش سلاح

استفاده‌ی پراکنده گروه‌های خود جوش مردمی از سلاح نشان می‌داد که توده‌ها آمادگی مسلح شدن را دارند و در انتظار فرصتی برای بدست آوردن آن می‌باشند. همافران و پرسنل انقلابی مرکز آموزش نیروی هوایی، آنگاه که خود مورد تهاجم مزدوران گارد واقع شدند، دست به سلاح بردند و سپس درب اسلحه‌خانه‌ها را باز کردند و سلاح‌ها را بدست مردم رساندند. حضور سلاح در دست مردم، پارامتر مهمی بود که آرایش صحنه را دگرگون کرد. سازمان نظامی شاه که با حذف ساواک و بخصوص با فرار شاه و خارج شدن او از صحنه، سخت متزلزل شده بود، (زیبرا شاه - همچنان که خمینی - محور و

بشوندی اصلی موجودیت رژیم خود بود) دیگر امکان مقاومت و ایستادگی را در مقابل "مردم مسلح" از دست داده بود. افراد موجود در پادگان‌ها و بخصوص سربازها که تا آن زمان تحت فشارهای گوناگون موجود در ارتش،

آنها پرسنل قهرمان نیروی هوایی دوشادوش مردم جنگیدند درهای پادگانها گشوده شد؛ و همزمان با تجزیه‌ی صفوف نظامی دشمن، سلاح‌ها بدست مردم افتاد و بدین ترتیب شعله‌ی قیام هر لحظه فروزانتر گردید. این موضوع با توجه به هواداران

بررسی و مروری کوتاه بروقاع نظامی انقلاب ۲۲ بهمن

نتوانسته بودند به مردم بیبوندند، وقتی با تهاجم عمومی "مردم" روبرو شدند، نه تنها از تیراندازی به مردم خودداری کردند بلکه بعضا فرماندهانشان را به ضرب گلوله از پای درمی‌آوردند و با برداشتن سلاح به امواج توده‌ها می‌پیوستند. البته قبل از قیام ۲۲ بهمن نیز مواردی از این قبیل بطور محدود، بوقوع می‌پیوست که من باب مثال می‌توان از حماسه‌ی لویزان که یکی از با شکوه‌ترین موارد این نوع برخوردها بود نام برد. از آنجا که افسار باین ارتش که خود بخشی از

عظیمی که سازمان اینک در صفوف ارتش دارد، بایستی در لحظات حساس و خطیر آینده مورد توجه قرار گیرد. جدای از سلاح‌هایی نظیر تفنگ و مسلسل و... که دیدیم ورود آنها در صحنه‌ی انقلاب ۲۲ بهمن، چه تغییر شگرفی ایجاد کرد، داشتن تسلط و آمادگی برای ساختن سلاح‌های ساده و مردمی نیز بسیار قابل توجه است. مردم در روز ۲۲ بهمن، نانک فرماندهی گارد شاه را که از لویزان حرکت کرده بود فقط با استفاده از کوکتل مولوتف به آتش کشیدند و منهدم کردند. کلانتری ۶ تهران که مقاومت ضد

به هدف‌های مهم و بزرگی نیز تهاجم کرد و آنها را تسخیر نمود و نباید به این موضوع کم بها داد. اگر کسی هنوز نتوانسته تفنگ و مسلسل تهیه کند، باید کوکتل و سهرای بردارد و یا حتی به چاقو مسلح شود و بوسیله‌ی آنها در حملات بر علیه مزدوران و پایگاه‌های دشمن شرکت کند. تنها تهاجم "گسترده"، سازمان‌یافته و مسلحانه است که می‌تواند به موفقیت بیانجامد. درارزش و اهمیت سلاح و نقش آن، مطالب بسیار زیادی می‌توان گفت که فعلا از وارد شدن به آن صرفنظر می‌کنیم. اما باید ببینیم که با سلاح‌های مختلف (اعم از ساده و پیچیده) چه هدف‌هایی را در درجه‌ی اول باید مورد تهاجم قرار داد:

هدف‌های نظامی قیام ۲۲ بهمن

در ۲۲ بهمن پس از شکست مزدوران گارد شاه در خیابان نیروی هوایی و عقب‌نشینی آنها مردم سلاح بدست به طرف پادگانها و به منظور تسخیر آنها و بدست آوردن سلاح بیشتر حرکت کردند. آنها بطور عینی و ملموس درک کرده بودند که از جانب چه مراکزی مورد تهدید هستند و اینکه از چه

تغییرات صحنه‌ی نبرد، ایجاب می‌کند که حملات و تهاجمات، از اشکال مخفی محدود، مقطعی و پراکنده به شیوه‌های علنی گسترده، مستمر و متمرکز تبدیل شود. اشکال جدیدی که سازماندهی ویژه‌ی خود را نیز طلب می‌کند. معیار شرکت نیروها از "حداقل لازم" به "حداکثر ممکن"، تغییر پیدا می‌کند. مردم را باید بطور علنی و با حداکثر امکانات تبلیغی به شرکت در نبرد دعوت کرد تا پس از مسلح شدن با دست پر روانه‌ی میدان کارزار بشوند.

محل‌هایی می‌توان سلاح بدست آورد. به این ترتیب اولین هدفها، جایی جز مراکز نظامی و انتظامی و پادگانها نمی‌توانست باشد. مرکز دیگری که همزمان با پادگان‌ها به اشغال مردم درآمد، رادیو تلویزیون بود. بطور کلی همچنانکه تجربه‌ی قیام ۲۲ بهمن نیز نشان داد باید گفت که در شرایط قیام ابتدا بایستی مقاومت‌های اساسی دشمن را درهم شکست و بلافاصله ضدحمله‌های او را خنثی کرد و مراکزی را که امکان توطئه و شکل

انقلابی نسبتا زیادی هم کرد، در وهله‌ی اول با کوکتل و سهرای به آتش کشیده در انتهای کار به سوی آن تیراندازی شد و عمدتا آتش گرفتن ساختمان باعث تسلیم شدن مزدوران مستقر در آن گردید. با توجه به این نمونه‌ها روشن می‌شود که در شرایطی که پتانسیل انقلابی جامعه آنچنان بالاست که از جرقه‌ای حریق برمیخیزد، می‌توان با یکبار بردن سلاح‌های ساده به شکل گسترده، تهاجمی و سازمان یافته، کارآیی و راندمان بسیار بالائی گرفت و

توده‌های تحت ستم رژیم شاه بودند، بهیچوجه خود را جدای از مردم احساس نمی‌کردند، و بهمین خاطر اغلب مراکز نظامی پس از مقاومت کوناهای تسلیم می‌شدند و سلاح‌های خود را بدست مردم می‌دادند. در برخی موارد آنها به مردم می‌پیوستند و دوشادوش آنها در ضربه زدن و تهاجم به هدف‌های بعدی نیز شرکت می‌کردند. بهر حال ۲۲ بهمن تجربه‌ی بسیار گرانبهائی در رابطه با ارتش به همراه داشت. پرسنل انقلابی ارتش و در راس همی

دادن ضدحمله در آنها وجود دارد، اشغال کرد. سپس باید مراکزی را تسخیر کرد که به دشمن از جنبه‌های مختلف سیاسی و روانی و تبلیغاتی ضربه وارد آورده و او را دچار ضعف روحیه بکند و نتیجتا توان هرگونه مقاومت را از دشمن سلب کند. در بین اینگونه هدف‌ها رادیو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که رادیو می‌تواند بلافاصله نقش بسیار مهمی در هدایت عمومی جنبش ایفا کند و دستورات "رهبری" را که از ارزش و اهمیت کلیدی برخوردارند، بلافاصله و بطور مستقیم و به گسترده‌ترین شکل به تمام فرماندهان در صحنه، رزمندگان و عموم مردم برساند. بعد از اشغال مراکز مهم نظامی و رادیو تلویزیون، همانطور که در ۲۲ بهمن شاهد بودیم، به پایان بردن هرگونه مقاومت‌های پراکنده‌ی بقایای مزدوران رژیم در حال سقوط وظیفه‌ی درجه‌ی اول نیروهای انقلاب، محسوب می‌شود.

حفاظت و کنترل مسلحانه‌ی شهر، حفاظت از مراکز مهم، کنترل جاده‌های ورودی شهر و بخصوص حل مسئله‌ی شهرستان‌ها و در صورت لزوم اعزام نیروهای کمکی برای آنها وظایف نظامی دیگری هستند که بر عهده‌ی نیروهای مسلح و سازمان یافته‌ی مردمی است.

برای انجام چنین وظایفی "تشکیل شوراها نظامی مردمی" مناسب‌ترین شکل می‌باشد. در روزهای قیام و همچنین پس از ۲۲ بهمن مردم تشکلهای مختلف هر محله و همچنین حفظ دست‌آوردهای انقلاب بوجود آوردند که پس از مدت کوتاهی، خمینی توانست با دجالگری‌های خود و با استفاده از قدرت حاکمیت، آنها را خلع سلاح کرده و کمیته‌های سرکوبگر و ضد خلقی خود را که وظیفه‌ای جز حفظ منافع خمینی و دارودسته‌ی ارتجاعی‌اش نداشتند، بجای آنها به مردم تحمیل کند.

بعد دیگری از مسائل نظامی ۲۲ بهمن، شرکت و حضور گسترده‌ی مردم است که ذیلا با توضیحاتی پیرامون این موضوع، مقاله را به پایان می‌بریم.

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

بقیه/زصفحه ۱۲

مختلف ایران برپا می‌کنند کم نیست. آنان نقش بسیار ارزنده‌ای را در مبارزات ما ایفا کرده‌اند. مادران شجاع فرزندان اسلام خاطره‌ی جانبازی و رشادت زنان قهرمان را در طول تاریخ، زنده کرده‌اند. در چه تاریخی این چنین زنانی را سراغ دارید و در چه کشوری؟

از مصاحبه‌ی خمینی با نماینده‌ی سازمان عفو بین‌الملل در تاریخ ۱۹/آبان/۵۷: "... زنان از نظر اسلام، نقش حساسی در بنای جامعه

و رعایت خواهد شد. با احترام متقابل به کشورهای خارجی عمل می‌شود. نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم..."

از مصاحبه‌ی خمینی با رادیو تلویزیون "لوگزامبورگ" ۱۱/آبان/۵۷: "... مردم از اختناق و خیانت‌های پنجاه‌ساله بجان آمده و برای مطالبه‌ی حقوق اولیه‌ی خود قیام نموده‌اند. ما آنان را در این امر حیاتی مشروع چه زمانی که در ایران بودیم و چه در خارج تشویق

بر هر فردی برحسب ضوابط قانونی محفوظ است..."

مصاحبه با روزنامه‌ی "دنیا" سوم ۲۴/آبان/۵۷: "... شاه با دخالتش در امر حکومت حقوق تمامی ملت را پایمال کرده..."

از همین روزنامه: "تشیع که مکتبی است انقلابی و ادامه‌ی اسلام راستین پیامبر است همچون خود شیعیان، همیشه مورد حملات ناجوانمردانه مستبدین و استعمارگران بوده است، تشیع

عظیم، قدرت خرید خود را از دست می‌دهند، و از سوئی سایر کشورها نیز ناچار خواهند شد، بهای غیرقابل تحملی برای انرژی لازم بپردازند. بنابراین مسئله‌ی نفت، تنها مسئله‌ی قیمت آن نیست که هم‌اکنون غیرعادلانه است. مسئله اینست که باید به نفت نقش بایسته و حساب‌شده در اقتصاد کشورها و به طریق اولی کشورهای نفت خیز داد. و به اقتصاد کشور قابلیت رشد واقعی بخشید و نه رشد کاذب ما سیاست نفتی خود را بر این اساس تنظیم خواهیم کرد. در این صورت است که می‌توانیم به عنوان طرف مساوی درباره قیمت نفت و فرآورده‌های آن و قیمت کالاهائی که می‌خریم، به آنچه عدل است عمل نمائیم."

از همین روزنامه:

"... در آینده سیاست خارجی ما بر مبنای اصل حفظ آزادی و استقلال کشور و احترام متقابل خواهد بود. آنها با رعایت این اصل، باید تصمیم بگیرند."

از مصاحبه با روزنامه‌ی آلمانی "دنیا" سوم ۲۴/آبان/۵۷: سوال خبرنگار از خمینی: "روابط شما با برادران عرب مسلمان چگونه خواهد بود؟ این روابط در حال حاضر تا حدی محدود است؟"

جواب: روابط ما برادرانه است که منشاء آن از مذهبمان است و تاریخ و فرهنگمان نیز مشترک است. ما همیشه مشکلات یکدیگر را می‌فهمیم و دشمنانمان نیز مشترک هستند.

از مصاحبه‌ی خمینی با روزنامه‌ی آلمانی "دنیا" سوم ۲۴/آبان/۵۷: "رژیم شاه در شرایط فعلی طرفدار اسرائیل است و من نزدیک ۲۰ سال است که در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود با این امر مخالفت کرده و طرفداری خود را از مبارزات به حق ملت عرب و فلسطین اعلام داشته‌ام."

از مصاحبه‌ی خمینی با روزنامه‌ی لبنانی "السفر" ۲/آذر/۵۷: سوال خبرنگار از خمینی: "بیمان‌های خارجی‌ای که انقلاب

کوشش دارد برقرار نماید چیست؟"

جواب: "ما هرگز داخل دره‌های بسته زندگی نمی‌کنیم ولی این درها را نیز برای استعمارگران باز نمی‌نمائیم که اکنون شاه چنین کرده است. روابط خارجی ما براساس حفظ آزادی، استقلال است و براین اساس با هر کشوری که مایل باشد با احترام متقابل عمل می‌کنیم."

"انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه‌ی شئون جامعه سایه می‌افکند. در اسلام، تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه‌ی انسان‌ها باید برای او عمل کنند. یعنی برای رضای او عمل کنند. هیچ چیز و هیچ کس را نپرستند. در جامعه‌ای که شخص پرستی‌ها و شخصیت‌پرستی‌ها، نفع‌پرستی‌ها و لذت‌پرستی‌ها و هر نوع پرستش محکوم می‌شود و فقط انسان‌ها دعوت می‌شوند به پرستش خدا. در آن صورت همه‌ی روابط بین انسان‌ها، چه اقتصادی و یا غیر اقتصادی در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه‌ی این جامعه با خارج تغییر می‌کند و ضوابط عوض می‌شود، همه‌ی امتیازات لغو می‌شود. فقط تقوی و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پائین‌ترین فرد جامعه برابر است. ضوابط و معیارهای متعالی الهی و انسانی، مبنای پیمان‌ها و یا قطع روابط است."

"... شاه بر ملت ما تحمیل شده و فرماندهی کل قوای مسلح بودن شاه نیز بر ارتش تحمیل شده است..."

از مصاحبه‌ی خمینی با نماینده‌ی سازمان عفو بین‌الملل، ۱۹/آبان/۵۷: سوال خبرنگار از خمینی: "شما چه معیارهائی را مقرر می‌نمائید که نشان‌دهنده‌ی شایستگی و لیاقت گروه‌ها یا گروه‌هائی باشد که پس از پیروزی هدایت مردم می‌تواند به عهده‌ی آن‌ها باشد؟"

جواب: "نداشتن سوابق مشکوک و شناختن درست هویت جامعه‌ی ایرانی و آرمان‌های اساسی آن‌ها در ابعاد مادی و معنوی، تقوی و صداقت و درستی در عمل، قدرت رهبری و اداره‌ی امور و استقامت در بقیه‌ی صفحه‌ی ۱۹

وعده‌های دروغین خمینی

قبل از رسیدن به حاکمیت

اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقاء می‌دهد که بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حدش بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هائی به عهده بگیرد."

از مصاحبه‌ی خمینی با مجله عربی زبان "القومی العربی" در تاریخ ۲۰/آبان/۵۷: سوال خبرنگار از خمینی: "آیا حرکت ایران دارای تشکیلات سیاسی است؟"

جواب: "این حرکت از متن جامعه و فطرت انسان‌ها، برخاسته است و متکی به شخص یا اشخاص نیست و از روحیه‌ی قوی تشکیلات سیاسی آشنا با فهم جامعه ایران، برخوردار است و این عامل خود تضمین کننده‌ی جایگزینی یک تشکیلات سیاسی نیرومند، بجای رژیم شاه می‌باشد."

از مصاحبه‌ی خمینی با رادیو-تلویزیون اطریش در تاریخ ۱۰/آبان/۱۳۵۷: "... با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دمکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود، در این جمهوری یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم - خصوصاً اقلیت‌های مذهبی- محترم بوده

می‌کنیم..."

از مصاحبه‌ی خمینی با نماینده‌ی مجله‌ی عربی زبان "المستقبل" ۱۵/آبان/۵۷: "رژیم فاسد شاه با اجرای سیاست‌های غلط و ویرانگر خود باعث ورشکستگی مملکت شده است، با اعمال زور و شکنجه و اعمال خلاف انسانی هزاران نفر را از بین برده است..."

"... شاه در یکدست چماق و سرنیزه و مسلسل برای سرکوبی ملت دارد و در دست دیگر توبه‌نامه و اعتراف به خیانت‌ها و جنایت‌ها و عذر تقصیر را گرفته است..."

مصاحبه با خبرنگاران برزیلی، انگلیسی، تایلندی، ژاپنی، آمریکائی و برخی از کشورهای دیگر، ۱۸/آبان/۵۷: "... شاه که امروز به سیاسیون و جوانان ملت روی آورده و از آنان برای وطن استمداد می‌کند، همان است که گروه‌هائی از آنان را اعدام و شکنجه و زندان کرده و می‌کند، جوانان غیرتمند ما را به خاک و خون کشیده و می‌کشد، دانشگاه‌های ما را به قتلگاه‌های جوانان ما تبدیل کرده است."

از مصاحبه‌ی خمینی با نماینده‌ی عفو بین‌الملل، ۱۹/آبان/۵۷: "... در اسلام آزادی هرگونه عقیده و انتخاب شغل

نه تنها زنان را از صحنه‌ی زندگی اجتماعی طرد نمی‌کند، بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد. ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم ولی فساد را نه..."

از مصاحبه‌ی خمینی با روزنامه‌ی هلندی "دی ولت کرانت" ۱۶/آبان/۵۷: "اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند و دیگر اینکه هر ایرانی حق دارد که مانند همه‌ی افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی یا یهودی یا مذهب دیگر فرقی ندارد."

از مصاحبه‌ی خمینی با روزنامه‌ی آلمانی "دنیا" سوم ۲۴/آبان/۵۷: سوال خبرنگار از خمینی: "در مقایسه با کشورهای اوپک نرخ کنونی نفت در ایران بسیار پائین است. آیا به نظر شما در مقایسه با کالاهای سرمایه‌ای خریداری شده از غرب، بهای نفت ایران کافی است یا تعدیلاتی باید صورت گیرد؟"

جواب: "طبقه‌ی سرمایه‌دار غرب، به منظور حداکثر سود و نیز تشدید بحران‌های اقتصادی در مصرف نفت بی‌نهایت اسراف می‌کند، بدون آنکه به بحران عظیم و خطرناک آینده جهان به هنگام پایان یافتن این ماده حیاتی بیاندیشد. بحرانی که از یک سو کشورهای تولیدکننده نفت که پس از پایان این منابع

بمناسبت سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷

گزارشی از راهپیمائی های تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ در تهران و عملکردهای سازشکارانه

وخائنه مرتجعین در این جریان

با جامه‌ی مستحفظ در قافله زداندند
اهریمن استبداد آزادی ما را گشت

این راهزنان را طرد از قافله باید کرد
نه صبر و سکون جایزه حوصله باید کرد
(فرخی یزدی)

چهارمین سال سقوط شاه در شرایطی به پایان می‌رسد که انقلاب توفنده‌ی خلق قهرمان ایران، پرده‌های تزویر و فریب را از چهره‌ی خمینی دجال این "امام" ردالت‌پیشگان و دزد انقلاب ایران فروکشیده و می‌رود تا او را نیز با رژیم ضدبشری‌اش به زباله‌دان تاریخ بیفکند. انزوای اجتماعی بیسابقه رژیم در شرایط فعلی بیانگر این واقعیت بوده و هست که خمینی و دار و دسته‌ی مرتجعش هرگز

هوشیارانه و فداکارانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران، مردم خیلی زود - زودتر از آنچه که فکر می‌شد - به خمینی پشت کردند. صرفنظر از جنایات و عملکردهای ضدانقلابی خمینی و دارودسته‌اش پس از بدست گرفتن قدرت، اقدامات این باند قرون وسطائی در جریان قیام نیز، به بهترین شکل بازگو کننده‌ی واقعیت فوق می‌باشد، که آن‌ها می‌خواستند به آرام‌ترین شکل ممکن شاه برود و خمینی

خمینی فعالیت می‌کنند. در روزهای بعد از پیروزی قیام همه و همه نمونه‌های واضح و بسیار روشن اولین خیانت‌های مرتجعین به انقلاب و مردم و اولین گام‌های آن‌ها در جهت منحرف کردن مسیر انقلاب و جلوگیری از تعمیق آن بود. یکی از نمونه‌های بارز عملکردهای خیانت‌بار مرتجعین برخورد آن‌ها با تظاهرات میلیونی مردم در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ می‌باشد.

خمینی و دارودسته‌ی مرتجعش هرگز وارثان حقیقی انقلاب ۲۲ بهمن نبوده و نیستند، بلکه آن‌ها با شیاد و دجالگری و وعده‌های دروغی که به مردم دادند و هرگز با آن وعده‌ها عمل نکردند، توانستند بر روی موج حرکت انقلابی خلق، سوار شده و رهبری انقلاب را غصب نمایند، و آن را از عمق گرفتن باز داشته و در سطح نگه‌دارند. اگر درک این مسئله در اوایل پیروزی قیام برای توده‌های مردم به دلیل عوام - فریبی‌های خمینی مشکل می‌نمود، ولی با افسوس‌های ماهیت به‌غایت ارتجاعی و ضد - انقلابی رژیم خمینی، و با رو شدن بندوبست‌های نماینده و نزدیک‌ترین یار خمینی یعنی بهشتی معدوم از یکطرف و "هویزر" و "سولیوان" از طرف دیگر و... و تعهدات خمینی و دارودسته‌اش در قبال امپریالیسم مبنی بر سرکوب انقلابیون و اصل‌ترین نیروهای ضد - امپریالیست و جلوگیری از تعمیق انقلاب در همان دوران مبارزات خلق، امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست. و درست به همین خاطر هم هست که بخصوص در پرتو موضعگیری‌های انقلابی

می‌باشند، بازاری‌های سرسپرده خمینی و در راس آنها لاجوردی جنایتکار، هیئت مؤتلفه اسلامی و تعداد دیگری از باندهای خمینی، بلافاصله اعلامیه‌ای منتشر کرد، و جدای از دعوت پدر طالقانی مردم را به راهپیمائی دعوت نمود، اما نکته‌ی اصلی این بود که آنان برخلاف پدر که محل شروع راهپیمائی را برای یکپارچه شدن جمعیت، تنها در یکجا و آن‌هم در جلو منزل خود معین کرده بود تا اگر هم حادثه‌ای قرار است اتفاق بیفتد، خودش و خانواده‌اش قبلاً از همه در معرض خطرات احتمالی باشند محل راهپیمائی را در اعلامیه‌های خود چندین جا اعلام کردند، تا هم راهپیمائی با نام و دعوت پدر انجام بگیرد و هم از تشکل و انبوهی جمعیت جلوگیری کنند و مهم‌تر از همه، کنترل تظاهرات را به نفع خود و با شعارهای خاص خود در دست گیرند. اما علیرغم همه‌ی این تمهیدات، جمعیت اصلی تظاهر کننده در جلوی خانه‌ی پدر گرد آمدند و پس از منظم شدن صفوف عظیم جمعیت، تظاهرات شروع شد. مرتجعین که نقشه‌شان مفید واقع نشده بود، لاجرم به تکاپو افتادند تا کنترل جمعیت عظیم تظاهرکننده را در دست بگیرند.

کاینکه به بازگردد گزارش راهپیمائی مردم در تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ و عملکردهای خیانت‌بار باند خمینی خائن می‌پردازیم. راهپیمائی تاسوعای ۵۷ با دعوت پدر طالقانی آغاز شد. اما بلافاصله بعد از پخش اعلامیه‌ی پدر، سردمداران ارتجاع با وحشت و هراس با خمینی تماس گرفتند و جریان را

خائن جانشین او شود. و جامعه سریعاً تب و تاب انقلابی خود را از دست بدهد و آرام شود. مخالفت جدی و پیگیرانه‌ی خمینی با مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مردم بر علیه رژیم شاه، تحت این بهانه که: "موجب ریختن دماء مردم و مسلمین می‌شود. یا اینکه حفظ دماء مسلمین و مردم لازم و ضروری است" (آن‌هم توسط کسی که اکنون در زمیبه‌ی جنایت و خونریزی و کشتار و شکنجه‌ی انقلابیون و اصل‌ترین فرزندان اسلام، دست شاه و همه‌ی جنایتکاران را از پشت بسته و روزانه دهها و بلکه صدها تن از بهترین فرزندان خلق را به جوخه‌های اعدام می‌سپارد) جلوگیری از دادن شعارهای انقلابی و رادیکال در جریان راهپیمائی‌ها و تظاهرات و اعتصابات، و تأکید کردن و توجیه نمودن شعارهای سطحی و خواست‌های رفرمیستی تا حد ممکن و جلوگیری از تهاجم مسلحانه‌ی مردم به پادگان‌ها و سپس اقدام به خلع سلاح مردم و متقابلاً تسلیح افراد سرسپرده‌ای که امروز به عنوان مزدور برای

وارثان حقیقی انقلاب ۲۲ بهمن نبوده و نیستند، بلکه آن‌ها با شیاد و دجالگری و وعده‌های دروغی که به مردم دادند و به آن وعده‌ها عمل نکردند، توانستند بر روی موج حرکت انقلابی خلق، سوار شده و رهبری انقلاب را غصب نمایند، و آن را از عمق گرفتن باز داشته و در سطح نگه‌دارند. اگر درک این مسئله در اوایل پیروزی قیام برای توده‌های مردم به دلیل عوام - فریبی‌های خمینی مشکل می‌نمود، ولی با افسوس‌های ماهیت به‌غایت ارتجاعی و ضد - انقلابی رژیم خمینی، و با رو شدن بندوبست‌های نماینده و نزدیک‌ترین یار خمینی یعنی بهشتی معدوم از یکطرف و "هویزر" و "سولیوان" از طرف دیگر و... و تعهدات خمینی و دارودسته‌اش در قبال امپریالیسم مبنی بر سرکوب انقلابیون و اصل‌ترین نیروهای ضد - امپریالیست و جلوگیری از تعمیق انقلاب در همان دوران مبارزات خلق، امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست. و درست به همین خاطر هم هست که بخصوص در پرتو موضعگیری‌های انقلابی

شعارهائی هم خبری نشد. اما مردم که داغ شهدای شب اول محرم را بر دل‌های پرکین خود داشتند. می‌خواستند نفرت خود را از شاه و رژیم ضد خلقی‌اش بخروشند و هر آن منتظر بودند تا از بلندگوها شعارهای کوبنده و ضد رژیم را بشنوند، اما بلندگوها در دست سردمداران ستاد بود و از چنین شعارهائی هم خبری نشد. ... کم‌کم زمزمه ناراضی‌نوی مردم از این وضع بلند شد، شعارهائی که عمدتاً بوسیله‌ی هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی داده می‌شد، بلافاصله مورد پذیرش مردم واقع می‌گردید و جمعیت یکپارچه به تکرار آن می‌پرداختند، ... با اوج‌گیری این جریان مسئولین ستاد برای خاموش کردن این شعارهای انقلابی و کنترل مردم به تکاپو افتادند، و از هیچ نوع اهانت و توهین و حتی حمله به کسانی که مردم را به دادن این شعارها فرا می‌خواندند، فروگذار نکردند! و از بلندگوها با دادن شعارهائی نظیر "سکوت بهترین شعار ماست" و "سکوت علامت

جولوگیری از دادن شعارها و خواست‌های انقلابی و رادیکال در جریان راهپیمائی‌ها و تظاهرات و اعتصابات، و تأکید کردن و توجیه نمودن شعارهای سطحی و خواست‌های رفرمیستی تا حد ممکن جلوگیری از تهاجم مسلحانه‌ی مردم به پادگان‌ها و سپس اقدام به خلع سلاح مردم و متقابلاً تسلیح افراد سرسپرده‌ای که امروز به عنوان مزدور برای روشن اولین خیانت‌های مرتجعین به انقلاب و مردم و اولین گام‌های آنها در جهت منحرف کردن مسیر انقلاب و جلوگیری از تعمیق آن بود.

وحدت ماست!" و "سکوت ما کوبنده‌ترین شعار ماست!" سعی در ساکت کردن مردم داشتند، اما بعد از اینکه این تشبیهات، فایده نکرد به بهانه‌های مختلفی از قبیل اینکه "اینجا بیمارستانست"، سکوت کنید تا صدای بلندگوها به گوش برسد. بقیه در صفحه‌ی ۲۱

تحت عنوان "انتظامات" تظاهرات مانع آوردن هر نوع عکس و آرم و دادن شعارهای خشن!! و تند!! بر علیه شاه کردند. تحت این بهانه که میباید موجب خونریزی گردد. گویا که به زعم حضرات، در خونریزی‌های قبلی که توسط شاه انجام گرفته بود، این مردم

به او گزارش دادند. دجال فریبکار در صدد چاره‌جویی برآمد و نتیجه آن شد که ستادی که خود را "ستاد برگزینی تظاهرات" می‌نامید و زیر نظر بهشتی قرار داشت تشکیل گردید این ستاد که تشکیل می‌شد از روحانیونی که اکنون از سردمداران رژیم خمینی

سرانگستان رژیم راد در هر کجا قطع کنید

گزارش برخی از عملیات هسته‌های مقاومت مسلحانه گیلان

گزارش برخی از عملیات
سه‌ماهه‌ی اخیر هسته‌های
مقاومت مسلحانه در گیلان
اخیرا به‌دستمان رسیده که
ذیلا ملاحظه می‌کنید:

عملیات کمین در
جاده رشت- فومن
وبهلاکت رسیدن
غلامرضا اکبری مزدور
انجمن ضد اسلامی
آتش نشانی رشت

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه
صبح روز ۶۱/۹/۵ یکی از
واحد‌های عملیاتی هسته‌ی
مقاومت بازار جمعه صومعه‌سرا،
در نزدیکی بسیج ضدخلقی
خمینی در محله "پسیخان"
به کمین یکی از مزدوران
خمینی بنام غلامرضا اکبری
می‌نشیند. وی که از
عناصر مخفی و جاسوسی بسیج
ضدخلقی "پسیخان" بوده، در
شناسائی و لودادن چند پایگاه
مجاهدین در رشت نقش فعالی
داشته است. ضمنا وی یکی از
عناصر سرکوبگر رژیم در انجمن
ضد اسلامی اداره‌ی آتش‌نشانی
رشت نیز بود و در همین رابطه
نقش مهمی در حاکمیت جو
اختناق در این اداره و همچنین
دستگیری کارکنان مترقی و مبارز
آن داشت.

رزمندگان مجاهد خلق با
رسیدن اتومبیل حامل این مزدور
اتومبیل وی را متوقف کرده، پس
از پیاده کردن او با شلیک چند
گلوله او را به سزای جنایاتش
می‌رسانند. ضمنا در این
عملیات دوتن دیگر از مزدوران
بسیج ضدخلقی که این مزدور را
همراهی می‌کرده‌اند در اثر آتش
رزمندگان مجروح می‌شوند.

رزمندگان مجاهد پس از
خاتمه‌ی این عملیات که در
نزدیکی یکی از پایگاه‌های دشمن
انجام گرفت و مزدوران آن
پایگاه نیز امکان هیچگونه
عکس‌العملی نیافته بودند صحنه
را ترک کرده و به سلامت به
پایگاه خود باز می‌گردند. ■

بهاکت رساندن
ومجروح کردن
تنی چند از اعضاء
مزدور و جاسوس
خمینی در انجمن
ضد اسلامی
"بوشیگان" رشت

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه بعد از
ظهر سه‌شنبه ۶۱/۷/۲۷ یک واحد
عملیاتی هسته‌های مقاومت محله
صمد بهرنکی رشت یکی از مراکز
توطئه و جاسوسی مزدوران
خمینی در خیابان "لاکانی" را
که تحت عنوان باصطلاح
"انجمن اسلامی بوشیگان" به
فعالیت‌های ضدانقلابی و ضد
مردمی، مشغول بود، مورد
تهاجم سریع و دلیرانه‌ی خود
قرار دادند. رزمندگان مجاهد
خلق با رگبار مسلسل، مزدورانی
را که در این زمان، در این مرکز
ضدخلقی حاضر بودند زیر آتش
گرفتند و در پایان با انفجار
نارنجک، خسارات قابل توجهی
به ساختمان محل استقرار
مزدوران وارد ساختند. افراد واحد
عملیاتی پس از خاتمه‌ی عملیات، با
شعار مرگ بر خمینی، درود بر رجوی
صحنه راترک گفته و سالم به
پایگاه‌های خویش بازگشتند.

لازم به توضیح است که،
پس از پایان عملیات تا مدتی
صدای آمبولانس‌های حامل
مزدوران کشته و زخمی، ادامه
داشت. رژیم پوسیده‌ی خمینی
بخاطر ترس و وحشت مزدورانش
خبر این تهاجم دلیرانه و
انقلابی را منعکس نکرد.

مجروح را به اتومبیل دیگری
منتقل می‌کنند و علی‌رغم زخم-
های ناشی از تصادف، همگی
آنها به پایگاه خود بازمی‌گردند.

تهاجم
رزمندگان مجاهد
به یکی از مراکز
سرکوب و اختناق رژیم
در رشت

ساعت ۷ بعد از ظهر روز
سه‌شنبه ۶۱/۸/۱۸ یک واحد
عملیاتی از هسته‌های مقاومت
گیلان، (هسته مجاهد شهید
اسماعیل پیروز) در عملیاتی به
نام مجاهد شهید سیاوش سیفی
با یک تهاجم برق‌آسا و دلاورانه
یکی از مراکز سرکوب و اختناق
رژیم در رشت را درهم کوبیدند.
این مرکز که بمنظور سرکوب و
ایجاد محیط رعب و وحشت در
میان هموطنان جنگزده و آواره-
مان ایجاد شده، در چهارراه
میکائیل رشت واقع شده است.
در این تهاجم حداقل ۳ تن از
مزدوران خمینی دردم بهلاکت
رسیده و چهار مزدور دیگر
بشدت زخمی می‌گردند.

رزمندگان مجاهد خلق در
پایان عملیات با شعارهای
کوبنده‌ی مرگ بر خمینی و درود
بر رجوی صحنه‌ی عملیات را
ترک گفته و سالم به پایگاه
خویش بازمی‌گردند.

مصادره انقلابی
یکی از مراکز غارت رژیم
در اطراف رشت

در تاریخ پنجشنبه ۶۱/۸/۱۰
یکی از واحدهای عملیاتی هسته
مقاومت بازار جمعه صومعه‌سرا در
یک تهاجم سریع و حسابشده به
یکی از مراکز مالی رژیم در یکی
از روستاهای حومه رشت بنام
"هندخاله" موفق می‌شود تمامی
اموال به یغما رفته‌ی خلق در
این مرکز را مصادره‌ی انقلابی
نماید.

افراد واحد عملیاتی پس از
خاتمه‌ی عملیات و به هنگام
خروج، عکس منحوس خمینی
جلاد را پائین کشیده در برابر
مردمی که با خوشحالی نظاره‌گر
این صحنه بودند، از بین
می‌برند و سپس با شعار مرگ بر
خمینی - درود بر رجوی و در
حالی که مردم حمایت خودشان
را از رزمندگان مجاهد خلق
ابراز می‌داشتند، صحنه‌ی
عملیات را ترک می‌گویند.
واحد عملیاتی در مسیر
بازگشت با تعقیب چند تن از
پاسداران مزدور مواجه شده
که بلافاصله با آنها نیز درگیر
می‌گردد. اما در همین موقع
اتومبیل رزمندگان تصادف کرده و
دونفر از آنها زخمی می‌شوند
اما نفر سوم (معاون فرمانده) با
شلیک چند گلوله یکی از
مزدوران خمینی را زخمی می‌کند
بقیه‌ی مزدوران نیز زبونانه پا به
فرار می‌گذارند. رزمنده‌ی واحد
عملیاتی با کمک مردمی که ناظر
این صحنه بودند، برادران

اعدام انقلابی دوتن
از جاسوسان خمینی
در رشت

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه‌ی صبح
پنج‌شنبه ۶۱/۷/۲۲ یکی از واحدهای
عملیاتی هسته‌ی مقاومت محله‌ی
"ساغری سازان" رشت در یک
تهاجم دلیرانه دوتن از جاسوسان
خمینی که در لو دادن،
دستگیری و شهادت ۷ تن از
خواهران و برادران مجاهد نقش
فعال داشته‌اند را به سزای
جنایاتشان رسانید.

واحد عملیاتی پس از
شناسائی مقدماتی، این دو
مزدور را که به جاسوسی بر علیه
انقلابیون مشغول بودند، در
پایگاه جاسوسی‌شان واقع در
چهارراه میکائیل رشت بدام
انداخته و با شلیک چند گلوله،
طعم "آتش" سلاح مجاهد را-
که مزدوران و جاسوسان خمینی
از آن در امان نیستند- به آنها
چشانید.

این عملیات بقدری سریع و
غافلگیرانه انجام شد که دو
مزدور فوق علی‌رغم اینکه هردو
مسلح بسلاح کمری بودند،
فرصت هیچگونه عکس‌العملی را
پیدا نکردند. لازم بیادآوری
است که یکی از این مزدوران
قبلا یک بار از آتش سلاح
رزمندگان مجاهد خلق موقتا
جان سالم بدر برده بود. افراد
واحد عملیاتی در پایان عملیات
با شعار مرگ بر خمینی، درود بر
رجوی صحنه‌ی عملیات را ترک
گفته و سالم به پایگاه خویش
بازگشتند.

وعده‌های دروغین خمینی

قبل از رسیدن به حاکمیت

بقیه/صفحه ۱۷

مبارزه برای عقیده، شرایط
اساسی برای هدایت مردم
است.

از مصاحبه‌ی خمینی با
خبرنگار مصری در تاریخ
۲۱/آبان/۵۷:
سوال خبرنگار از خمینی:
"... آیا شما برنامه‌ی

اقتصادی معینی دارید؟ و آیا
برنامه‌ی واضح و مشخصی دارید؟"
جواب: "بلی، برنامه‌ی
مشخص و واضحی داریم،
برنامه‌ی اسلام، مشخص و واضح
است."

سوال خبرنگار از خمینی:
"آیا ما می‌توانیم خطوط
آنرا بفهمیم؟"
جواب: فعلا خیر، باید

خود دولت ندارم و به همین
نحو که الان هستم، وقتی هم که
دولت اسلامی تشکیل شود نقش
هدایت را دارم..."

"... ما از دولت فرانسه
که همیشه خود را از طرفداران
حقوق بشر معرفی می‌کند، انتظار
داریم که همگام با
ما، نهضتی را که علیه
ظلم و ستم شاه در ایران
برپا شده است و هیچ
مطلبی غیر از مطالب
مشروعی اولیه‌ی حقوق
بشر را خواستار نیست، تایید
نماید و به پشتیبانی ما
برخیزد...". ■

اجازه نمی‌دهیم آهن پاره
(اسلحه) بجای پول به ما
تحویل کنند.

از مصاحبه با خبرنگاران
برزیلی و انگلیسی، تایلندی
ژاپنی، آمریکائی، ۱۸/آبان/۵۷:
"... دولت اسلامی یک
دولت دمکراتیک به معنای
واقعی است و برای همه‌ی
اقلیت‌های مذهبی آزادی بطور
کامل هست و هرکس می‌تواند
اظهار عقیده‌ی خودش را بکند
... و دولت اسلامی منطق‌ها را
با منطق جواب خواهد داد...
و اما من هیچ فعالیت در داخل

بروید مطالعه کنید و خطوط
اصلی را دریابید در آینده ما
تمام خطوط سیاسی، اقتصادی
و فرهنگی خود را بیان
می‌کنیم..."

از مصاحبه با خبرنگاری،
رادیو تلویزیون ژاپن:
۱۷/آبان/۵۷:
"... دولت آینده، دولت
مستقل و بدون اتکا به سایر
دول می‌باشد و برنامه اینست که
نفوذ دولت‌ها و ابرقدرت‌ها را
از ایران قطع کنیم و نفت را به
هر مشتری بهتری که یافتیم
بفروشیم و ارز بگیریم، هرگز

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

خدارا چی دیدی

شاید یکره از اینجامی گذرم...

چند لحظه‌ای از سوار شدن به تاکسی نگذشته بود که: نرسیده به پیچ خیابان مصدق - فاطمی مرد جاق ریشوئی دست بلند کرد و داد زد "فاطمی" راننده آهسته تاکسی را متوقف کرد و گفت "بیا بالا..." بحثی که ناچند لحظه پیش بین مسافران تاکسی در باره ی اوضاع روز و گرفتاری‌های مردم ادامه داشت و کم کم داشت بالا می‌گرفت، ناگهان قطع شد و مردی ریشو در تاکسی را باز کرد و به زور خودش را در کنار مسافری که جلوی ماشین نشسته بود جا داد، و تاکسی راه افتاد. او سرش را برگرداند و بعد از آنکه نگاهی به مسافرین انداخت به راننده گفت: "مسیرت کجاست؟" ... راننده بی آنکه به او نگاه کند گفت "فاطمی" ... مرد دوباره پرسید "کجای فاطمی داداش" راننده دوباره جواب داد "کجای فاطمی نداره! بشین تا سیاحت کنی کجای فاطمی. مرد ریشو با دلخوری خودش را جایجا کرد و ساکت شد. از میدان که رد شدیم راننده نگاهی به بیرون انداخت و گفت "بخشکی شانس!" و بعد اشاره به آپارتمان‌های آن طرف خیابان کرد و ادامه داد، "این ساختمانوارو می‌بینی ... همش مال نماینده‌های مجلسه ... بعد من بیچاره باید هر روز و هر شب با صاحبخونه تو سر و کله‌ی هم بزنیم اون می‌که باید تخلیه کنی، من میگم نمی‌تونم ... والله از بس باهاش بگو مگو کردم حال و حوصله برام نمونده ... از صب تا شب باید تو این خراب شده سگ دو بزیم، شیم که میرم خونه صاحبخونه عین شاخ چنار دم در خونه منتظر وایساده، اونوقت نماینده‌های امت ..."

مرد ریشوی باصطلاح حزب اللهی که پیاده شد، راننده کمی خودش را جایجا کرد و راه افتاد و گفت:

"عجب هیکلی از مال امت! به هم زده بود، خوب شد شرشو کم کرد هم من راحت شدم هم این ماشین بی‌زیون ... و چند لحظه بعد دوباره صحبت مسافرها گل انداخت و دنباله‌ی بحث‌ها ادامه یافت ...

خانم خانه‌داری که بچه‌ی کوچکش را در بغل گرفته بود گفت: "عجب این حزب‌اللهی‌ها می‌ترسن، داد یارو دراومده بود که چرا آدرس خونه‌ی نماینده‌ها رو می‌دی!!" راننده گفت: "خوب بایدم بترسن خانم، منم اگه جای اینا بودم می‌ترسیدم این همه خون مردمو ریختن، جوناوارو کشتن، مملکتو داغون کردن تازه دلت می‌خواد راحت زندگی کنن" ... و بعد ادامه داد:

"والله من که عقلم به جائی قد نمی‌ده و بیشتر از این نمی‌دونم چیکار کنم ولی هر وقت از جلوی این ساختمانوارو رد می‌شم این حرفارو می‌زنم که اگه به وقت کسی از مجاهدین یا هواداراشون توناکسی باشه و این قضیه‌رو ندونن، به‌گوشون برسه و بیان مثل اونائی که شرشونو از سر مردم کم کردن، شراییناروهم از سر مردم کم کنن، خدارو چی دیدی، شاید یکره از اینجامی گذرم ..."

زنده باد آزادی...

بقیه از صفحه ۹

و آتش زدن کامل کمیته (۱) هم حداقل دو دقیقه وقت می‌خواست... با نگرانی به "ج" که همچنان آماده جلوی در کمیته ایستاده بود، نگاه کردم و قلبم از خوشحالی طپید، تمام بچه‌های تیم و فرمانده در حالی که مسلسل‌های بغنیمت گرفته شده را زیر بغل زده بودند به سنگینی در حال دویدن به طرف ماشین‌ها بودند. فرمانده و بقیه بچه‌ها در حال سوار شدن بودند که یک نفر بسیجی در حال شلیک بطرف ماشین‌ها دوید که صدای غرش مسلسل "ج" که از جلوی کمیته بداخل رفته بود بلند شد و وقتی که بسیجی مزدور به زمین افتاد "ج" به سرعت برق، خود را به ما رسانید و سوار شد و ما راه افتادیم. به‌صفت مردم

اینم کلی مسلسل و سلاح نو" و بعد باخنده گفت: "بچه‌ها اگه اینا زیون داشتن واللہ تشکر می‌کردند چون الان دردست حاملان واقعی خود قرار گرفته‌اند..." (۲)

پاورقی:
۱- در این عملیات به علت طول کشیدن زمان عملیات، رزمندگان مجاهد خلق موفق به آتش زدن کمیته نشدند و پس از بهلاکت رساندن ۶ مزدور کمیته - چی و مصادره‌ی کلیه‌ی سلاح‌ها در میان خوشحالی مردم منطقه ستم‌دیده‌ی خاک سفید محل عملیات را ترک کردند.

۲- کمیته ضدخلقی خاک سفید ۲ بار دیگر یعنی در اسفند ۶۰ و فروردین ۶۱ بوسیله‌ی واحدهای موتورسی سواران مجاهدین خلق ایران مورد حمله قرار گرفت و در این حملات نگهبانان مزدور این کمیته کشته شدند ■

خودش به "مسعود" هدیه‌کنه ... دقایقی بعد، پس از خدا - حافظی از آنها در خیابان به دنبال ماموریت سازمانی خود بودم. صدای پدرم هنوز در گوش‌هایم می‌پیچید: "من از این به بعد راحت می‌خوام، چونکه می‌دونم اگه با این پست - فطرنای خونخوار روبرو بشی، جوابشون رو با آتش و گلوله میدی... سعی کن ..."

بقیه از صفحه ۹

هدیه پدر و مادرم سلاحی بود که...

ما آورد، پدرم از جایش بلند شد و به او گفت: "اگر اجازه بدهید، می‌خواهم خودم آن را به گمرش ببندم" و بعد از لحظه‌ای سکوت، ادامه داد: "آخر من هم پدرم و آرزودارم ... دلم می‌خواست در جشن عروسی او و برادرش به آنها

برای شکم‌بندی که می‌بایست تبدیل به گمر بند حمل سلاح و مهمات بشود جیب‌هایی مخصوص سلاح و فشنگ و مدارک و ... دوخته بود.

صبحانه که تمام شد آماده شدم که برای انجام ماموریتی که بعهده‌ام بود از خانه بیرون

هنگامی که مسئولم سلاح مرا آورد، پدرم از جایش بلند شد و به او گفت: "اگر اجازه بدهید، می‌خواهم خودم آن را به گمرش ببندم" و بعد از لحظه‌ای سکوت، ادامه داد: "آخر منم پدرم و آرزودارم ... دلم می‌خواست در جشن عروسی او و برادرش به آنها هدیه‌ای بدهم ... ولی الان هم ناراحت نیستم، این کار، کم از کم از چشم‌های مسئولم لبریز از اشک شده بود. جلو آمد پدرم را بوسید و سلاح را به او داد.

هدیه‌ای بدهم ... ولی الان هم ناراحت نیستم، این کار، کم از کم از چشم‌های مسئولم لبریز از اشک شده بود. جلو آمد پدرم را بوسید و سلاح را به او داد.

پدرم سلاح را گرفت و بعد از آنکه آن را در شکم‌بند قرار داد مرا بوسید و گفت: "من از این به بعد شب‌ها راحت می‌خوابم، چون که می‌دانم اگر با این پست فطرنای خونخوار روبرو بشی، جوابشون رو با آتش و گلوله می‌دی... سعی کن زنده به دست این بی‌شرفا نیفتی. این تنها آرزوی منه. مادرت هم گمر بند برادرت را نگه داشته و میگه: تنها آرزوش اینه که انقلاب پیروز شه و زنده بمونه تا این گمر بندو با دست

بروم. مادرم شکم‌بند را بمن داد و بمن که مشغول بستن و جادادن وسایل خود در درون آن بودم، خیره شده بود. در چهره‌اش دیگر هیچ اندوهی به چشم نمی‌خورد، بلکه آنچه نمایان بود برق عزم و اراده‌ی انقلابی بود و بس ... هنگامی که مسئولم سلاح

که از اینجا رد می‌شم بشنوم که بعد صدایش را به حالتی که انگار دارد به آواز نوحه می‌خوانه تغییر داد و شروع کرد: "امت نادان ... ملت گریان ... برای عرض تسلیت سوی جماران ... آی سوی جماران" صدای خنده‌ی مسافرها فضای تاکسی را پر کرده بود و راننده همچنان با سوز و گداز می‌خواند ...

مدت‌ها از آمدن و رفتن پدر و مادرم به پایگاه گذشته بود و آن‌ها خبری نداشتم تا اینکه در جریان ماموریتی که به من محول شده بود برای دومین بار آنها را دیدم.

بخاطر انجام یک ماموریت سازمانی می‌بایست به مدت یک هفته به یکی از شهرستان‌های دورافتاده بروم و برای عادی‌سازی بیشتر قرار شد بدون سلاح و تنها با داشتن "قرص" این ماموریت را انجام دهم.

برای جلوگیری از جمع شدن سلاح‌ها در یک پایگاه و با شناختی که مسئولین من از پدر و مادرم بدست‌آورده بودند، قرار شد که در طول مدت ماموریت سلاح و وسایل خود را نزد پدرم بگذارم. به همین جهت پس از

گزارشی از راهپیمایی های تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ در تهران و عملکردهای سازشکارانه

وخائنه مرتجعین در این جریان

بقیه از صفحه ۱۸

لحنی تقدیرآمیز و با عبارتی به این مضمون گفت: "عده‌ای از مردم آمدند و از تاسوعا تجلیل کردند و به کسانی که می‌خواستند علیه قانون اساسی شعار بدهند و خرابکاری به راه بیاورند فرصت ندادند!!"

در تظاهرات روز عاشورا بار دیگر بهشتی خائن و سردمداران ستاد مزبور با عوامل خود بسیج شدند تا دیگر بار تظاهرات در سکون و سکوت برگزار شود از سردمداران فعال و در صحنه این روز می‌توان از کچوئی معدوم، لاجوردی، ناطق نوری، عمید زنجانی (رئیس کمیته ۱۰)، پیشنامز مسجد لرزاده و داماد مرعشی (بادامچیان - از مهره‌های مهم حزب منفور جمهوری- تجریشی، آخوند حمیدزاده کاندیدای قبلی نمایندگی میاندوره‌های مجلس و ... نام برد. اما با هوشیاری نیروهای انقلابی و مترقی و بخصوص نیروهای سازمان مجاهدین که در این روز به تمامی آن‌ها دستور بسیج داده شده بود تیر مرتجعین به سنگ خورد و تظاهرات چهره دیگری

حمله‌ور می‌شدند و پس از پاره کردن عکس‌ها، حاملین آن‌ها را نیز مورد اتهام و ضرب و شتم قرار می‌دادند و خلاصه راهپیمایی تاسوعا با کیفیتی بسیار پایین‌تر از آنچه انتظار داشتیم پایان یافت و مزدوران بهشتی و دیگر عناصر باند ارتجاعی خمینی به انواع وسائل مانع اوگیری آن شدند.

از فعال‌ترین مهره‌های ارتجاع در این روز، کچوئی معدوم (مدیر سابق شکنجه‌گاه اوین که توسط مجاهد قهرمان شهید کاظم افجه‌ای در صحن زندان اوین اعدام انقلابی گردید) ناطق نوری، حمیدزاده و تجریشی بودند که در تمام مدت با اعوان و انصار خود سعی در خاموش کردن شعارهای انقلابی داشتند ...

هنگامی که جریان را با پدر طالقانی در میان گذاشتیم پدر با خشم گفت: "شماها فکر می‌کنید که من این‌ها را نمی‌شناسم به خدا قسم اهانت- هائی که این رفسنجانی و معادخواه در زندان به من کردند، ساواک جرات نداشت بکند." پس از پایان تظاهرات تاسوعا در اخبار ساعت ۲ بعد از ظهر، رادیو رژیم شاه با

و یا اینکه از میدان فردوسی به بعد "بیاد شهدای دانشگاه سکوت کنید" و ... سعی در خاموش نگهداشتن تظاهرات کنندگان و جلوگیری از تکرار شعار مرگ بر شاه داشتند. به گزارشی در این مورد که توسط هوادارانی که خود در تظاهرات تاسوعای ۵۷ شرکت داشتند، تهیه شده، توجه کنید:

"... در تمام مدتی که به سوی میدان آزادی می‌رفتیم هرچه سعی کردیم شعارهای سطحی و غیرانقلابی و بی‌جهت را به شعارهای ضد رژیم و ضد امپریالیستی تبدیل کنیم، مسئولین ستاد مانع می‌شدند ... سر دسته‌های عناصر راست ارتجاعی و فالانژها بشدت مانع تکرار و اوج گرفتن این شعارها می‌شدند و حتی با تهدید و کتک زدن مردم شعارها را قطع می‌کردند. یکی از تاکتیک‌های مشخص آن‌ها در این رابطه این بود که وقتی جمعیت شعار "مرگ بر شاه" می‌داد، بلافاصله می‌گفتند: "شعار از طریق بلندگو و از جلو می‌آید، شعارهای دیگر را تکرار نکنید."

هر جا که عکسی از شهدای مجاهد را می‌دیدند به آن

سعی می‌کردند جلوی شعار دادن جمعیت را بگیرند بوسیله‌ی خروش یکپارچه مردم فرو خورده شد ... "سردمداران ستاد ارتجاع" که دیدند فایده‌ای ندارد چاره دیگری اندیشیدند و با اعتراض به اینکه پرچم شما قرمز است و آرم داس و سندان دارد سعی کردند جمعیت را بر علیه ما تحریک کنند ولی با کار توضیحی و برخورد فعال بچه‌ها این حیلگی آن‌ها نیز کارگر نیفتاد. سرانجام عناصر مرتجعی نظیر "رضا جادوکاری" (از مرتجعین سرسپرده‌ی خمینی که در زندان هم مورد عنایت رژیم بود) و "کچوئی" با حمله به آرم‌ها و پلاکاردها و پاره کردن عکس شهدای مجاهد سعی کردند جلوی ما را سد کنند. ولی بلافاصله پلاکاردهای دیگری بالا رفت. جلوی دانشگاه باردیگر مرتجعین با عنوان کردن رنگ قرمز و داس و سندان آرم مجاهدین سعی در مشوب کردن اذهان داشتند ولی با توضیحات بچه‌ها و استاد جلال گنجهای بازم نقشه‌هایشان نقش بر آب شد و جمعیت با شعارهای کوبنده‌ی مرگ بر شاه، پرخروش و یکپارچه این خار و خاشاک‌ها را از سر راه دور کرد و تظاهرات موفق و پیروزمند تا میدان آزادی ادامه یافت ■

پاسداران رذل امون ندم و ... و بعد از لحظه‌ای مکث گفت: "هنوز نمی‌دونم کارم درست بوده یا غلط؟ ولی به خدا دل ما پیرمردا هم پر شده و بی‌طاقت دلم خیلی می‌خواد چندتا از این آدمکشارو با دست خودم دراز کنم و ..."

موقعی که از او جدا شدم دوباره مرا بوسید و گفت: "شاید دیگه نبینمت، ولی از این امانت خوب نگهداری کن، اونو بگیر و راهو ادامه بده. به همه‌ی بچه‌ها سلام برسون و بگو دعای همه‌ی ما بدرقه‌ی راه شماهاست" و بعد سرش را پائین انداخت تا منوجه اشک‌هایش نشوم، اشک- هائی که می‌دانستم نه‌نشانه‌ی تاشر، بلکه نشان کینه و نفرتی است که همواره با خشم و کین میلیون‌ها نفر، سرانجام آتش به هستی خمینی ضدبشر خواهد کشید. کینه و نفرتی که امروز از سلاح‌های ما شلیک می‌شود و فردا به وسیله‌ی تمامی خلق.

یافت به گزارشی در این مورد نیز توجه کنید: "قرار شد که هواداران در حوالی پل سعدی جمع شوند و قبل از اینکه تظاهرات راه بیفتد حوالی پل سعدی جمع شده و نبض تظاهرات را در دست بگیریم. شب قبل، اعلام بسیج عمومی داده شد و بچه‌ها در چند جا جمع شدند و تا صبح به آماده کردن پلاکارد و شعار و ... مشغول بودند، صبح زود غسل شهادت کردیم و آماده شدیم تا به هر قیمتی تظاهرات را اوج دهیم ... از طرف دیگر بچه‌ها در تمام شهر پخش کردند که مجاهدین در حوالی پل سعدی تظاهرات دارند. ما با چند مینی‌بوس که آنرا با پلاکارد و آرم و شعارهای انقلابی پوشانیده بودیم نزدیک پل جای گرفتیم. ساعت ۹ تظاهرات شروع شد و بچه‌ها بلافاصله روی پل مستقر شدند. جمعیت که به پل رسید شعارهای انقلابی و کوبنده همراه با پا کوبیدن بچه‌ها بر روی پل شروع شد. پل به لرزه در آمده بود و شعار "مرگ بر شاه" بلند شد و کنترل جمعیت به یکباره از دست "سردمداران ستاد ارتجاع" خارج شد و هر کاری کردند نتوانستند جلوی خروش مرگ بر شاه جمعیت را بگیرند و فریادهای زبونانه‌ی مرتجعین که

خوبشاوندانم را که در آن نزدیکی‌ها بود به او دادم و از او خواستم که مرا به آنجا برساند. وقتی که به خانه‌ی مزبور رسیدم، حدود ۴۰ دقیقه از شکستن قرص گذشته بود ولی بنظر می‌رسید که "سیانور" به علت فاسد بودن تاثیر قطعی نداشته است.

حالم که بهتر شد به پدرم تلفن زدم و ساعتی بعد صدای زنگ خانه خبر از آمدنش داد ... وقتی وارد خانه شد متوجه شدم که دست‌هایش خالی است! ... وقتی از او پرسیدم "پس سلاح کجاست؟" مرا با خود به اتاق پذیرائی خانه برد و بلوزش را کنار زد، او سلاح و وسایل را به کمرش بسته بود و پس از آنکه آنها را باز کرد و به من داد گفت:

"اولا یاد گرفته‌ام که آن را شب‌ها دم دست و زیر متکا بگذارم. ثانیا سه روز است که آن را به گرم می‌بندم و به سر کار می‌روم تا اگر مساله‌ای پیش اومد به این کمیته‌چی‌ها و

ماموریتم را با موفقیت انجام داده بودم و داشتم از ترمینال جنوب خارج می‌شدم تا با تاکسی به خانه بروم ... دم درب خروجی ترمینال، نمونه‌های مشکوکی به چشم می‌خورد.

هدیه پدر و مادرم سلاحی بود که ...

کمیته‌چی‌ها ورود و خروج مردم را کنترل می‌کردند. من در حالی که قرصم را در دهانم آماده کرده بودم، با خونسردی از جلویشان گذشتم ... سوار تاکسی که شدم یکمتر به احساس کردم، قرص در دهانم شکسته. به‌بهانه‌ی اینکه حالم بهم خورده، تاکسی را نگه داشتم و پس از بیرون آمدن سعی کردم با تحریک گلویم، قرص را برگردانم. سینه‌ام می‌سوخت و احساس سرگیجه می‌کردم. راننده که با نگرانی مرا نگاه می‌کرد گفت: "می‌خواهی برسونت دکتر؟" به سختی آدرس منزل یکی از

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

تعجب مرا دید گفت: "قبول نمی‌کنم، مگه به یک شرط، به شرطی که طرز استفاده از سلاح تو به منم یاد بدی" و ساعتی بعد پس از آموزش چگونگی خشاب- گذاری و باز و بسته کردن و رفع گیر و تیراندازی به او خداحافظی کردم و براه افتادم. موقع رفتن با نگرانی از من پرسید: "حالا که سلاح نداری اگه گیر بیفتی چکار می‌کنی؟" و ... وقتی کپسول سیانورم را نشان دادم در حالی که برافروخته شده بود گفت: "خدا لعنت‌کنه این خمینی بیسرفو ... برو خدا بهمراهت ..."

آماده شدن برای مسافرت، به طرف خانه راه افتادم. به خانه‌ی رسیدم پدرم تازه از سر کار آمده بود. با دیدن من از ته دل خنده‌ای کرد و پس از روبوسی و احوالپرسی گفت: "خوب تعریف کن ببینم چه کارها کرده‌اید؟ ... این آخوندهای آدمخوار خمینی که همه از ترس توی سوراخ‌ها قایم شده‌اند و تنها از پشت رادیو- تلویزیون "هل من مبارز" می‌طلبند ... وقتی جریان مسافرت و مساله‌ی سلاح را به او گفتم خنده‌ای کرد و گفت: "نه، نه ... قبول نمی‌کنم" و وقتی



گزارشی از سرمای فلج کننده، کمبود نفت

دزدی مقامات و اعتراضات مردم در ارومیه

بقیه از صفحه ۷

اعتراض علیه کمبود نفت در همه جا بلند بود. کمتر صفی بود که در آن از سرما، مرگ و میر و سختی‌های طاقت‌فرسا صحبت نشود و لعن و نفرین نثار رژیم خمینی نگردد. در یکی از این تجمع‌ها، در مقابل منفی‌بافی‌های یکی از مسئولین توزیع نفت در ارومیه، یکی از حاضرین او را به زیر مشت و لگد گرفته و با بغض و کینه فریاد کشید:

وجود ندارد. در مناطق فقیرنشین اصلاً نفت گیر نمی‌آید، باز محلات مرفه ممکن است از قبل نفت گرفته باشند ولی محلات محروم، بخدا دو سه ماه است که نفت ندارند. نه نفت، نه گازوئیل. مرد و زن پیروچسوان، بچه با سرمای ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ درجه زیر صفر، نوبتی در صف می‌ایستند. آدم یخ می‌زند من خودم ورزشکار هستم

بدین ترتیب نوبتشان تا آنروز حفظ شود. آنها شبی ۳ تومان نیز بابت مراقبت از هر گالون به دو نفر نگهبان می‌پردازند. اما با این حال گاهی مردم شبها نیز در صف می‌ایستند و مخصوصاً اینکه اگر شعبه‌ای گاه‌گداری، نفت داشته باشد تا ساعت ۳ / ۱ نیمه شب هم که شده در صف و سرما صبر

معمولی پیدا می‌شود. به عنوان نمونه در یکی از صف‌های پر جمعیت، کارمندی می‌گفت: "مردم از سرما یخ بسته‌اند، حالا ما هیچ، آخه جواب این بچه‌های کوچک، این پیرمردها و این پیرزن‌ها، بخصوص این زن‌های حامله که خودشان می‌آیند در این سرما توی صف می‌ایستند، چی می‌شه؟! نفت نیست" که جواب ما نشد. سرما که گلاهِ نمی‌رود، چه کسانی نفت را در بازار سیاه، لیتری ۲۰ تومان می‌فروشد، آخر همه که نمی‌توانند با این قیمت، نفت بخرند."

در منطقه‌ی فرودگاه، مردی که نوزادش بر اثر سرما تلف شده بود می‌گفت: "بخدا حاضر بودم آنشب چند لیتر نفت را، لیتری صد تومان هم که شده پیدا کنم تا بچهام نمیرد."

شیخ عطار و دارو دست‌هاش به‌این حد از غارت هم قناعت نکرده و در سایه‌ی دیکتاتوری خمینی، برای رونق دادن به بازار سیاه خود، کوپن‌های قدیمی مردم را باطل اعلام کرده‌اند. توضیح اینکه با توجه به کمبود شدید نفت در شهر - در برخی شعبه‌ها تا ۴۰ روز از نفت خبری نیست. مردم کوپن‌های خود را که جیره‌ی معمولی نفت آنان است

دو تن از مسئولین نفت که می‌خواستند در مقابل استاندار و فرماندار خوش‌رقصی کنند، کتک مفصلی از دست مردم می‌خورند. در درگیری‌های "بلوار زنجیر" یک راننده‌ی تاکسی بنام حمید کشته می‌شود. در "هفت آسیاب کاظم آباد" مردم یک مامور شهر بانی سرسپرده‌ی رژیم خمینی را که مانع اعتراضات مردم می‌شد، با کتک جانانه‌ی راهی بیمارستان کردند.

می‌کنند تا چند لیتری نفت به آنها برسد.

بازار سیاه، باطل کردن کوپن‌های مردم و دزدیهای مقامات شهر

علاوه بر اینکه به شهر ارومیه خیلی کمتر از مصرف اساسی و حداقل مردم، نفت داده می‌شود مقامات شهر و

چند دست لباس گرم پوشیده‌ام بطوری که اصلاً نمی‌توانم راه بروم. این خمینی... آنطرف جنگ راه انداخته، اینطرف هم مجاهد اعدام می‌کند، آخر فلان فلان شده نفت این مردم را بده تا از سرما نمیرند!" در یکی از صف‌ها، سه زن مسن، درمانده با گالنهایشان منتظر نوبت ایستاده بودند و هر سه نفر گریه می‌کردند. چند جوان راجع به آنها صحبت می‌کردند. یکی از جوان‌ها، به یکی از آن‌ها اشاره کرده و گفت: "چند روز پیش پسرش در اثر برف و سرما مرده است، خانواده‌شان از ناراحتی روز و شب ندارند." جوان دیگری با کینه‌ی تمام گفت: "این رفسنجانی و خامنه‌ای که این همه می‌گویند جنگ جنگ جنگ، فتح کربلا، فتح بغداد، آخر بی‌ناموس‌ها، دزد‌های سرگردنه!

بچه‌ی ۹ روزه‌ی من از سرما مرده، تو جواب ما را اینطوری می‌دهی؟! یک نفر دیگر گفت: "جسد چند تا بچه کوچک دو ساله در آمبولانس گذاشته شده بود که از سرما یخ زده بودند. بیشتر مال محله‌ی فرودگاه بودند چون خیلی فقیر هستند."

یک راننده‌ی کامیون می‌گفت: "سابق بر این ۷۰۰۰۰۰ تا یک میلیون لیتر نفت، میزان مصرف ارومیه بوده ولی اکنون با وجود شدت سرما فقط سیصد، چهارصد هزار لیتر بیشتر نمی‌آید. یعنی روزانه ۳۰۰۰۰۰ لیتر کمتر از میزان حداقل مصرف مردم شهر نفت وارد می‌شود، آن‌هم خیلی روزها اصلاً نمی‌آید."

یک کارمند شرکت نفت می‌گفت: "در شرایط کنونی فقط ۵۰ درصد نیازهای سوختی شهر برآورده می‌شود آن‌هم به زور و با این وضع."

یک پیرمرد با خشم و ناراحتی گفت: "۳۰ سال است وضعی مثل امروز ندیده‌ام. یک پسر بچه‌ی ۹ ساله بنام جواد نوروزی در محله‌ی "هفت آسیاب کاظم آباد" از سرما خشک شده است. یک شخصی هم که بچه‌ی ۲۰ روزه داشت، بچه‌اش خشک شده و مرده است."

یک نفر در محله‌ی فرودگاه می‌گفت: "... بخدا ۳۰-۲۰ نفر در همین چند روزه از سرما تلف شده‌اند، الان سوخت برای بیماران بیمارستان هم

از سهمیه‌ی نفت استان‌ها، از جمله آذربایجان غربی را به جبهه‌ها می‌فرستد.

روز ۵ بهمن، اغلب رانندگان تانکرهای نفت ارومیه که در میان مردم بودند بالاتفاق می‌گفتند که روزانه، ۷۰ الی ۸۰ هزار لیتر نفت از ارومیه برای جبهه‌های جنگ فرستاده می‌شود. مسئله‌ای که حتی مسئولین نفت این شهر، با کمال بی‌شرمی به آن اعتراف می‌کردند. جالب اینجاست، در همان روزی که مردم در صف‌ها، می‌لرزیدند و با خشم و عصبانیت منتظر رسیدن نفت بودند، اعلام شد که "... هم اکنون دو تا سهمیه نفت یکی ۱۸۰۰۰ لیتر و دیگری ۲۸۰۰۰ لیتر، برای ارومیه رسید که ۲۸۰۰۰ لیتر آن را ارتش می‌برد و فقط ۱۸۰۰۰ لیتر دیگر را در شهر به نانوائی‌ها، مدارس و مردم می‌دهیم...". آری چنین است که مردم ارومیه با بچه‌هایشان از سرما یخ زده‌اند و یا بیمارانشان که بیمارستان‌ها را پر کرده‌اند، شب و روز بایستی از تب و لرز و سرما رنج ببرند و تاوان هوسرانی‌های ضدانقلابی خمینی را در زمین‌های جنگ‌طلبی بپردازند. تازه بایستی کشته‌های جنگ ارتجاعی خمینی و هزاران مصیبت دیگر را که از حکومت ننگین خمینی بر سر مردم می‌آید به آن اضافه نمود.

در پایان اضافه می‌کنیم که شهر ارومیه همچنان در سوز و سرما و در التهاب و اعتراض، علیه رژیم خمینی بسر می‌برد. مردم دیگر به روضه خواندن

در تجمع مقابل اداره‌ی شرکت نفت ارومیه سرپرستان سرسپرده‌ی اداره، از ترسشان مزدوران سپاه را خبر کردند. مردم با آمدن مزدوران و ژاندارم‌ها ترسیدند، نه تنها به هشدارهای آنان کمترین توجهی ننمودند بلکه در مقابل چشمان آنها اقدام به شکستن شیشه‌های اداره نمودند. پاسدارها سخت جا خوردند و از ترس صدایشان در نیامد.

آخوندها و مزدوران خمینی که برای ساکت نگاهداشتن آن‌ها، به محل‌های تجمع می‌آیند تن نداده و هر روز بصورت دسته‌جمعی و اعتراض-کنان راهی شرکت نفت و استانداری و فرمانداری می‌شوند و فریاد و خشم و اعتراض خود را به گوش مقامات شهر می‌رسانند. کوچکترین برخورد ماموران با مردم، منجر به درگیری می‌شود و از همین روست که ایادی خمینی شدیداً نگران وضعیت ارومیه هستند.

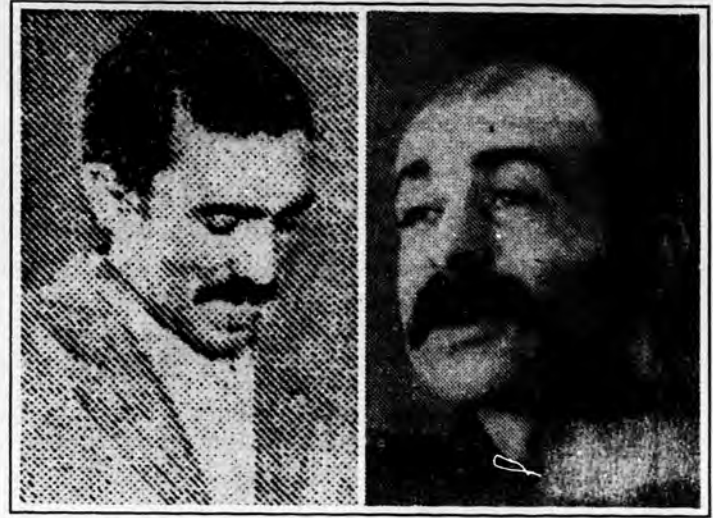
نگاه می‌دارند تا زمانی که نفت آمد، بتوانند از آن‌ها استفاده کنند ولی عملاً با باطل شدن کوپن‌های قبلی، انتظار چندین هفته‌ای آن‌ها هم، پوچ می‌شود و بطور حساب‌شده به نفع بازار سیاه مقامات رژیم تمام می‌شود. ضمناً باید اضافه کنیم که صرفنظر از باندبازی‌ها و غارتگری‌های مقامات رژیم مقدار قابل توجهی از نفت استان آذربایجان غربی به جبهه‌های جنگ فرستاده می‌شود. رژیم ضدحلقی خمینی برای روشن نگاه داشتن آتش این جنگ خانمان برانداز، مقادیر زیادی

استان و در راس آن "شیخ عطار" استاندار دزد و خائن آذربایجان غربی، مقدار زیادی از آن حداقل جیره‌ای را هم که گاه و بیگاه به شهر می‌رسد، در بازارهای سیاه به فروش می‌رسانند و پول آن را به جیب خود می‌ریزند. مردم آشکارا از تانکرهای متوسط و کوچک پر از نفتی، صحبت می‌کنند که مستمراً بدستور استاندار و فرماندار به محل‌های نامعلومی انتقال می‌یابد. در حالی که چند روز پس از پایان یافتن نفت در کلیه‌ی شعبه‌های شهر، نفت در بازار سیاه با ده برابر قیمت



به یاد شهدای دلیر خلق

گلسرخی و دانشیان



افشاگرانی گلسرخی و دانشیان نقش بر آب شد و آن دو با مرزبندی قاطع و روشن بین خود و عناصر خودفروخته‌ی حاضر در آن دادگاه، صحنه‌ای از استواری و سازش‌ناپذیری فرزندان راستین خلق را به نمایش گذاردند.

صحنه‌ی "محاکمه" به راستی میدان آزمایش و تجلی‌ی دونوع انسان، با ارزش‌های متفاوت بود.

۲۹ بهمن سالروز شهادت دو فرزند دلیر خلق: خسرو گلسرخی و کرامت الله دانشیان است. دلاورانی که در تاریخ‌ترین سال‌های اختناق رژیم شاه خائن به خاطر تحقق آرمان‌توده‌ها بی‌خاستند، سرفرازانه از میدان رنج و شکنجه و اسارت گذر کردند و سرانجام با خون خود، بر استواری و خلل‌ناپذیری عهد و پیمان‌شان با خلق صحنه گذاردند.

حماسه‌ی شاعر آزاده و انقلابی گلسرخی و هم‌رزم شهیدش دانشیان، از جمله حماسه‌هایی بود که علی‌رغم جو خفقان و اختناق حاکم در آن زمان، به سرعت در میان مردم راه یافت و ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. بی‌تردید، گذشته از سوابق مبارزاتی این دو شهید، نقطه‌ی اوج حرکت انقلابی آنان را باید مقطعی بدانیم که آنها با تسلیم نشدن به ضدخلق و وفاداری و پایمردی بر مسئولیت سنگین "عناصر آگاه انقلابی" در لحظه‌ی تعیین‌کننده‌ای که دشمن خلق، دهان باز کرده بود تا آنها را در کام ذلت خود فرو برد، به خوبی از عهده‌ی رسالت بزرگی که در آن مقطع بر دوش شان قرار داشت، برآمدند و احترامات عمیق و سیاسی و قدرشناسی توده‌ها را نسبت به خود برانگیختند.

توطئه‌ی رژیم شاه خائن - در برپائی نمایش باصطلاح دادگاه که اساساً به این منظور طرح‌ریزی شده بود تا با نمایش تسلیم‌طلبی و تملق‌گوئی چند عنصر زیبون و خودفروخته، چهره‌ی مقاوم انقلابیون راستین را بی‌الاید و آن‌ها را عناصری "نادم" و "اغفال‌شده" جلوه دهد، با دفاعیات پرشور و

یاد حماسه آفرینان سیاهکل گرامی باد

در ارتباط با تیم شهر قرار داشت و در صدد بود که زمینه را برای شروع عملیات در بهار ۵۰ آماده کند. اما بدنبال دستگیری یکی از افراد تیم شهر در ۲۳ آذر ۴۹ تهاجم پلیس به گروه شهر آغاز گردید و در بهمن ماه چند نفر در تهران و کیلان دستگیر شدند. متعاقب جریانات بعدی و منجمله دستگیری یکی از چریک‌ها که در کوهپایه‌های سیاهکل معلم بود، تیم جنگل، زمان عمل را به جلو انداخت و در شامگاه ۱۹ بهمن با حمله به پاسگاه سیاهکل، اولین عملیات نظامی خود را با موفقیت به انجام رساند. کمی بعد از این تاریخ، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (از ادغام این گروه و گروه انقلابی دیگری تحت رهبری فدائیان شهید احمدزاده و پویان که معتقد به مبارزه‌ی

مسلحانه‌ی شهری بوده و اقدام به برخی عملیات نیز کرده بودند) رسماً اعلام موجودیت کرد و بدینگونه پا به عرصه‌ی نبرد انقلابی برعلیه رژیم دیکتاتوری شاه نهاد. بدنبال حمله‌ی مسلحانه و موفق چریک‌ها به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، رژیم برای جلوگیری از گسترش دامنه‌ی عملیات مسلحانه، به بسیج نیروهای سرکوبگرش پرداخت و منطقه را به محاصره درآورد. هسته‌ی چریکی تا ۱۸ اسفند همان سال (۴۹) در حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن به مقاومت ادامه داد و در جریان نبردهای متعددی که میان رزمندگان مسلح چریک‌های فدائی خلق و مزدوران دشمن در گرفت تعدادی از نیروهای سرکوبگر رژیم به هلاکت رسیدند. همچنین دوتن از چریک‌های فدائی به نام‌های مهدی اسحاقی

و محمدرحیم سمائی به شهادت رسیدند. فدائیان شهید صفائی، نیری و انفرادی نیز در یکی از روستاها به اسارت افتادند. روز ۲۶ اسفند ۴۹ درخیمان شاه، ۱۳ تن از این دلیران جانباز، فدائیان شهید: علی‌اکبر صفائی فراهانی، جلیل انفرادی، احمد فرهودی، هوشنگ نیری، اسکندر رحیمی، عباس دانش بهزادی، ماشاءالله مشیدی، هادی بنده‌خداانگرودی، محمدعلی محدث قندچی، اسمعیل معینی عراقی، محمد هادی فاضلی، ناصر سیف دلیل فراهانی و غفور حسن پور را به جوخه‌ی آتش سپردند تا به خیال خود، آتش این عصیان انقلابی را خاموش سازند. سالگرد شهادت حماسه-آفرینان سیاهکل، این فرزندان دلیر و جانباز خلق را گرامی می‌داریم.

ماست که جان برگف برای خلق‌های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود و یزید،

پایداری او بود، نه حکومت یزید. آنچه را خلق‌ها تکرار کردند و می‌کنند، راه حسین است... به راستی تیز داستان

خودفروختگان مجیزگوی قدرت، نام و نشانی باقی نماند، اما گلسرخی و دانشیان در قلب توده‌ها زنده ماندند و حرکت - آفرین شدند. و نامشان در دل خلق جاودانه شد.

در سالگرد شهادت گلسرخی قهرمان، شهید دلاور خلق و ستاره‌ی تابناک آسمان شعر و ادب تاریخ معاصر ایران و هم‌رزم دلیرش کرامت‌الله دانشیان، بار دیگر یاد آنها را گرامی می‌داریم. باشد که در ایران دمکراتیک فردا خاطره‌ی فراموشی‌ناپذیر این انقلابیون دلیر، چنانکه شایسته‌ی مقام واقعی آنهاست بیش‌ازپیش ارج‌گذارده‌شود.

داستان گلسرخی و یاران همراه و نا همراهش جلوه‌ای از بقاء و جاودانگی "حق" و میراثی و زوال و سرشکستگی "باطل" شد. رژیم ضد خلقی شاه سرنگون گردید، از خودفروختگان مجیزگوی قدرت نام و نشانی باقی نماند، اما گلسرخی و دانشیان در قلب توده‌ها زنده ماندند و حرکت آفرین شدند و نامشان در دل خلق جاودانه شد.

گلسرخی و یاران همراه و نا همراهش جلوه‌ای از بقاء و جاودانگی "حق" و میراثی و زوال و سرشکستگی "باطل" شد. رژیم ضد خلقی شاه سرنگون گردید، از

بارگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد، هر چند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آنچه که در تداوم تاریخ تکرار شد، راه حسین و

انسانی که زیبوانه در مقابل رژیم ضد خلقی تسلیم می‌شود و در پایبوسی قدرت حاکم، ارزش‌های متعالی انسانی را زیر پا می‌نهد، و انسانی که آگاهانه "جبر"ها را درهم می‌شکند و در مقابل درخیم و شکنجه‌گر مقاومت می‌کند و با عصیان بر علیه نظام ضد خلقی و دیکتاتوری حاکم، مرگ سرخ را در مقابل ذلت و تنگی تسلیم و ندامت انتخاب می‌کند و بدینگونه ندای حق طلبانه و فریاد آزادی خواهانه‌اش را در دل توده‌ها و در قلب تاریخ جاودانه می‌سازد. و بی‌تردید نه مرور ایام و نه زنگار فریب و دروغ و توطئه، هرگز نمی‌تواند مانع از رسیدن طنین آن به گوش ستم‌دیدگان گردد. گلسرخی قهرمان، خود این تداوم تاریخی و یگانگی "جوهر" و "سمت" مبارزات آزادی خواهانه را در بیدادگاه شاه خائن چنین بیان می‌کند: "... زندگی امام حسین نمودار زندگی گنونی

شعری نام

از شاعر آزاده و انقلابی خسرو گلسرخی

ای سرو ایستاده
این مرگ توست که می‌سازد.
دشمن دیوار می‌گشود
این عابران خوب و ستم بر
نام تو را، این عابران زنده نمی‌دانند
و این دریغ هست، اما
روزی که خلق بداند
هر قطره خون تو محراب می‌شود
این خلق
نام بزرگ تو را
در هر سرود میهنی‌اش
آواز می‌دهد
نام تو، پرچم ایران
خزر به نام تو زنده است.

برسینه‌ات نشست
زخم عمیق گاری دشمن
اما
ای سرو ایستاده نیفتادی
این رسم توست که ایستاده بمیری
در تو ترانه‌های خنجر و خون
در تو پرندگان مهاجر
در تو سرود فتح
اینگونه چشم‌های تو روشن
هرگز نبوده است
با خون تو، میدان توپخانه
در خشم خلق بیدار می‌شود
مردم ز آنسوی توپخانه بدین سوی
سرازیر می‌کنند
نان و گرسنگی به تساوی تقسیم می‌شود

اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران تشکیلات اروپا

گرامی باد خاطرۀ انقلابیون مجاهد موسی خیابانی، اشرف ربیعی و همزمانشان

در سالروز شهادت رزمندگان مجاهد، انقلابیون شهید موسی خیابانی عضو کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، اشرف ربیعی و همزمانشان، با درود به حماسه آفرینی و مبارزات قهرمانانه آنان در برابر رژیم ضدانسانی و واپسگرای خمینی، همبستگی خود را با سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام می‌داریم. اطمینان داریم که فداکاری‌ها و مبارزات شجاعانه‌ی مجاهدین همدوش با دیگر نیروهای انقلابی و مترقی میهنمان در تداوم امیدبخش خود رژیم قرون وسطایی خمینی را سرنگون خواهد نمود و آزادی و آبادی را به میهن بلازده‌ی ما به ارمغان خواهد آورد.

انقلابی کبیر موسی خیابانی در شرایطی به سازماندهی پیکار مسلحانه بر ضد اوباشان و مزدوران خمینی دست زد که در اثر فدکاری‌های مجاهدین

تلفات و ضربات سختی بر پیکر پلید گردانندگان رژیم خمینی وارد می‌آمد. اگر چه فقدان او و دیگر همزمانش ضربه‌ی بزرگی برای جنبش انقلابی مسلحانه مردم ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران بود اما راه آنان بی‌رهر و نماند و بی‌گمان بالاترین درجه‌ی ادای احترام به خاطره‌ی موسی و دیگر همزمانش ادامه‌ی راهی است که این شهدا بر سر آن جان باختند.

هم‌اکنون پیشمرگان قهرمان کردستان تحت رهبری حزب محبوب خلق کرد حزب دمکرات کردستان ایران ضربات سختی بر نیروهای سرکوبگر وارد می‌آورند. علیرغم جنایات وحشیانه، کشتار مردم بی‌دفاع کردستان و ویرانی شهرها و روستاها توسط جانیان خمینی، مردم کردستان یکپارچه در برابر خمینی خونخوار صف‌آرایی کرده‌اند غریب و تفنگ هر

پیشمرگه‌ی کرد به سوی دشمنان آزادی شلیک می‌شود به نوبه‌ی خود تداوم راه موسی و همزمانشان را می‌نمایند.

ما در سالگرد شهادت موسی خیابانی، اشرف ربیعی و دیگر همزمانشان ضمن ادای احترام به خاطره‌ی پرافتخار آنان یکبار دیگر همبستگی خود را با سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام می‌داریم و آرزو مندیم که دوستی و هم‌بیمانی حزب ما با سازمان مجاهدین خلق ایران

بیش از پیش استحکام یابد. درود به خاطره‌ی انقلابیون مجاهد موسی خیابانی، اشرف ربیعی و دیگر همزمانشان سرنگون باد رژیم واپسگرای خمینی زنده باد آزادی

دمکراسی برای ایران،
خودمختاری برای کردستان

حزب دمکرات کردستان ایران
تشکیلات اروپا

۱۹ بهمن ۱۳۶۱

اطلاعیه اعضا "اتحادیه کمونیست‌های ایران"

در رابطه با تیرباران

جمعی از اعضا و رهبران این سازمان

در قسمت‌هایی از این اطلاعیه چنین آمده است:

"بار دیگر رژیم مرتجع خمینی، جمعی از انقلابیون کمونیست ایران را در پنجم بهمن‌ماه در نمایشی تکان‌دهنده ساعت ۹ شب، مقابل چشمان حیرت‌زده و منزجر مردم دلیر و آگاه آمل و در میان حفاظت شدید پاسداران مزدورش، به جوخه‌های اعدام سپرد. اینان ستارگان درخشانی از آسمان غم‌زده‌ی میهن‌مان، بینانگذاران رهبران و اعضای اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران و سرداران جنگل، متکر و مجری طرح قهرمانانه‌ی قیام آمل بودند، که در راه رسیدن به آرمان‌های والای خود به خیل شهیدای گلگون‌کفن راه سرخ‌فام آزادی و استقلال میهن عزیزمان پیوستند."

در این اطلاعیه پس از اشاره به سوابق مبارزاتی اتحادیه کمونیست‌های ایران، در رابطه با عملیات جنبش سرداران جنگل و ... چنین آمده است: "جنبش سرداران جنگل و مبارزات و جنگ‌های ۱۸ و ۲۲ آبان ۱۳۶۰ در جنگل‌های شمال و سرانجام قیام قهرمانانه‌ی ۵ بهمن ۱۳۶۰ در آمل که منجر به کشته شدن بیش از ۶۰۰ تن از مزدوران خمینی جلاد و شهادت قهرمانانه‌ی بیش از ۴۰ تن از رفقای رزمنده‌ی سازمان ما شد، جوابی گوینده به کودتای ننگین انحصارطلبان مرتجع خمینی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ می‌بود.

اگر رژیم قرون وسطایی خمینی در خیال آن بود تا پس از کودتا، با به گلوله بستن مبارزات کارگران در قزوین و ... بخون کشیدن تظاهرات توده‌ای مردم مبارزمان در تهران و دیگر شهرها، پر کردن زندان‌ها، شکنجه و کشتار انقلابیون مبارز میهن‌مان و اعدام کودکان خردسال و زنان حامله، چند روزی به عمر ننگین حکومت خود بیفزاید،

نموده و خانه و کاشانه‌ی آنان را به آتش کشیدند.

نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا

۴ فوریه ۱۹۸۳
۱۵ بهمن ۱۳۶۱

در مقابل مردم دلیر و آگاه وطنان و انقلابیون راستین و جان برکف با نثار بی‌دریغ خون پاکشان خیال‌های پوچ رژیم را نقش بر آب کردند و در این راه سازمان ما عزیزانی چون گاک اسماعیل فرمانده‌ی نظامی سرداران و عضو کادر رهبری اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران که عاشقانه در آمل همراه ۴۰ تن از یاران پاکباخته‌ی خود سربدار آویختند و درخت تنومند جنبش رهائی بخش و آزادیخواهانه‌ی مردم میهن‌مان را با خون سرخشان آبیاری نمودند را تقدیم جنبش انقلابی خلقمان نمود. یادشان گرامی و رزمشان مداوم باد!!

خمینی خائن امروز با ادامه‌ی جنگ تحمیلی، تشدید ترور و کشتار انقلابیون و مردم بیگناه، اخاذی و باجگیری و با اتکاء به نیروی سرکوب پاسداران مزدورش سعی در ادامه‌ی حیات ننگین خود دارد. پس از ضربه خوردن سازمان در تیرماه ۱۳۶۱ بیش از ۲۵۰ نفر از رهبران، کادرها اعضا و هواداران سازمان به بند کشیده می‌شوند."

در پایان این اطلاعیه پس از اشاره به شهادت اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در بهمن‌ماه سال‌های پس از انقلاب چنین آمده است:

"جمع وسیعی از رفقای ما هنوز در زندان‌های رژیم بسر می‌برند و از سرنوشت آنان همانند دیگر انقلابیون دربند هیچ اطلاعی در دست نیست. رژیم خمینی که آخرین روزهای زندگی منقور خود را می‌گذراند، بخاطر وحشت خود از عکس‌العمل مردم مهر سکوت برلب زده است.

بر ماست تا با اتحاد و یکپارچگی و تشدید مبارزاتمان عمر رژیم خمینی را هر چه کوتاهتر ساخته و انتقام خون شهیدانمان را باز ستانیم و ملت شریف و قهرمان پرورمان را از شر حکومت عقب‌گرا و قرون‌وسطایی مرتجع خمینی راحت سازیم.

باشد تا مردم دلاور و آگاه ایران تخت خلافت خمینی را که بر خون شناور انقلابیون تکیه کرده و از گون نموده و جسد متعفن او را بر دار عبرت تاریخ بیاویزند. به امید آرزو..."

انعکاس مصاحبه مطبوعاتی

سروان حمید زیرک‌باش

در روزنامه‌ها و نشریات خارجی

بقیه از صفحه ۵

THE TIMES

۲۴ ژانویه ۱۹۸۳

زیرک‌باش به کلیه هواپیماهای جنگنده دستور داده شده بود تا در صبح روزهای جمعه یعنی زمانی که کلیه‌ی روحانیون در سراسر کشور جهت مراسم عمومی هفتگی نمازهای جمعه در مراکز شهرها جمع می‌شوند، بدون داشتن مهمات پرواز کنند.

وی اضافه کرد که سال گذشته، در حین آزاد کردن شهر آبادان، وی شاهد اعدام حدود ۴۰۰ اسیر عراقی، در صبح زود، یک ساعت بعد از به اسارت درآمدن آن‌ها بوده است.

کاپیتان حمید زیرک‌باش که یک خلبان (هواپیمای) جنگنده می‌باشد، ... در تاریخ ۳ اکتبر یک هواپیمای باربری هرکولس ایران را ربوده و به دوی برد. تا آن زمان او یک افسر رابط بین فرماندهان ارشد نیروی هوایی و فرماندهی ارتش و سپاه پاسداران انقلاب بود ... او در مصاحبه‌ای اختصاصی به تایمز گفت که وی در اکثر جلسات فرماندهان ارشد ارتش و پاسداران هنگام طراحی و اجرای حملات بزرگ آن‌ها در سال گذشته بر علیه عراق، حضور داشته‌است ... بنا به گفته‌ی کاپیتان

اطلاعیه مطبوعاتی
حزب دمکرات کردستان
ایران در اروپا
درباره کشته شدن معاون
استانداری آذربایجان غربی

در تاریخ ۱۲ بهمن ماه (۱/ فوریه ۸۳) پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران از نیروی پیشوا در ۱۵ کیلومتری جاده‌ی مهاباد - میاندوآب اتومبیل حامل معاون استانداری آذربایجان غربی را به دام انداختند و در جریان حمله‌ی پیشمرگان فرد مذکور بنام مهندس علی نیکخواه و دو پاسدار همراه وی به اسامی ناصر خدائی گل و جعفر رضائی به هلاکت رسیدند.

از سوی دولت، ۱۴ بهمن در ارومیه عزای عمومی اعلام گردید. این عملیات پیشمرگان ما در جواب جنایاتی است که مزدوران خمینی در ۶ بهمن (۲۶ ژانویه) در روستاهای اطراف میاندوآب بدان دست زدند و طی آن مردم بی‌دفاع را در کمال بی‌رحمی قتل‌عام

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

بقیه از صفحه ۴

مختلف العقیده، برغم همه شعارهای وحدت‌گرایانه‌ی صوری خمینی، معادل کفر و زندقه بود!
و او علی‌رغم شعار مشهور "همه‌باهم" هرگز حتی به مجلس شورای ملی نیز رضا نداد. تا بتواند در زیر نام "اسلام" مخالفان دیکتاتوری ارتجاعی خود را اولاً از یکدیگر دور نگهداشته و ثانیاً یک به یک به عناوین مختلف سرکوب و از دور خارج نماید.
حال اگر بپرسیم جانشین (آلترناتیو) دمکراتیک برای رژیم خمینی که یارای نگهبانی از تمامیت و استقلال میهن را هم داشته باشد کدام است؟ جواب اینست که: تنها شورای ملی مقاومت!

هموطنان!
چنانکه می‌دانید آتش مقاومت درخشان انقلابی در سراسر کشور در همه‌ی شهرها، در گردستان و در جنگل‌های شمال و حتی در اردوگاه‌های آوارگان جنگ نیز شعله می‌کشد و در مرحله‌ی کنونی اساساً برآنیم تا در سطح سراسری با از هم دریدن توراختناق، "طلسم" تباهی و ظلمت رژیم خمینی را "شکسته" و آنگاه هرچه سریعتر اعتراضات دستجمعی توده‌ای و قیام‌رهائی بخش عمومی را تدارک ببینیم.
بدیهی است که جریان انقلاب بغرنج و پریچ و خم است و علی‌هذا بایستی برای مواجه شدن و استفاده‌ی انقلابی از عوامل غیر معین (حتی فی‌المثل مرگ

شورای ملی مقاومت و دولت موقت آتی است که تنها طرف حساب جدی ایران خمینی زده محسوب می‌شود. حقیقتی که طی این بیانیه و دیدار، خواه و ناخواه درک‌ناخودآگاه اغلب دولت‌ها، روزنامه‌ها و مفسران سیاسی جهان قرار گرفت. با اینهمه هر قدر که بیان این حقایق و سایر نکات مندرج در بیانیه‌ی مشترک، ملت ایران و نیروهای رزمنده‌ی انقلابی آن و پرسنل میهن‌پرست ارتش و همه‌ی دوستداران صلح و آزادی در کشور ما را شادمان نمود، و هر قدر که باعث رضایت انقلابیون عرب و بویژه برادران فلسطینی ما گردید که خود از نخستین قربانیان جنگ‌طلبی خمینی در منطقه و قربانی اتحاد عمل رژیم او با اسرائیل بوده و از پیش نیز در جریان دیدار فوق‌الذکر داشتند؛ متقابلاً و باز هم بر سر بزنگاه، خشم و ناراحتی متوازی و هم‌جهت نیروهای ضد انقلاب (غالب و مغلوب) را بر علیه تنها آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) و خصوصاً بر علیه مجاهدین خلق ایران دامن زد. با این تفاوت که ضد-انقلاب غالب (رژیم خمینی) - از آنجا که خود مجاهدینی را که در بدور ورود قوای عراق به خاک ایران به دفاع از مردم و میهن خود شتافته بودند در جبهه‌های نبرد دستگیر نموده و هنوز نیز در زندان‌هایش دارد - بلطایف‌الحیل سعی کرد مضمون و محتوای دیدار و بیانیه را در حاشیه قرار داده و از انظار مردم ایران مخفی بدارد و بجای آن اسم و شهرت دیدار کننده را عمده نموده و آب و رنگ صهیونیستی! بدهد؛ اما ضدانقلاب مغلوب (مقیم خارج از کشور) که در این اثناء بسیاری از شانس‌های خود را سوخته می‌یافت از خمینی‌پا فراتر گذاشت و مضافاً بر تجاهل به مفاد بیانیه به یکباره درد "وطن" گرفت و "میهن‌پرست!" و "ملی‌گرا!" شد و همچنین بقصد تجزیه‌ی شورای ملی مقاومت علی‌الخصوص در محکوم کردن مجاهدین و هشدار نسبت به وطن‌فروشی! آنها از هیچ چیز فروگذار نکرد.

بنا بر این تا آنجا که "خمینی‌گزیدگی" . . . امروز، مبین ناگافی دانستن حرکت و اعتماد خود بخودی در جنبش دیروز و بیا نگر ضعف‌های آن است؛ طبعاً لازم و ضروری و مفید و مثبت است. چرا که توده‌های مردم می‌خواهند بدانند و باید هم بدانند که این بار سرنوشته آنها چگونه تعیین می‌شود و لذا حق دارند که در چند و چون شورای ملی مقاومت نیز - که به هر حال جدی‌ترین آلترناتیو و جای‌نشین ممکن است - و همچنین در چند و چون تک‌تک اعضاء آن منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران پرس و جو و کنکاش کنند.

سعی کرد مضمون و محتوای دیدار و بیانیه را در حاشیه قرار داده و از انظار مردم ایران مخفی بدارد و بجای آن اسم و شهرت دیدار کننده را عمده نموده و آب و رنگ صهیونیستی! بدهد؛ اما ضدانقلاب مغلوب (مقیم خارج از کشور) که در این اثناء بسیاری از شانس‌های خود را سوخته می‌یافت از خمینی‌پا فراتر گذاشت و مضافاً بر تجاهل به مفاد بیانیه به یکباره درد "وطن" گرفت و "میهن‌پرست!" و "ملی‌گرا!" شد و همچنین بقصد تجزیه‌ی شورای ملی مقاومت علی‌الخصوص در محکوم کردن مجاهدین و هشدار نسبت به وطن‌فروشی! آنها از هیچ چیز فروگذار نکرد.
هر قدر هم که گفتیم ساز و دهل زدن تو خالی و از راه دور برای وطن کافی نیست و اگر کسی برآستی اینچنین دردمند وطن است، لا اقل بایستی چند نفری را هم در همان وطن برای شرکت در مقاومت مشروع انقلابی و برای اعاده‌ی حیثیت و شرف ملی (که اینچنین لگدکوب سم ستوران خمینی شده) سازمان بدهد؛ مفید فایده نبود و نخواهد بود؛
باین ترتیب یکبار دیگر باز هم در عمل باثبات

احتمالی خمینی) نیز آماده شد. اگر چه ما بنای کار و مبارزه‌ی انقلابی خود را هرگز بر روی عوامل نامعین داخلی و بین‌المللی نگذاشته و نخواهیم گذاشت و با پشتکار و بردباری انقلابی، مشی انقلابی و مردمی خود را تا پیروزی کامل بر رژیم ضد بشری به پیش خواهیم برد.
رژیمی که اساساً جز به سرکوب مطلق، جز به جنگ‌افروزی خارجی و جز بتاراج دادن خیانت‌بار منافع نفتی ایران در ابعاد نجومی - بزبان مردم ایران و بزبان همه‌ی کشورهای نفت خیز و تنها بسود امپریالیست‌ها متکی نیست.
علی‌هذا از آنجا که رژیم خمینی برای بقاء و حفظ موجودیت خود مضافاً بر سرکوب و اختناق داخلی نیازمند ادامه‌ی جنگ خارجی با عراق نیز هست؛ بدنای عقب‌نشینی قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای تخلیه‌ی کامل خاک ایران در تابستان گذشته و در شرایطی که ادامه‌ی جنگ با عراق فاقد هر خصیصه‌ی ملی و دیگر مطلقاً در خدمت منافع ارتجاع حاکم و منویات پلید ضد ملی و ضد دمکراتیک آن بود؛ شورای ملی مقاومت پس از بحث‌ها و مشاورات طولانی سرانجام با توافق آراء به این نتیجه رسید که بمنظور نجات توامان مردم و میهن از

هم‌میهنان!
آنچه فوقاً گذشت نه تنها مهم‌ترین و بارزترین وجوه و ویژگی‌های انقلاب نوین ماست، بلکه ضمناً عمده‌ترین علل شکست‌های گذشته‌ی ما (از مشروطه تا نهضت ملی و تا انقلاب ۲۲ بهمن) را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر هر یک از شکست‌های مزمن گذشته (یا لا اقل سرخ آنها) را با فقدان یک یا چند و یا تمام عوامل و وجوه ضروری فوق، می‌توان توضیح داد. همچنین می‌توان اثبات نمود که هم‌پیروزی و هم شکست (منجمله شکستی از قبیل شکست رهبری انقلابی که خمینی آن را بود) به عوامل کاملاً مشخص مربوط می‌شود و هیچ رمز و راز ناشناختنی و خرق عادت و معجزه مثبت و منفی نیز در کار نیست. این حقیقت از یکسو روشن می‌سازد که در اثر پشتکار و جدیت و در اثر پی‌گیری همین راهی که تاکنون با این ویژگی‌ها پیموده‌ایم؛ این بار بیاری خدا و به همت خلق قهرمان ایران؛ اساساً دلیلی برای شکست وجود ندارد. از سوی دیگر این حقیقت به دل‌های خسته و مجروح تمامی هموطنانمان که در اثر خیانت‌های خمینی جریحه‌دار شده است امید و اعتماد به نفس ملی و انقلابی می‌بخشد.
حال اگر با در نظر داشتن ویژگی‌های فوق بپرسیم که آیا این بار پیروزی قطعی است؟ جواب این است که: آری، رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ماست. آری، انقلاب کبیر مردم ایران پیروز می‌شود! به این انقلاب باور کنیم!
انقلابی که تنها در عرض ۴ سال باندازه‌ی یک تاریخ خود را تکامل داده و باندازه‌ی چندین نسل تعمیق یافته است.

اما از آنجا که "خمینی‌گزیدگی" . . . به بهانه‌ای برای پاسیو و غیر فعال شدن یا بی‌اعتمادی خود بخودی و عکس‌العملی نسبت به آلترناتیو دمکراتیک تبدیل می‌شود دیگر مضرو منفی است. هیچ‌بار انقلابی و مردمی ندارد و تنها به ایرادگیری و اشکال‌تراشی و سنگ‌اندازی و گیجی و گم‌گشتگی و ابهام منتهی می‌شود و دقیقاً همان بیماری و عارضه‌ایست که خمینی آنرا ایجاد نموده و باز هم برای طولانی کردن حکومت ننگین خود قویا بدان محتاج است.

رسید که رژیم‌های شاه و خمینی (و اعوان و انصار رنگارنگ آنها) بویژه در برابر آلترناتیو دمکراتیک و مستقل - چنانکه در واقعیت و هویت تاریخی‌شان - نیروهای پشتیبان و ذخیره‌ی یکدیگرند.
اما با اینهمه چه کسی نمی‌داند که نه شورای ملی مقاومت و طبعاً نه سازمان مجاهدین خلق ایران در آینده نیز (همچنانکه در گذشته) تسلیم عوام‌فریبی و شانناژ - نه از نوع باصطلاح اسلامی و نه از نوع باصطلاح ملی‌گرایانه‌ی آن - نخواهند شد و از هیچ اقدام مشروع انقلابی برای اعاده‌ی صلح و آزادی به میهن اسیرشان دریغ نخواهند کرد. اگرچه باز هم همچون گذشته

جنگال خمینی اصل صلح عادلانه بر مبنای حاکمیت و تمامیت ارضی هر دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم را عملی سازد. در همین رابطه بود که اینجانب - چه بعنوان مسئول شورا و چه بعنوان یک مجاهد خلق - ماه گذشته‌نایب نخست‌وزیر عراق را بطور علنی پذیرفته و در پایان، هرآنچه را که شفاها صحبت کرده بودیم ضمن یک بیانیه‌ی مشترک بر روی کاغذ آوردم. باین ترتیب جنگ‌طلبی خمینی بطور داخلی و بین‌المللی بطور تمام عیار افشاء شد و باثبات رسید که اکنون صلح عادلانه بر اساس تمامیت ارضی ما؛ کاملاً امکان‌پذیر است، اما چنین صلحی نه در توان و نه در جهت منافع رژیم خمینی، بلکه در توانایی تنها آلترناتیو دمکراتیک یعنی

آری، همچنانکه گستردگی و شدت جنایات خمینی در عرض یک چنین مدت کوتاهی بسا غیر قابل تصور می‌نمود؛ در مقابل، مقاومت شگفت‌انگیز نسل انقلابی ما نیز طی همین مدت به آنچنان پیشرفت‌های درخشان و عظیمی نائل آمد، که از هر حیث در تاریخ ایران بی‌سابقه‌است.
پس فقط جنایات خمینی در جهان کم‌نظیر نیست، مقاومت ایران نیز حقا در تاریخ انقلابات فصل جدیدی گشوده است و در آینده نیز تجارب و درس‌های تازه‌ای برای همه‌ی بشریت تحت ستم برجای خواهد گذاشت.

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

هم دولت موقت و هم شورای ملی مقاومت کنار می‌روند و دیگر برعهده‌ی نمایندگان منتخب مردم است تا شکل و محتوای نظام جمهوری جدید و قانون اساسی آن را تدوین کنند.

از اینرو چنانکه در برنامه آمده‌است شورای ملی مقاومت: "برسمیت شناختن حق تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت توسط خود مردم" و "حراز حاکمیت مردمی از طریق دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی" را "ارزشمندترین ره‌آورد مقاومت عادلانه‌ی ملت ایران" می‌شناسد.

ملیت‌ها و بخصوص شناسائی حق مقدس خودمختاری در چارچوب تمامیت تجزیه‌ناپذیر ایران برای مردم ستمزده گردستان است. از این حیث شورای ملی مقاومت پیوسته از عضویت نیروی محوری مقاومت خونین گردستان یعنی عضویت حزب دمکرات گردستان ایران در شورا، که خود یکی از مهم‌ترین پایه‌های شورا است، خوشوقت و مباهمی بوده است. حضور نیروی عمده‌ی مقاومت مردم گردستان ایران در شورا، طبعاً مبین آنست که تنها یک چنین آلترناتیو دمکراتیکی می‌تواند حقوق ملیت‌ها و بالتبع تجزیه‌ناپذیری و تمامیت

متضمن خطرات بزرگ و مسئولیت‌ها و فداکاری‌های بزرگ‌تر نیز باشد. آری برغم آنها که با مخفی نمودن حرص و آز کینه‌توزانه‌ی خود بر علیه آلترناتیو دمکراتیک شورای ملی مقاومت مدعی‌اند که گویا برای "وطن" ! ابتکار شجاعانه‌ی اخیر ما را محکوم می‌کنند. ما برآنیم که از قضا دقیقاً بخاطر خلق و بخاطر ایران و بخاطر صلح و آزادی؛ بایستی سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی و بسیج ضد خلقی او برای ادامه‌ی جنگ را به هر قیمت افشا کرد و درهم شکست.

هم‌میهنان!

بر اساس مجموعه‌ی نکاتی که پیرامون ویژگی‌های انقلاب نوین مردم ایران بعرض رسید و بویژه در رابطه با تنها آلترناتیو دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت، تذکر چند نکته را بسیار ضروری می‌دانم:

اول - اینکه وقتی شورای ملی مقاومت را تنها جانشین دمکراتیک برای رژیم ضد بشری خمینی معرفی می‌کنیم این نه یک تبلیغ دهان پرکن، بلکه یک حقیقت محض است. زیرا با یک نگاه به سایر آلترناتیوها یعنی دیگر مدعیان مفروض جانشینی خمینی و آگاهی از سوابق سیاسی هر یک از آنها، بعیان روشن می‌شود که در وانفسای بین المللی کنونی، لااقل در کوتاه مدت و در سطح کنونی محاسبه قوای نیروهای مختلف داخلی، فی‌الواقع هیچ راه حل دیگری برای ایران دمکراتیک جز شورای ملی مقاومت موجود نیست. پس این مطلب نیز که شورای ملی مقاومت نه‌اولین، بلکه آخرین شانس برای ایران خمینی‌زده‌ی کنونی است، نه مبالغه بلکه یک حقیقت سیاسی و تاریخی است. بعبارت دیگر در کوتاه مدت یا شورای ملی مقاومت دمکراسی را در ایران تضمین می‌کند و یا از اساس انتظار دمکراسی را نباید داشت. از همان فردای تاسیس شورا باتفاق آقای رئیس جمهور بنی‌صدر؛ اینجانب این حقیقت را بکرات تکرار کرده‌ام.

عظیم‌ترین جنایت خمینی خیانت به امید و اعتماد توده‌های مردم بود، بزرگ‌ترین هنر ضد انقلابی او نیز پراگندن یا سوت‌بلوغی و فعال و دل‌مردگی و تردیدهای غیر علمی است تا به قول قرآن ما را در دایره‌ی بسته‌ی چنین شک‌هایی تا به ابد سرگردان کند: فی‌ریبهم یترددون... پس "افزایش شور و شوق و تحرک و امید و اعتماد انقلابی و مردمی و تسریع در جریان سرنوشتی رژیم خمینی": اینست اساسی‌ترین معیار همه پرس و جوها و انتقادات سازنده و ضروری درباره‌ی تنها جانشین و آلترناتیو دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت و کلیه‌ی اعضای آن منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران.

پس با اعتقاد این شورا: حاکمیت تنها ناشی از اراده مردم است و ما هرگز بر آن نیستیم که تحت نام انقلاب یا اسلام یا شورا و یا مقاومت، حاکمیت "شورا" یا "سازمان" یا "ایدئولوژی" خود را تحمیل کنیم. بخصوص از جانب مجاهدین خلق ایران نیز بایستی تاکید کنم که ما دقیقاً برخلاف خمینی و دقیقاً همچون پیامبر اسلام و مولایمان علی علیه‌السلام بد آن اسلام انقلابی معتقدیم که حاکمیت خدا را نیز بطور تاریخی از طریق "حاکمیت و اراده و رای آزاد مردم" به ثبوت می‌رساند. بنابراین با اعتقاد ما حاکمیت سیاسی، بی‌هیچ قید و شرط و بی‌هیچ گفتگو از آن "مردم" است و لو اینکه فرضاً برحسب اراده و رای آزاد خود، ما را نیز کنار بگذارند.

ششم - اینکه شورای ملی مقاومت خود نیز مدعی بی‌عیب و نقص بودن نیست و برخلاف خمینی، خود را "نایب معصوم" تلقی نمی‌کند! اما مساله این است که نقص‌ها در سکون و تنزه طلبی روشنفکر نمایانه، بلکه در حرکت و در جنبش "به کمال" می‌گراید. پس اشکالات زیادند اما واقع‌بینی انقلابی حکم می‌کند که ذهنیت‌های کودکانه را به کناری نهاده و برای رفع همان نقایص در جریان عمل، آستین‌ها را بالا بزنیم و الا بوجود ما هیچ احتیاجی نبود!

هموطنان عزیز؛ مشهور است که "مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد". آری همه‌ی ما پس از انقلاب ضد سلطنتی ۲۲ بهمن آنچنان از تبهکاری و خیانت خمینی گزیده شده‌ایم که همچنانکه یکبار همسر شهیدم اشرف نوشته بود "جهان خیردار نشد که بر ملت ما... چه گذشت" و "فکر نمی‌کنم در فرهنگ ملت‌ها کلمه‌ای پیدا شود که بتواند آنچه (را) که در اینجا می‌گذرد نشان بدهد...". از طرف دیگر هر آنگاه که صحبت از جانشین و آلترناتیو رژیم خمینی می‌شود یا از چگونگی کسانی که بعد از سقوط رژیم خمینی روی کار خواهند آمد، بحث می‌گردد، لابد برای شما هم هیچ ضرب‌المثلی باندازه‌ی همین ضرب‌المثل "مارگزیده... تکرار نشده است. ضرب‌المثلی که از یکسو مبین تأثر و اندوه از خمینی-

کشورمان را تضمین کند. چهارم - اینکه حضور سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها، ایدئولوژی‌ها، شخصیت‌ها و تمایلات سیاسی مختلف در شورا - که البته بر سر آزادی و استقلال ایران همگی متحد و ملتزمند - بیانگر تضمین آزادی‌ها و پلورالیسم سیاسی در ایران فرداست.

عضویت جمعیت اقامه - شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال - جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران - کانون توحیدی اصناف - جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکش گیلان و مازندران - حزب کار ایران (طوفان) - اتحاد برای آزادی‌کار - اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران و عضویت استادان متعدد دانشگاهها و مدارس

با این ترتیب در حالیکه شک و تردیدهای علمی و سوالات و ابهامات واقع بینانه، آگاهی بخش و زمینه‌ساز شور و حرکتند؛ "شک غیر علمی" و آنچه در فرهنگ انقلابی "تردیدهای روستائی" نام گرفته، سرانجام به شک و یاس فلسفی راه می‌برند و دست‌آخ‌رجز سکون و انفعال چیزی برای صاحبان خود باقی نمی‌گذارند. در نتیجه جز پذیرش وضع موجود و تسلیم به "آنچه هست" بجای حرکت برای "آنچه باید باشد"، چیزی باقی نمی‌ماند. خمینی نیز همین را می‌خواهد: تسلیم! و اینهمه یعنی مرگ خوار و خفیف مبارزاتی. یعنی خمینی و دیگر هیچ!

عالی در شورای ملی مقاومت که همگی باتفاق حزب دمکرات گردستان ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران دارای حق رای و حق وتوی متساوی در تصمیم‌گیری‌های شورا هستند، اثبات کننده و مبین آزادی و پلورالیسم سیاسی در ایران فرداست. ایرانی که در آن برحسب ماده‌ی ۴ برنامه‌ی شورای ملی مقاومت "تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی کلیه‌ی افراد ملت ایران" اعم از زن و مرد یا شیعه و سنی یا کرد و فارس و یا مسلمان و غیر مسلمان و پیروان همه‌ی مذاهب و ادیان و مکاتب مختلف، تأمین شده است.

پنجم - اینکه باز هم برحسب برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت، چه شورا و چه دولت موقت ۶ ماهه، در اساس یک وظیفه‌ی اصلی بعهده دارند که همانا "انتقال حاکمیت به مردم" است و جز این وظیفه محوری دیگری برای خود قائل نیستند. وظیفه‌ای که حداکثر در ظرف ۶ ماه با تاسیس مجلس موسسان و قانونگذاری ملی خاتمه می‌یابد و آنگاه هم‌رئیس جمهور و

دوم - اینکه بر حسب تمام تجارب انقلابات معاصر و منجمله تجربه‌ی ۲۲ بهمن، استقلال بدون آزادی و آزادی بدون استقلال و این هر دو بدون عدالت اجتماعی در عصر ما قابل حصول نیستند. علی‌هذا استقلال ایران فردا نیز، مستقیماً در رابطه با آلترناتیو دمکراتیک و طبعاً تنها با شورای ملی مقاومت تضمین می‌شود. یعنی آلترناتیوی که در شرایط حاضر، بی‌گفتگو تنها از آن می‌توان انتظار عدالت اجتماعی داشت سوم - اینکه تمامیت ارضی کشوری مانند ایران با تمایلات، مذاهب و ملیت‌های گوناگون؛ آنهم کشوری که در حساس‌ترین نقطه‌ی استراتژیکی عالم قرار گرفته؛ تا کنون در رژیم‌های پهلوی و خمینی تنها با دیکتاتوری و قهر عریان و با تبعیض آشکار و ستم مضاعف تأمین شده است. معنی این نکته آن است که اگر خواستار آزادی و دمکراسی باشیم، تمامیت ارضی ایران دمکراتیک و وحدت ملی‌میهن آزاد شده‌ی ما در گرو رفع ستم مضاعف و شناسائی حقوق حقه‌ی عموم عقاید و مذاهب و

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

خطی هستیم که از آغاز بدلیل تعارض ماهوی خود با استبداد و وابستگی، راه خود را از عین الدوله و شیخ فضل الله نوری و کاشانی و خمینی و حزب توده جدا کرده و علی هذا بدون آزادی و بدون استقلال هیچ سرمایه و موجودیت اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی نداریم و خود بخود از درون و از بیرون فرو می ریزیم. همچنانکه اگر خمینی نیز از ولایت فقیه و آدم کشی و خیانت دست بردارد، چون گلوله ای برفی در پرتو آفتاب تموز فوراً ذوب خواهد شد. پس نه بر اساس ماهیت ایدئولوژیکی، نه بر اساس سابقه سیاسی، نه بر اساس ساخت و بافت تشکیلاتی و نه بر اساس عملکرد دمکراتیک شورائی؛ شورای ملی مقاومت (و طبعاً سازمان مجاهدین خلق ایران) که همه ی تضمین های تجربی و خونین را در جهت تضمین آزادی و استقلال میهن ارائه نموده اند؛ نباید در معرض نگرانی ها و شک و تردیدهای غیر علمی قرار گیرند که "خمینی گزیدگی" ایجاد کرده است. عظیم ترین جنایت خمینی خیانت به امید و اعتماد توده های مردم بود، بزرگ ترین هنر ضد انقلابی او نیز

و در جنبشند و برای رسانیدن خلق و میهن به ساحل نجات، در دریای خون و شکنجه شنا می کنند بازستانیم. صریحتر بگویم: می توان از شورای ملی مقاومت و منجمله از مجاهدین خلق هزاران سوال کرد و صدها ایراد گرفت اما نباید ما را در ترازوی داوری به گونه ای خود بخودی به تاوان خیانت های خمینی "قصاص قبل از جنایت" نمود. وانگهی ای گاش حتی در اثر قصاص غیر عادلانه ی ما نیز خمینی زودتر سرنگون می شد، اما همه ی شواهد گواه آن است که اگر ما از میان برویم خمینی گزیدگی و تسلیم در برابر خمینی و طول زمان حکومت او بر مراتب، بارها و بارها بیشتر افزایش خواهد یافت. پس اجازه می خواهم صمیمانه از همه ی شما درخواست کنم تا در هر محیطی که هستید از یاس و انفعال و همه ی نگرانی ها و تردیدهایی که به تشدید مقاومت در برابر رژیم ضد بشری خمینی منجر نمی شود بپرهیزید و در هر کجا که هستید پیرامون خود شور مقاومت و حرکت برانگیزید. امیدها و اعتمادهای انقلابی را زنده کنید و با روحیات انفعالی بستیزید.

گزیدگی و از سوی دیگر بعضا مبین "سوال و ابهام" و حتی "نگرانی و تردید" نسبت به عملکرد آلترناتیوهای بعدی و حتی نسبت به شورای ملی مقاومت و در بطن آن نسبت به مجاهدین خلق است.

در سطح توده های گسترده، عظیم و کم اطلاع مردم که ۴ سال پیش بگونه ای خود بخودی به خمینی اعتماد کردند البته این یک عکس العمل روانی-اجتماعی طبیعی و خود بخودی است. از قضا برای مداوا و شفای همین قلوب جریحه دار و خمینی گزیده و بازگرداندن و تحکیم امید و اعتماد انقلابی خلق بود که سرداران و نام آوران هم چون خیابانی و محمد ضابطی و پاک نژاد و سعادت و کااک هزار و سلطانیور و شانه چی و صدها و هزاران شهید و اسیر و الا مقام دیگر را (چه از کلیه ی سازمان ها و احزاب و گروه های عضو شورا و چه از نیروهای ناوابسته ای که هنوز به عضویت شورای ملی مقاومت در نیامده اند) نثار کردیم. شهدائی که متعلق به هر سازمان و گروهی که باشند، قبل از هر چیز فرزندان خلف مردم ایران و انقلابیون برجسته و پاکبخته ای بودند که جز رهائی خلق و میهن را بر سر و در دل نداشتند.

بنابراین تا آنجا که "خمینی گزیدگی" امروز مبین ناکافی دانستن حرکت و اعتماد خود بخودی در جنبش دیروز و بیانگر ضعف های آن است؛ طبعاً لازم و ضروری و مفید و مثبت است. چرا که توده های مردم می خواهند بدانند و باید هم بدانند که این بار سرنوشت آنها چگونه تعیین می شود و لذا حق دارند که در چند و چون شورای ملی مقاومت نیز - که بهر حال جدی ترین آلترناتیو و جانشین ممکن است - و همچنین در چند و چون تک تک اعضاء آن منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران پرسو جو و کنکاش کنند.

اما از آنجا که "خمینی گزیدگی" به بهانه ای برای پاسو و غیرفعال شدن با بی اعتمادی خود بخودی و عکس العملی نسبت به آلترناتیو دمکراتیک تبدیل می شود دیگر مضر و منفی است. هیچ بار انقلابی و مردمی ندارد و تنها به ایرادگیری و اشکال تراشی و سنگ اندازی و گیحی و گم گشتگی و ابهام منتهی می شود و دقیقاً همان بیماری و عارضه ایست که خمینی آن را ایجاد نموده و باز هم برای طولانی کردن حکومت ننگین خود قویا بدان محتاج است.

باین ترتیب در حالی که شک و تردیدهای علمی و سوالات و ابهامات واقع بینانه، آگاهی بخش و زمینه ساز شور و حرکتند، "شک غیر علمی" و آنچه در فرهنگ انقلابی "تردیدهای روستائی" نام گرفته، سرانجام به شک و یاس فلسفی راه می برند و دست آخر جز سکون و انفعال چیزی برای صاحبان خود باقی نمی گذارند. در نتیجه جز پذیرش وضع موجود و تسلیم به "آنچه هست" بجای حرکت برای "آنچه باید باشد"، چیزی باقی نمی ماند. خمینی نیز همین را می خواهد: تسلیم! و اینهم یعنی مرگ خوار و خفیف مبارزاتی. یعنی خمینی و دیگر هیچ!

پس نباید "خمینی گزیدگی" را به خمینی گرایی منجر کنیم. نباید تاوان جنایات خمینی و اعتماد گورگورانه ی خود بخودی به او را از آنهایی که در حرکت

ما از همان روزه ۳ خرداد - یعنی از همان روز خاتمه ی تام و تمام مشروعیت سیاسی - موضعی رژیم خمینی و روز آغاز مقاومت انقلابی مشروع، مردمی و سراسری - دست اندر کار یک انقلاب نوین هستیم. انقلابی که در مقایسه با انقلاب ضد سلطنتی بحق باید بر آن "انقلاب کبیر" نام نهاد. چرا که عمق این انقلاب بهمان عمق و ریشه داری ارتجاع خمینی است که بخش اعظم ناآگاهی ها، عقب ماندگی ها و بی سازمانی های تاریخی و اجتماعی ما را نمایندگی می کند. اما آیا این بدان معنی است که انقلابی که خمینی رهبری اش را با خدعه و تقلب ربود، نیست و نابود شده و خونها و زحماتش به هد رفته و آنهمه صحنه های باشکوه و خیزش های عظیم مردمی و شور و اشتیاق توده های هیچ و پوچ بوده است؟ هرگز!

پراکندن یاس و تبلیغ انفعال و دلمردگی و تردیدهای غیر علمی است تا بقول قرآن ما را در دایره ی بسته ی چنین شک هایی تا به ابد سرگردان کند: فی ریبهم یترددون

پس "افزایش شور و شوق و تحرک و امید و اعتماد انقلابی و مردمی و تسریع در جریان سرنگونی رژیم خمینی": اینست اساسی ترین معیار همه ی پرسو جوها و انتقادات سازنده و ضروری درباره ی تنها جانشین و آلترناتیو دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت و کلیه ی اعضاء آن منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران.

هم میهنان! خمینی رفتنی است. به مقاومت درخشان رشیدترین فرزندان خود افتخار کنید. خلق پیروز می شود. شب از هم خواهد درید. خورشید تابان آزادی خواهد درخشید.

- زنده باد مقاومت انقلابی مسلحانه
- مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی
- سرفراز باد شورای ملی مقاومت
- برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

مسئول شورای ملی مقاومت مسعود رجوی
۲۱ / بهمن ماه ۱۳۶۱

شک های غیر علمی مستند به هیچ منطق علمی و تجربه ی عملی نیستند. کما اینکه همه ی نگرانی ها و شایعاتی که آلترناتیوهای وابسته و استبدادی در خارج از کشور بر علیه آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) رواج می دهند هیچ اساس و پایه ی منطقی و تجربی ندارد.

چرا که ما "آزادی" را برخلاف خمینی با تجربه ی دراز مدت رنج و خون خود طی سال های دراز تضمین کرده ایم. اگر هدف قدرت و جاه می بود؛ بشرط خیانت به آزادی البته در نزد خمینی نیز بسهولت یافت می شد و نیازی هم به این همه جانبازی و فدای خانمان و عزیزان و فراق بهترین یاران نمی بود.

وانگهی مگر نه اینست که برپائی شورای ملی مقاومت خود بهترین گواه صدیت ماهوی همه ی اعضاء آن با انحصار طلبی و دیکتاتوری است؟

آری، از نظر تاریخی، ما (شورا) از تبار همان مجاهدان آزادی ستان صدر مشروطه و ستار و میرزا و مصدق و طالقانی و حنیف و خیابانی هستیم. در رابطه با گردستان نیز دنباله ی نمونه های برجسته و شریفی همچون قاضی محمد و ملا آواره هستیم. انقلابیون مارکسیست داخل شورا نیز سالیان دراز آزمایش آزادی و استقلال داده اند. خلاصه ما در مجموع مبین همان

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

سالروز تولد حضرت زینب (ع)

رأبه عموم پيروان راستين آن حضرت تبریک می گوئیم

پنجم جمادی الاول برابر با سی ام بهمن ماه جاری سالروز تولد تداوم بخش انقلاب سرخ حسینی، حضرت زینب (ع) را به عموم پیروان راستین آن حضرت تبریک میگوئیم. حضرت زینب (ع) در تاریخ سراسر درد و رنج زندگی کوتاه و پربار خود، در یکی از تاریکترین دورانهای تاریخ بشری، زیباترین حماسه های

آزادی و شرف انسانی را همراه با یاران باوفایش خلق کرد و پرچم آزادی و شرف و مبارزه علیه نظام های ستمگر را بدوش کشید. مبارزات کاروان سرخ عاشورای حسینی و حماسه های زینب (ع) در شرایطی صورت گرفت که بقیه در صفحه ۶

یاد حماسه آفرینان سیاهکل

گرامی باد

در ۱۹ بهمن سال ۴۹، قهرمانان فدائی با تهاجم انقلابی خود به یکی از پاسگاه های ژاندارمری، دست به مبارزه ای انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضد خلقی شاه زدند. تیم فدائیان جنگل به فرماندهی فدائی شهید علی اکبر صفائی فراهانی، پنج ماه پیش از آن، برای بسیج و تدارک عمل مسلحانه رهسپار جنگل های گیلان شده و در این مدت وضعیت منطقه را از شرق مازندران تا غرب گیلان شناسائی کرده بودند. این تیم بقیه در صفحه ۲۳

به یاد شهدای

دلیر خلق

خسرو گل سرخی

و کرامت الله

دانشیان

در صفحه ۲۳

سرانگستان رژیم رادر هر کجا قطع کنید

گزارش برخی از عملیات

هسته های

مقاومت مسلحانه گیلان

- اعدام انقلابی دوتن از جاسوسان خمینی در رشت
- مصادره ای انقلابی یکی از مراکز غارت رژیم در اطراف رشت.
- تهاجم رزمندگان مجاهد به یکی از مراکز سرکوب و اختناق رژیم در رشت
- بهلاکت رساندن و مجروح کردن تنی چند از اعضاء مزدور و جاسوس خمینی در انجمن ضد اسلامی "بوشیگان" رشت
- عملیات کمین در جاده های رشت - قومون و بهلاکت رسیدن غلامرضا اکبری مزدور انجمن ضد اسلامی آتش نشانی رشت.

در صفحه ۱۹

خیمه شب بازی رژیم برای انتصاب رسمی منتظری سفیه به جانشینی پیر گفتار ارتجاع

این روزها ارگان های تبلیغاتی خمینی فعالانه سرگرم آماده کردن منتظری برای جانشینی او پس از مرگ خمینی جلاد می باشند. اگر به یاد داشته باشیم در "مجاهد" شماره ۱۲۹، در مقاله ای "تشکیل مجلس خبرگان نیز مانع سقوط و ختم رژیم این روزها خمینی نخواهد شد"، ضمن تحلیل "انتصابات خبرگان" و ضرورت حل مسئله جانشینی خمینی، گفته شد که قباي ولايتعهدي خميني توسط جناح حاکم رژیم، به دوش منتظری انداخته می شود. . . . از آن پس نیز بویژه با بقیه در صفحه ۱۶

نامه های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

کمک های مالی خود را به حساب های زیر واریز نموده و حواله های آن را به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

انعکاس مصاحبه مطبوعاتی سروان حمید زیرکباش در روزنامه ها و نشریات خارجی

در صفحه ۵

ساعات و امواج پخش برنامه های "صدای مجاهد"

رادیو "صدای مجاهد" همه روزه برنامه های خود را همزمان بر روی امواج کوتاه، ردیف های:

۴/۲ مگاهرتز	برابر با	۶۹ متر
۶/۶ مگاهرتز	برابر با	۴۵ متر
۳/۵ مگاهرتز	برابر با	۹۰ متر

پخش می نماید.

ساعات پخش برنامه های "صدای مجاهد"، که مشتمل بر دو بخش آموزشی و عمومی است، به شرح زیر است:

ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ صبح برنامه ای آموزشی
ساعت ۱۳ تا ۱۳ و ۳۰ دقیقه . . . تکرار برنامه ای آموزشی صبح
ساعت ۱۴ و ۱۵ دقیقه تا ۱۵ و ۴۵ دقیقه . . . برنامه ای عمومی
ساعت ۲۱ تا ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه . . . تکرار برنامه ای عمومی
امواج و ساعات پخش برنامه های "صدای مجاهد" را به هر طریق ممکن به اطلاع دیگران برسانید.

دستور محوری روز:
گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی